



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیاتو قانون  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

## حیاء در روشنی احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم

(رساله ماستری)

محصل: نصیر احمد "عاکف"

استاد رهنما: دوکتور اسماعیل "اهدی"

سال: ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۱۱ هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

برنامه ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلام افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

## حیاء در روشنی احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم

(رساله ماستری)

محصل : نصیر احمد " عاکف "

استاد رهنما: دوکتور اسماعیل " احدی "

سال : 1401 هـ ش – 1444 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترم نصیر احمد ولد محمد ظاهر ID: SH-MST-99-662 نمبر محصل دور ششم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: حیاء در روشنی احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم به روز سه شنبه تاریخ ۱۳۲۹ / ۹ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) هشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد عارف عطانی	عضو هیات	
۳	دکتور اسماعیل احدی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

**اهداء:**

این رساله را تقدیم می نمایم به والدین گرامی ام وهم چنان به برادران عزیزم که با سرمایه ئی مادی ومعنوی خود شان به ما قوت بخشیدند تا درین عرصه از زنده گی خود موفقیت را کسب نمایم. و تقدیم به برادران وخواهرانی که باما در یک کلمه شریک اند. و تقدیم به تمام محققین ومخلصینی که در جستجوی حق اند. وتمام کسانیکه خود را مسؤل می دانند. و تقدیم به تمام کسانیکه علم را سرمایه ئی بزرگ معنوی دانسته وآنرا بزرگترین وسیله یی نجات برای خود در دنیا و آخرت می دانند. به تمام قوت ، سعی وکوشش نمودم تا این رساله را تقدیم ایشان نمایم. در مقابل از الله سبحانه وتعالی می خواهم که این سعی وتلاشم را سبب نفع برای دیگران وخالص برای خود بگرداند زیرا او مجیب الدعاء است.

## سپاسگذاری:

الحمد لله رب العلمين والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين وبعد. الله سبحانه وتعالى را سپاس گزارم که توفيق مان داد تا اين رساله را به پايان رسانم. حمد وستايش ذاتي را که ما را از بحر علم ذره يی نصيب گردانيد . ومن را لايق آن ديد تا اين موضوع را در روشني احاديث نبوي به پايان رسانم. سپاس فروان از تمام اساتيد بزرگوار پوهنتون سلام وتمام کارکنان آن خصوصاً اساتيد پوهنخی شرعيات وخصوصاً از اساتيد عاليقدر بخش ماستري که در عرصه يی تعليم وتعلم به مثل يک پسر با ما هميار بودند وبراى سهولت هرچه بيشتريما سعی وتلاش نمودند. وسپاس فراوان از مناقشين محترم ودلسوزيکه جهت بهتر بودن رساله يی مان چند شبانه روز وقت خود را صرف می نمايند وبعد جهت رشد تحقيق درموضوعات ما را همياري باشند. وهم چنان سپاس خاص از جوان با استعداد، احسان الله جان ، وخوانوده يی محترم ودلسوز شان که بنده را از نگاه مالی در عرصه تحصيل دوش به دوش همکار بودند. وتشکر بسيار خاص از استاد دلسوز ومهربان ما جناب محترم دوكتور صاحب إسماعيل " احدى" که قدم به قدم در نوشتن رساله ما را همکاري نموده ووقت گرانبهاي خود را با ما صرف نمودند.ودر اخير سپاس فروان از تمام کسانیکه ما را درنوشتن رساله ، وخواندن ماستري تشويق ، ويا همکاري نمودند .الله متعالی تمام ايشان را در دنيا وآخرت رستگار گرداند.

بالاحترام:

نصير احمد " عاکف"

**خلاصه:**

این رساله تحت عنوان «حیاء در روشنی احادیث نبوی» مسمی گردیده است. موضوع بزرگ این رساله شناخت حیاء، انواع حیاء، وسایل رشد حیاء، تأثیرات فردی و اجتماعی حیاء، فضایل حیاء و نمونه‌ی بی از حیاء پیامبران و نمونه‌ی بی از اقوال سلف پیرامون حیاء می باشد. رساله در برگیرنده بی مقدمه و سه فصل می گردد، در فصل اول حیاء معرفی گردیده است، و هم چنان فرق آن با خجل توضیح داده شده است و در ضمن وسائلیکه باعث رشد حیاء می گردد نیز بیان گردیده و هم چنان فضایل و تأثیرات حیاء و اموریکه در آن حیاء نمی شود شرح داده شده است، در فصل دوم ده مبحث پیرامون حیاء بیان گردیده که تمام این مباحث با استناد حدیث ذکر شده است، و در فصل اخیرنمونه های از حیاء پیامبران، صحابه کرام رضی الله عنهم، و نمونه بی از اقوال علمای سلف پیرامون حیاء ذکر گردیده است.

کلید واژه های این رساله : حیاء ، روشنی ، احادیث، نبوی

1.....	مقدمه:
14.....	قصل اول: شناخت حياء
14.....	مبحث اول: تعريف حياء
14.....	مطلب اول: حياء در لغت
14.....	مطلب دوم: حياء در اصطلاح
15.....	تفاوت حياء با خجل :
16.....	مبحث دوم: انواع حياء
16.....	مطلب اول: حياء فطري
17.....	مطلب دوم: حياء كسبي
18.....	مبحث سوم: وسايل رشد حياء
23.....	يك عادت خلاف شريعت و رد آن:
35.....	مبحث چهارم انواع حياء به اعتبار كسي كه از آن حياء مي شود:
35.....	مطلب اول حياء از الله سبحانه و تعالي :
38.....	مطلب دوم: حياء از ملائكه
40.....	مطلب سوم: حياء از مردم
42.....	مطلب چهارم: حياء از نفس
43.....	مبحث پنجم: اموريكه در آن حياء نمي شود
43.....	مطلب اول: در تعليم و تعلم
46.....	مطلب دوم: حياء در امريه معروف و نهی از منكر
48.....	مبحث ششم: فضائل حياء
50.....	مبحث هفتم: تاثيرات فردي و اجتماعي حياء
50.....	مطلب اول تاثيرات فردي حياء
52.....	مطلب دوم: تاثيرات اجتماعي حياء
52.....	مبحث هشتم: فوائد حياء
54.....	فصل دوم: حياء در روشني احاديث نبوي
54.....	مبحث اول: حق ترين حياء حياء از الله است
56.....	مبحث دوم: حياء از سنت هاي پيامبران است
58.....	مبحث سوم: حياء الله از بنده اش
61.....	مبحث چهارم: حياء را الله دوست دارد
63.....	مبحث پنجم: حياء اخلاق اسلام است
64.....	مبحث ششم: وقتي حياء نداشتي هر چه خواستي انجام بدهيد
65.....	مبحث هفتم: حياء شاخه يي از ايمان است



67.....	مبحث هشتم: الله از بیان حق حیاء نمی کند.....
72.....	مبحث نهم: حیاء از ایمان است.....
76.....	مبحث دهم: حیاء خیر را به وجود می آورد.....
78.....	فصل سوم: نمونه های از حیاء.....
78.....	مبحث اول حیاء پیامبران: .....
78.....	مطلب اول: حیاء محمد صلی الله علیه وسلم.....
83.....	مطلب دوم: حیاء موسی علیه السلام.....
86.....	مطلب سوم: حیاء آدم ، نوح ، ابرهیم ، علیهم السلام.....
90.....	مبحث دوم: نمونه یی از حیاء صحابه کرام رضی الله عنهم.....
90.....	مطلب اول حیاء علی رضی الله عنه: .....
92.....	مطلب دوم: حیاء عبد الله بن عمر رضی الله عنه.....
94.....	مطلب سوم: حیاء عائشة رضی الله عنها.....
97.....	مطلب چهارم: حیاء ابو موسی اشعری رضی الله عنه.....
99.....	مطلب پنجم: حیاء فاطمة بنت عتبه رضی الله عنها.....
100.....	مبحث سوم: نمونه یی از اقوال علمای سلف پیرامون حیاء.....
108.....	نتایج بحث: .....
109.....	توصیه های مهم: .....
110.....	پیشنهادات: .....
111.....	فهرست آیات: .....
113.....	فهرست احادیث.....
117.....	فهرست اعلام: .....
119.....	منابع و مأخذ: .....
125.....	<b>Conclusion:</b>



مقدمه:

الحمد لله نحمده و نستعينه ونستغفره ونتوب إليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله بعثه الله تعالى بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله بعثه الله تعالى بين يدي الساعة بشيراً ونذيراً وداعياً إلى الله بإذنه وسراجاً منيراً فبلغ الرسالة وأدى الأمانة ونصح الأمة وجاهد في الله حق جهاده حتى أتاه اليقين ووفق الله من شاء من عباده فاستجاب لدعوته واهتدى بهديه وخذل الله بحكمته من شاء من عباده فاستكبر عن طاعته وكذب خبره وعاند أمره فباء بالخسران والضلال البعيد.

امابعد: اخلاق بهترين سرمايه براي انسان محسوب مي گردد نه تنها عزت و سر بلندی دنيا بلکه در آخرت نیز صاحب خود را به مقام عالی می رساند. حياء از جمله یی صفاتی است که پایه های اخلاق به آن استوار گردیده وبالای اخلاق انسان تأ ثیری بسزای دارد ، وانسان همان قسمیکه جد و جهد دارد تا مطابق دین اسلام عمل نماید و همیشه از پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروی نماید، پس یکی از آن صفت، و عملی که توسط آن می توان ادعا کرد که اطاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک عمل ادا گردیده . آن حياء است. که به طور واقعی آنرا درک کرده و مطابق آن زنده گی روز مره عیار گردد. چون زنده گی در چو کات اسلام زیبا است، وانسان وقتی به این زینت دست پیدا کرده می تواند که به تمام دستورات الله سبحانه وتعالی عمل نماید اوامرش را به جا وازنواهی اش اجتناب نماید واین قوت در حياء موجود است که شخص را به سوی کار های خیر سوق داده واز کار های زشت حفاظت می نماید. واین رساله تحقیقی نیز همین موضوع را « حياء در روشنی احادیث نبوی » شرح می دهد تا با قرأنت آن بتوانیم حياء را به معنی حقیقی اش در روشنی احادیث صحیح نبوی درک کرده مشکلات اخلاقی خود را کاهش بدهیم، ودر نتیجه فلاح ورستگاری دارین را نصیب حال خود نماییم.

### اهمیت موضوع:

- 1- بیان معنی و مفهوم حیاء که از جمله صفات عالی و بزرگترین نوع اخلاق به شمار می رود.
  - 2- شرح احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم پیرامون موضوع حیاء.
  - 3- نیاز مبرم مردم به این موضوع زیرا ارتباط آن به ایمان زیاد است.
  - 4- دری بودن رساله زیرا به این زبان ما پیرامون حیاء کتاب و رساله نداریم اگرچه به زبان عربی و افراس است که با تأسف از فهم آن اکثراً جامعه افغانی ما محرومند.
  - 6- جمع، ترتیب، ترجمه، و شرح احادیثی که پیرامون حیاء است.
  - 7- بیان فوائد احادیث پیرامون حیاء که به ترتیب شماره وار ذکر گردیده است.
  - 8- بیان نمونه های تطبیقی حیاء پیامبران علیهم السلام و صحابه کرام رضی الله عنهم.
  - 9- موجودیت نمونه های از اقوال علمای سلف پیرامون حیاء.
  - 10- استفاده از مراجع معتبر پیرامون شروح حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم.
- تمام این سعی و تلاشم را با رهنمای استاد بزرگوارم جناب محترم دوکتور صاحب اسماعیل «احدی» باوجود مشکلات شان قابل و پسندیده میدانم.

### اسباب انتخاب موضوع:

- 1- بر علاوه رهنمایی و هدایت استاد رهنما ام – جناب محترم دكتور صاحب إسماعيل "احدى" دلچسپى و علاقه ذاتى خودم از مهمترين عوامل اختيار موضوع مى باشد.
- 2- مهارت پيدا كردن به تشریح موضوع در روشنى احاديث نبوى صلى الله عليه وسلم كه اين از جمله اصل منابع به شمار مى رود .
- 3- در اين موضوع به صورت مستقل و مختصر كم نوشته است كه ضرورت جامعه را تكميل نمى تواند خصوصا جامعه افغانى ما را
- 4- تمام رسائل و كتب پيرامون حياء به زبان عربى بوده و به زبان فارسى تا فى الحال نوشته نشده است.
- 5- حياء يك موضوعى است كه اخلاق يك انسان را تعين مى كند و مردم نياز مند چنين تحقيق هستند.
- 6- بيان اهميت حياء كه اين صفتعالى با ايمان از تباط قوى دارد تا مردم در پى فهميدن اين صفت باشند.
- 7- تحقيق پيرامون يك موضوع وظيفه اهل علم است كه بدون تحقيق نمى توان به حقيقت رسيد.

### سوالها اصلی تحقیق:

حیاء را با انواع آن بیان نموده و فرق آن با خجل چیست و کدام وسایل آن را رشد می دهد؟  
انواع حیاء را بیان نموده حیاء به اعتبار کسی که از آن حیاء می شود کدام است و در کدام امور حیاء نمی شود؟

تأثیرات فردی و اجتماعی حیاء چه بوده چند نمونه بی از حیاء پیامبران و صحابه کرام را بیان نمایید؟

### سوالات فرعی:

حیاء چه اهمیت و فضایل دارد؟

چرا تمام خیر در حیاء نهفته است؟

ارتباط حیاء و ایمان چیست؟

حق ترین حیاء کدام است؟

چند نمونه بی از اقوال سلف پیرامون حیاء را بیان نمایید؟

### پیشینه تحقیق:

در باره حیاء کتابهای زیادی به زبان عربی وجود دارد که علماء کرام رحمهم الله درین باره نوشته اند و زحمات زیادی را درین عرصه متحمل شده اند. ولی تمام این کتابها به زبان عربی بوده که با ادبیات بالا تحریر یافته است به جزء اشخاص متخصص دیگران به طور فراگیر نمی توانند از آن استفاده کنند.

کتاب ورسائلیکه درین عرصه نوشته شده است عبارت اند از:

فقه الحیاء از محمد بن اسماعیل المقدم، که این کتاب هم طبع شده است بار اول در سال 1436 هـ.

خلق الحیاء فی ضوء القرآن والسنة از بنی خالد محمود إسماعیل، رساله ماستری بوده که در پوهنتون النجاح فلسطین در سال 2012م مناقشه شده است. فقه الحیاء فی ضوء القرآن والسنة، از دکتور احمد عبد السلام ابو الفضل، غیرمطبوع است، خلق الحیاء فی الكتاب والسنة وتطبیقاته التریبویة، از فهد بن عبد الله بن فائز الشهیری، از جمله رساله ماستری می باشد که در پوهنتون ام القری در سال 1447 هـ مناقشه شده. نضرة النعیم فی مکارم أخلاق رسول الکریم، مؤلفین آن مجموعه از علمای می باشد و این کتاب داری یازده جلد می باشد که خوشبختانه مطبوع است. الحیاء فی ضوء القرآن والاحادیث الصحیحة، تالیف سلیم الهلالی که در سال 1408 هـ بار اول طبع گردیده است و نا شرآن مکتبه ابن جوزی می باشد. تمام این کتابها به زبان عربی می باشد. که باتأسف از درک این زبان اکثراً جوامع افغانی ما محرومند. اگر چه درین عرصه کتاب وجود داشت که نباید نوشته می شد ولی نسبت به خصوصیات که این رساله دارد خالی از فایده نمی باشد. ورساله حاضر موضوع حیاء را در خلال احادیث نبوی مورد بحث قرار می دهد.

### خصوصیاتی که این رساله دارا می باشد این است:

رساله به زبان فارسی ساده و عام فهم نوشته شده که هر شخص می تواند از آن مستفید گردد.

تخریج و حکم احادیث ذکر شده پیرامون حیاء خصوصاً در دو فصل اخیر رساله.

دست رسی به اکثر احادیث پیرامون حیاء در دو فصل اخیر .

بیان فواید تربیتی احادیث که به قسم شماره وار درج گردیده است .  
مبحث جداگانه برای نمونه ها از حیاء یک تعداد از پیامبران علیهم السلام و سلف واقوال علمای سلف  
پیرامون حیاء.

### روش تحقیق:

روش تحقیق در این رساله روش کتابخانه یی و بر اساس منهج شرح موضوعی یک موضوع بوده که  
مراحل ذیل را در آن مد نظر گرفته ام .  
در نخست پیرامون موضوع مطلوب مطالعات و تحقیقات مقدماتی ام را به گونه کامل انجام داده ام و تا پایان  
تحقیق مطالعه کتب مأخذی را ادامه دادم .  
بعد از جستجو در کتابخانه و منابع اینترنتی کتابها و منابع مطلوب در این تحقیق را جمع آوری و یا  
هم یاد داشت نمودم.

من در تهیه این تحقیق با کتابخانه های فزیک و قابل دسترسی مانند کتابخانه عمومی پوهنتون سلام ،  
کتابخانه دیجتالی مانند : المكتبة الشاملة ، المكتبة الوقفية، مكتبة النور، مكتبة عقیده بهره بردم بعد از  
تکمیل مطالعات و کار های مقدماتی بر ترتیب ، و تهیه خطه و پلان بحث اقدام کردم . برای ترجمه یی آیات  
از تفسیر راستین بنا به بیان فهم آیات و تعابیر درست آن استفاده نموده ام، جهت شرح احادیث رجوع به  
کتابهای شروح حدیث نمودم، فواید تربیوی حدیث را از فصل دوم شروع نموده ام چون اکثر احادیث از  
آنجا آغاز گردیده است. و این فواید را از شروح حدیث برداشت کرده ام که خود محدث در شروح به  
اسم فواید حدیث بدون اینکه شماره وار باشد اشاره کرده است و یا برداشت شخصی بنده از لابلای شرح  
حدیث می باشد. وقتی احادیث را از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام بدون حکم به آن اکتفا  
نموده و غیر از صحیحین تخریج و حکم آن ذکر گردیده است در نمونه های حیاء پیامبران علیه السلام  
مثالهایی بعضی ایشان در یک حدیث ذکر گردیده است که آنرا در یک مطلب و مبحث ذکر کرده ام جهت  
اختصار تا از مبحث و مطلب جداگانه خود داری گردد. اهداء ، سپاس نامه ، و فهرست موضوعات را در  
ابتداء رساله و فهرست آیات ، و احادیث ، اعلام، و فهرست منابع را در آخر رساله جا داده ام.



### مشکلات من پیرامون تهیه تحقیق:

طوری که بر همگان معلوم است اجرای هر عمل و کار بایک سری از چالش ها و مشکلات همراه می باشد. بنده نیز در اجرای این تحقیق به یک سری از چالش ها دست و پنجه نرم کرده ام که در ذیل به آن می پردازم، نبود یک کتابخانه یی مجهز و با داشتن تمام وسایل تحقیق تا محقق به آسانی هر چه تمام به منابع

و مأخذ مورد نظر دست رسی داشته باشد. نبود کتابخانه در مکانی که زندگی می کردم و فاصله یی زیادی با کتابخانه ها که در آن صورت باعث ضیاع وقتم در مسیر راه می شد، نبود برق در محیطی که زنده گی می کردم ازین نعمت محروم بودم وقتی آفتاب می بود برق هم بود ورنه دست زیر سر خاموش می ماندم چون کمپیوترم را مستقیم به شمسی وصل می کردم، مشلات اقتصادی که این بسیار تأثیر بالای من داشت زیرا اکثری اشیا ئیکه برای خود ضرورت داشتم آنرا به دست آورده نمی توانستم علت آن هم این بود: از یک طرف ، مصارف خانواده به دوشم بود، و از طرف دیگر کار و کسبی وجود نداشت. با وجود مشکلات متذکره از جمله مزیت های که در راستای تهیه این رساله داشتم دست رسی به زبان عربی بوده وهم چنان ارتباط با یک تعداد علمای کرام ، دست رسی به دنیای مجازی انترنت ، موجودیت کتابخانه های الکترونیکی ، که مشکلات بنده را سهل ساخته بود.

## خطةُ البحث:

بحث دست داشته شما با در نظر داشت معیار ها و اصول تحقیق به شرح ذیل تقسیم بندی شده است:  
که شامل: مقدمه و سه فصل می باشد.

مقدمه :

فصل اول شناخت حیاء

مبحث اول مفهوم حیاء

مطلب اول حیاء در لغت

مطلب دوم حیاء در اصطلاح

مطلب سوم فرق بین حیاء و خجل

مبحث دوم: انواع حیاء

مطلب اول حیاء فطری

مطلب دوم حیاء کسبی

مبحث سوم: حیاء به اعتبار کسی که از آن حیاء می شود

مطلب اول حیاء از الله سبحانه و تعالی

مطلب دوم حیاء از ملائکه

مطلب سوم حیاء از مردم

مبحث چهارم : اموری که در آن حیاء نمی شود

مطلب اول طلب علم

مطلب دوم امریه معروف ونهی از منکر

مبحث پنجم فضایل حیاء

مبحث ششم: فوائد حیاء

مبحث هفتم: اسباب رشد حیاء

فصل دوم حیاء در احادیث نبوی

مبحث اول حق ترین حیاء ، حیاء از الله است.

مطلب اول: متن ودرجه حدیث

مطلب دوم: ترجمه حدیث

مطلب سوم: معنی کلمات حدیث

مطلب چهارم: شرح حدیث

مطلب پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مبحث دوم حیاء سنت پیامبران است.

مطلب اول: متن ودرجه حدیث

مطلب دوم: ترجمه حدیث

مطلب سوم: معنی کلمات حدیث

مطلب چهارم: شرح حدیث

مطلب پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مبحث سوم: حیاء الله از بنده اش

مطلب اول: متن ودرجه حدیث

مطلب دوم: ترجمه حدیث

مطلب سوم: معنی کلمات حدیث

مطلب چهارم: شرح حدیث

مطلب پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مبحث چهارم: حیاء را الله دوست دارد.

مطلب اول: متن ودرجه حدیث

مطلب دوم: ترجمه حدیث

مطلب سوم: معنی کلمات حدیث

مطلب چهارم: شرح حدیث

مطلب پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مبحث پنجم: حیاء اخلاق اسلام است.

مطلب اول متن ودرجه حدیث

مطلب دوم: ترجمه حدیث

مطلب سوم: معنی کلمات حدیث

مطلب چهارم: شرح حدیث

مطلب پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مبحث ششم: وقتی حیاء نداشتی هرچه خواستی انجام بده.

مطلب اول: متن ودرجه حدیث

مطلب دوم: ترجمه حدیث

مطلب سوم: معنی کلمات حدیث

مطلب چهارم: شرح حدیث

مطلب پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مبحث هفتم: حیاء شاخه پی از ایمان است .

مطلب اول: متن ودرجه حدیث

مطلب دوم: ترجمه حدیث

مطلب سوم: معنی کلمات حدیث

مطلب چهارم: شرح حدیث

مطلب پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مبحث هشتم : الله از بیان حق حیاء نمی کند.

مطلب اول: متن ودرجه حدیث

مطلب دوم: ترجمه حدیث

مطلب سوم: معنی کلمات حدیث

مطلب چهارم: شرح حدیث

مطلب پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مبحث نهم: حیاء از ایمان است .

مطلب اول: متن ودرجه حدیث

مطلب دوم: ترجمه حدیث

مطلب سوم: معنی کلمات حدیث

مطلب چهارم: شرح حدیث

مطلب پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مبحث دهم: حیاء خیر را به وجود می آورد:

مطلب اول: متن ودرجه حدیث

مطلب دوم: ترجمه حدیث

مطلب سوم: معنی کلمات حدیث

مطلب چهارم: شرح حدیث

مطلب پنجم: فوائد تربیوی حدیث

فصل سوم: نمونه های از حیاء پیامبران و سلف صالح

مبحث اول: حیاء پیامبران:

مطلب اول: حیاء محمد صلی الله علیه وسلم

مقصد اول: متن و درجه حدیث

مقصد دوم: ترجمه حدیث

مقصد سوم: معنی کلمات حدیث

مقصد چهارم: شرح حدیث

مقصد پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مطلب دوم: حیاء آدم ، نوح ، ابراهیم ، عیسی ، موسی علیهم السلام

مقصد اول: متن و درجه حدیث

مقصد دوم: ترجمه حدیث

مقصد سوم: معنی کلمات حدیث

مقصد چهارم: شرح حدیث

مقصد پنجم: فوائد تربیوی حدیث

مبحث دوم: حیاء صحابه کرام رضی الله عنهم

مطلب اول: حیاء علی رضی الله عنه

مقصد اول: متن و درجه اثر

مقصد دوم: ترجمه اثر

مقصد سوم: معنی کلمات اثر

مقصد چهارم: شرح اثر

مطلب پنجم: فوائد تربیوی اثر

مطلب دوم: حیا ابن عمر رضی الله عنه

مقصد اول: متن ودرجه اثر

مقصد دوم: ترجمه اثر

مقصد سوم: معنی کلمات

مقصد چهارم: شرح اثر

مقصد پنجم: فوائد تربیوی اثر

مطلب سوم: حیا عائشه رضی الله عنها

مقصد اول: متن ودرجه اثر

مقصد دوم: ترجمه اثر

مقصد سوم: معنی کلمات

مقصد چهارم: شرح اثر

مقصد پنجم: فوائد تربیوی اثر

مطلب چهارم: حیا فاطمه بنت عتیبة

مقصد اول: متن ودرجه اثر

مطلب دوم: ترجمه اثر

مطلب سوم: معنی کلمات اثر

مطلب چهارم: شرح اثر

مطلب پنجم: فوائد تربیوی اثر

مبحث سوم: نمونه بی از اقوال علمای سلف پیرامون حیا:

### قصه اول: شناخت حیا

#### مبحث اول: تعریف حیا

#### مطلب اول: حیا در لغت

حیا در لغت به معنی شرمساری، خجالت، حیا به معنی توبه و حشمت.<sup>1</sup> در کتاب المصباح المنیر معنی لغوی حیا را این گونه توضیح داده است: حیا به معنی انقباض (گرفتگی نفس و عامل بازدارنده در برابر گناه) و انزوا (کناره گیری از زشتی ها و پیوستن به خوبی ها).<sup>2</sup> صاحب المفردات القران در غریب القرآن این جمله را نیز اضافه کرده است: کناره گیری نفس از قبائح و بدی ها به خاطر زشت بودن آن.<sup>3</sup>

#### مطلب دوم: حیا در اصطلاح

حیا عبارت از ملکه نفسانی است که موجب کناره گیری نفس از فعل زشت و بیزارگی از از اعمال خلاف ادب جهت ترس و سرزنش صورت می گیرد، و یا اخلاقی است که باعث انجام فعل حسن و ترک فعل قبیح می گردد.<sup>4</sup> و هم چنان حیا عبارت از صفتی است قابل ستایش که مانع انسان از انجام دادن اعمال زشت می گردد.<sup>5</sup>

#### مطلب سوم: فرق بین حیا و خجل (کم رویی یا خجالت)

معنی خجل: به معنی کسالت هم چنان به معنی خجالت کشیدن، ننگ و عار، و به معنی ضعیف، و یا حرکت نفس به طرف افراط در حیا استعمال گردیده است.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> ابن منظور: لسان العرب، ج 14، ص (217) چاپ بیروت، سال طبع 1410 هـ.

<sup>2</sup> المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر ج 1 ص 173 الناشر: المكتبة العصرية

<sup>3</sup> المفردات فی غریب القرآن ج 2 ص 140

<sup>4</sup> نضرة النعیم: ج 5، ص 1797

<sup>5</sup> محمد بن اسماعیل، المقدم، فقه الحیا: ص 7، طبع اولی بدار الإمل، سال: 1436 هـ.

<sup>6</sup> المحيط فی اللغة: ج 4، ص 208، میزان العمل: ج 1، ص 64، فیض القدیر للمناوی: ج 3، ص 426



## تفاوت حیاء با خجل :

خجل عبارت است از افراط در حیاء، چون حیاء از نشانه های خیر و فلاح در انسان است و اکثراً اعمال نیک، از جمله قول نیک، و فعل نیک سرچشمه از حیاء می گیرد. اما وقتی در آن افراط صورت گیرد قسمیکه انسان توسط حیاء از انجام اعمال نیک دور گردد، و به انجام اعمال زشت رو بیاورد، این جاست که حیاء به خجل تبدیل می شود. و این در شریعت مذموم است. و تمام صفتی که انسان را از انجام عمل نیک منع می کند او حیاء نیست، بلکه خجل است زیرا حیاء ما را به اعمال نیک دعوت می دهد، و به آن تشویق می نماید.<sup>1</sup>

خجل خاص تر است از حیاء. زیرا خجل بعد از صدور امر زائد به وجود می آید اما حیاء قبل از صدور فعل پدیدار می شود. ( وقتی یک شخص عملی از او صادر می شود بعد از آن عمل حالتی برایش رخ می دهد که احساس شرمنده گی می نماید، که این را خجل می گویند. در صورتیکه در حیاء این قسم نیست قبل از فعل یک حالت برایش پیش می آید که توسط آن اگر شخص به آن عمل نماید مانع انجام دادن عمل نیکش می گردد.<sup>2</sup>

خجل به حالتی گفته می شود که در چهره ظاهر می شود؛ به خاطری غمی که ملحق شده به قلب، حیاء دو جهت دارد یک جهت آن به ایمان وصل است که انسان به طرف نیکی ها حرکت می کند، و آن عبارت از حیاء است. و طرف دیگر آن به عجز، و ناتوانایی، وصل است. که انسان را به سوی زشتی ها و منهیات سوق می دهد که این خجل است.

حیاء خیر است، و خجل عجز و کسالت یا اینکه خجل عبارت از حالت بی حرکتی و سکون است که انسان نمی تواند از عهده بی یک کار خیر خارج گردد.<sup>3</sup>

حیاء عبارت از صفتی است قابل ستایش که مانع انسان از اعمال قبیحه و زشت می گردد.

برعکس خجل عبارت از صفتی مذمومه بی است که واقع می کند انسان را در خطا مانند: تقصیر در واجبات و مانع شدن انسان به تمام اشیاییکه برایش نفع می رساند.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> بنی خالد : محمود إسماعیل ، خلق الحیاء فی ضوء القرآن والسنة النبویة : ص 48

<sup>2</sup> الحسینی ، محمد بن محمد بن عبد الرزاق ، أبو الفیض ، الملقّب بمرتضی ، الزبیدی ، تاج العروس : ص 28 الناشر: دارالفکر بیروت سال: 1944م

<sup>3</sup> مجد الدین أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکریم الشیبانی الجزری ابن الأثیر (المتوفی: 606 هـ ، النهایه فی غریب الحدیث: ج2، ص 27 ، الناشر: المكتبة العلمیة - بیروت، 1399 هـ - 1979 م

صفت حیاء یا فطری است که از ابتداء با هر شخص وجود دارد و یا اینکه کسبی می باشد ضرورت به تمرین کردن دارد. و حیاء کسبی نسبتاً مهم تر و پرفضیلت تر به نظر می رسد. زیرا اکثراً حیاء کسبی را دارا نمی باشند و این نوع حیاء را می توان یک مقابله یی خاص با شیطان گفت زیرا حیاء کسبی انسان مؤمن را به سوی نیکی ها سوق می دهد، عملی که شیطان نمی خواهد آنرا انجام داد.

ذیلاً هر دو نوع حیاء شرح می گردد؛ تا درست فهمیده شود:

### مبحث دوم: انواع حیاء

از اینکه صفت حیاء دائم کسبی نمی باشد زیرا یک نوع آن همراهی تمام انسانها خلق می شود و ضرورت به کسب کردن ندارد از این نگاه حیاء دو نوع است که به بیان هر کدام آن می پردازیم.

#### مطلب اول: حیا فطری

حیا فطری و نفسانی آنست: که او همراهی تمام نفس ها فطرتاً موجود است مثال آن حیاء از برهنه شدن عورت در مقابل دیگران و جماع در چشم دید مردم.<sup>2</sup> مثال آن این است: که انسان از ظاهر شدن عورت در مقابل دیگران و یا جماع کردن در مقابل دیگران شرم دارد. اگر چه از حکم و گناه آن خبر باشد یا نباشد ولی فطرتاً ازین کار حیاء می کند، چون این نوع حیاء از اولین شخصی که خلقت انسانها به آن می رسد به میراث مانده است که آن آدم علیه السلام است. وقتی الله سبحانه و تعالی آنرا از خوردن یک درختی در جنت منع کرد پس وقتی او و زوجه اش بی بی حوا علیها السلام از درخت ممنوعه خطاء خوردند لباسها از بدن شان پایین افتید و هر دو به سرعت و عجله به طرف اوراق درختی رفتند تا به واسطه یی اوراق آن عورت خود را بپوشانند. قسمیکه الله سبحانه و تعالی در قرآن بیان کرده است:

«فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ»<sup>3</sup> سرانجام هر دو آدم و هوا از آن درخت خوردند و شرمگاه شان آشکار شد و شروع کردند از برگ درختان بهشت بر خود شان می چسپانند.

همین قسم مثال دیگری حیاء فطری در حدیث ذکر گردیده: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به اشج رضی الله عنه خود فرمود: «إِنَّ فِيكَ خُلَّتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلْتُ مَا هُمَا قَالَ الْحُجْمُ وَالْحَيَاءُ قُلْتُ

<sup>1</sup> [www.fatwa.islamweb.net](http://www.fatwa.islamweb.net)

<sup>2</sup> المنأوى: زين الدين محمد عبد الرؤف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادی . متوفای (1031هـ) : التوقيف على مهمات التعاريف: ص 150، سال طبع: 1423هـ ق، ناشر: بيروت دار الفكر المعاصر دمشق

<sup>3</sup> طه: 121

أَقْدِيمًا كَانَ فِيَّ أُمَّ حَدِيثًا قَالَ بَلْ قَدِيمًا قُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَبَلَنِي عَلَى خُلَّتَيْنِ يُحِبُّهُمَا»<sup>1</sup> اشج عبد قیس می فرماید : که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم گفت: در شما دو خصلتی وجود دارد که الله سبحانه و تعالی آنرا دوست دارد. می گوید برای رسول اکرم صلی الله علیه وکرم این دو صفت کدام است؟ فرمود: حلم و بردباری دومی حیاء می باشد.

اشج فرمود: برایش گفتم که این دو صفتی که در من وجود دارد قدیمی است یا جدید؟ گفت نی این دو صفت قدیمی ( فطری ) است . اشج رضی الله عنه گفت : سپاس الله را که مرا به این دو صفت خلق نموده است. یعنی از ابتدا همراهیم بوده است. از این دو دلایل حیاء فطری ثابت می شود، که این نوع حیاء در وجود هر شخص فطرتاً وجود دارد و ضرورت به کسب نیست. و هر شخصی که به دنیا می آید ، از همین نوع حیاء برخوردار است.

### مطلب دوم: حیا کسبی

عبارت از آنست که شخصی مسلمان آنرا از دین خود کسب می کند. و او را از معصیت و اعمالیکه شریعت اسلامی آنرا مذموم قرار داده است منع می کند و می ترسد از اینکه مشاهده کند او را الله سبحانه و تعالی در مکان و یا عملیکه منع شده است مانند: حالت ترک نماز و دیگر فرائض این نوع حیاء را احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز تایید می نماید که از جمله بی ایمان گفته شده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>2</sup> حیاء از ایمان است. وهم چنان این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که حیاء را از جمله بی شاخه بی ایمان به شمار آورده دلیلی برای حیاء کسبی است، قسمیکه حدیث ذیل آنرا ثابت می نماید: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>3</sup> از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: ایمان هفتاد و چند شاخه یا شصت و چند شاخه دارد. بهترین شاخه بی آن قول «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. و ادنا ترین شاخه بی آن دور کردن اشیای مضر از راه است و حیاء شاخه بی از ایمان است در این

<sup>1</sup> أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند أحمد: ج 29 ص 361 حديث 17828، [حكم حسين سليم أسد]: [إسناده صحيح، مسند أبي يعلى الموصلي، ج 12، ص 242، رقم حديث (6848)، وقال الشيخ الباني صحيح: صحيح الادب المفرد، ج 1، ص 233

<sup>2</sup> محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي: صحيح البخاري، ج 1، ص 14، رقم حديث (24)، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، 1422هـ.

<sup>3</sup> صحيح البخاري: ج 1، ص 12، رقم حديث (9)، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: 261هـ)، صحيح مسلم: ج 1 ص 63 رقم حديث (35)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت

دو حدیث حیا از جمله بی ثمرات ایمان به شمار رفته است. پس هرگاهی که ایمان مؤمن زیاد گردد حیانش نیز زیاد می گردد، و هرگاه ایمانش کم گردد حیا نیز کم می گردد. حیائی یک انسان به اندازه بی علم به معرفت الله سبحانه و تعالی و به اندازه بی فهم و عمل کردن به دین تعلق دارد. به هر مقداری که انسان الله سبحانه و تعالی را درست بشناسد و درست به دستورات دینی خود عمل نماید به همان اندازه حیا او نیز زیاد می باشد. و برعکس دور بودن آن از معرفت الله و سرپیچی از دستورات الله سبحانه و تعالی باعث می گردد صفت حیا کاهش پیدا کند.<sup>1</sup>

### مبحث سوم: وسایل رشد حیا

ازینکه حیا از جمله صفات عالی در وجود انسان می باشد و تاثیر بسزایی بالای فرد و اجتماع دارد پس ناگزیر وسایل رشد حیا را مورد بررسی قرار دهیم تا باشد این صفت عالی را در وجود خود تقویت کرده و باعث مساعدت ما در رشد کردن حیا کسبی شود. هر عمل به وسائل ارتباط دارد وقتی می خواهیم دریک عمل موفق شویم از اسباب آن استفاده نماییم تا انجام آن عمل برای ما سهل گردد. اسبابیکه ما را جهت رشد و نمو حیا یاری می نماید عبارت اند از:

1- **حفظ اندام ها:** خود داری از تمام اعمالیکه الله سبحانه و تعالی و پیامبرش صلی الله علیه و سلم منع کرده و خود داری از تمام اعمالیکه از انجام آن الله سبحانه و تعالی نا راض می گردد. و این اکثراً اعمال و گناهانی است که توسط زبان انجام می شود. از جمله بی آن غیبت کردن، سخن چینی، بد زبانی و دشنام، و هم چنان حفاظت دست از گرفتن حرام، و حفاظت پا از رفتن به حرام و حفاظت شکم از خوراک حرام، پس ترک کردن این اعمال به ما کمک می نماید تا این صفت خوب و شائسته را در خود افزایش دهیم، و حق ترین حیا را از الله سبحانه و تعالی داشته باشیم. قسمیکه حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم به این دلالت می کند. «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: " اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَنَسْتَحْيِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنَّ ذَلِكَ مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، فَلْيَحْفَظِ الرَّأْسَ وَمَا حَوَى، وَالنَّبْطَنَ وَمَا وَعَى، وَلْيَذْكَرِ الْمَوْتَ وَالْبَلَى، وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا، وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ، فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ »<sup>2</sup> عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: از الله سبحانه و تعالی به صورت کامل و درست حیا نمایید.

<sup>1</sup> فهد بن عبدالله بن فائز الشهري: خلق الحياء في ضوء القرآن والسنة وتطبيقاته التربوية: ص 82، جامعة ام القرى، 1420هـ.

<sup>2</sup> الترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی: ج 4 ص 637 الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر، قال الشيخ البانی حسن، صحيح الجامع الصغير وزيادته: ج 1، ص 222، رقم حديث (935)

ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: ما گفتیم الحمد لله حياء می نمایم از الله سبحانه وتعالى. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این حياء نیست بلکه حياء از الله سبحانه وتعالى به صورت درست این است: که سرت را حفاظت نمایی و آنچه به آن وصل است، شکمت را حفاظت نمایی و آنچه به آن وصل است، و مرگ را یاد نمایی و دیگر بلاها و مصیبت ها را و کسی که آخرت را می خواست زینت و زیبایی دنیا را ترک کرد، و هر که این قسم عمل کرد (که در حدیث تذکر یافت) در حقیقت حق ترین نوع حياء را کرده است.

2- **دوری و فاصله گرفتن از گناهان:** به ما کمک مینماید تا صفت « حياء » در وجود ما تقویت شود و شامل

رحمت الله سبحانه وتعالى قرار بگیریم. اما برعکس گناهان باعث می شود تا صفت « حياء » در وجود ما ضعیف شده و بی حیائی را در ما افزایش دهد. در صورتیکه اگر ما ازین ماده بی حیاتی محروم شویم در حقیقت از اصل تمام نیکی ها محرومیم زیرا حياء باعث حیات قلب است و قلب در موجودیت حياء خود را زنده احساس می کند. با هر عضوی بدن ما گناهان جدا گانه صورت می گیرد. و ما را به بی حیائی می کشاند. چشم، گوش، پا، دست، زبا، قلب، تمام ایشان اگر درست « و کما حقه » از آن ها استفاده صورت نگیرد، انسان را به بی حیائی و گناه می کشاند. قسمیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم درین حدیث به آن اشاره کرده است هر عضوی انسان زنا می کند و هر کدام ایشان به اندازه خود مسؤل هستند:

عن أبي هريرة، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: «كتب على ابن آدم نصيبه من الزنا، مدرک ذلك لا محالة، فالعينان زناهما النظر، والأذنان زناهما الاستماع، واللسان زناه الكلام، واليد زناها البطش، والرجل زناها الخطا، والقلب يهوى ويتمنى، ويصدق ذلك الفرج ويكذبه»<sup>1</sup> ابی هریره رضی الله عنه می فرماید: که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای بنی آدم حصه یی از زنا نوشته می شود ( حتماً مرتکب آن می شود مگر کسی را که الله سبحانه وتعالى حفظ کرده باشد ). چشم زنا می کند و زنا چشم نظر کردن و دیدن به طرف نامحرم است، گوش هم زنا می کند، و زنا آن شنیدن است و زبان هم زنا می کند و زنا آن سخن گفتن است، و زنا دست گرفتن است، زنا پا گام نهادن و قدم زدن، و زنا قلب میل و آرزو به طرف حرام است. این شرمگاهی انسان است که آن را تصدیق می کند یا تکذیب. ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نصیب آدمی زاد از زنا نوشته شده است، که ناگزیر به آن دچار می شود هر انسانی به بخشی از زنا دچار می گردد؛ مگر آن که الله سبحانه وتعالى او را

<sup>1</sup> صحیح مسلم، ج 4 ص 2047 رقم حدیث 2657

حفاظت کند . سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم نمونه هایی از زنا را بیان نمود و فرمود: « زنای چشم نگاه کردن است » ( مردی به زنی نامحرم نگاه می کند اگر چه نگاهش از روی شهوت نباشد و یا مثل زنای چشم درین عصر کنونی دیدن به تصویر های برهنه و نیمه برهنه که باعث تحریک شهوت می گردد.) تمام این اعمال در تحت این حدیث شامل است. و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا زنای چشم یاد کرده است. و افزوده است در حدیث که « زنای گوش ، گوش دادن می باشد » بدین معنا: که انسان به صدای زنی نامحرم یا شنیدن موسیقی گوش دهد و لذت ببرد در ادامه فرمود « زنای زبان سخن گفتن است. ( سخن حرام مانند: سخن چینی غیبت دروغ ، سخن گفتن با شهوت با نامحرم ولو اینکه از طریق موبایل ، واتساپ و...باشد.) و زنای دست گرفتن است » بدین سان که انسان به زن نامحرم دست بزند یا به دست خود به دیگران ضرر برساند و یا اینکه تمام وسائلیکه در عصر امروز از انواع تکنالوژی استفاده صورت می گیرد: مثل فرستادن پیام و نوشتن آن که توسط دست صورت می گیرد. نشر تصاویر برهنه از طریق فیسبوک و... تمام ایشان در این حدیث شامل اند. آن گاه در ادامه حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: « زنای پا گام نهادن و قدم زدن به طرف زنا است. و قلب به سوی حرام میل و آرزو می کند، و این شرمگاه (آله تناسلی ) انسان است که آن را تصدیق می کند یا تکذیب. اگر انسان زنا نکند ، در واقع زنای چشم و گوش دست و پایش را تحقق بخشیده است و چنان چه مرتکب زنا نشود و از زنای شرمگاه خود داری نماید زنای سایر اندامهایش هم چنان باقیست. این حدیث از وابستگی و ارتباط با زنان نامحرم بر حذر می دارد که انسان باید از گوش دادن به صدای زنان ، و نیز از نگریستن و دست زدن به آنها ، یا از رفتن به سوی آن بپرهیزد و به هوش باشد که مبدا به زنی نامحرمی دل ببندد یا به او میل کند همه پی این ها نمونه هایی از زناست لذا بر انسان خردمند و پاک دامن واجب است که هر یک از اندامش را از زنای مربوط به آن محافظت کند. و اگر وسوسه یا احساس به او دست داد از گناه و معصیت خود داری کند زیرا شیطان همانند خون در وجود انسان جریان دارد و نگاه ، تیری زهر آلود از تیرهای شیطان است گاه انسان در نگاه نخست به زنی وابستگی پیدا نمی کند اما نگاه دوم و سوم که ادامه می یابد مرد را قدری شیفته و دل باخته یی زن می گرداند که همواره در فکر و خیال آن زن به سر می برد و آن زن همه فکر و ذکرش می شود این جاست که شیطان در پی این است که این صفت زیبایی را که الله سبحانه و تعالی به انسان ارزانی نموده که عبارت اند از «حیاء» است کاهش دهد و یا کلاً از بین ببرد و شخص را به بی حیائی مشهور نماید.<sup>1</sup> پس اگر می خواهیم که صفتی بارز « حیاء » در وجود ما رشد

<sup>1</sup> شرح ریاض الصالحین از ابن عثیمین ، ج 6 ص 168 و 170

نماید در حفاظت اعضائی وجود خود کوشا باشیم و نگذاریم که آزاد باشد و هرچه مطابق میلش باشد انجام دهد. از الله استدعا داریم که توفیق مان دهد تا اسبابی رشد حیاء را در خود زنده کرده و ریشه های آنرا با اعمال صالحه آبیاری نماییم .

### 3- حفاظت و پابندی به انجام عبادات: خصوصاً عبادت هاییکه الله سبحانه و تعالی آنرا بالای ما فرض

گردانیده است. مثل عقیده ، نماز ، روزه ، زکاة ، حج .... انجام بعضی عبادت ها باعث می شود که ما از فحشا و منکرات دور شویم و این تضمین را الله سبحانه و تعالی برای ما وعده کرده است. قسمیکه پیرامون نماز این وعده برای مان داده است. اگر به درستی انجام دهیم الله سبحانه و تعالی ما را از گناهان دور خواهد کرد. الله سبحانه و تعالی در باره نماز فرموده است : **اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ<sup>1</sup>** ای پیامبر صلی الله علیه وسلم بخوان آنچه را که از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده است و نماز را چنان که باید برپا دار. مسلماً نماز ( انسانرا ) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند ( در نظر شرع ) باز می دارد.<sup>2</sup> پس یکی از اعمالی صالحه و نیک که الله سبحانه و تعالی توسط آن ما را از گناهان ، و بی حیائی حفاظت می نماید او اقامه نماز است. که به صورت درست و با مراعات کردن تمام شرایطش انجام شود نه آن نمازیکه اصلاً رکوع و سجده اش معلوم نیست زیرا مقصد شریعت اسلامی نماز شرعی است نه عادتیکه تنها به آن عادت داریم و هیچ نوع لذت و آرامش برای ما نمی رساند. این جاست که دانسته می شود نماز دو قسم است.<sup>3</sup>

نماز شرعی

نماز عادتی

**نماز شرعی :** این است که بنا به محبت با الله سبحانه و تعالی و به طریقه سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم ادامه شود و مملو از خشوع و خضوع است و این را اقامه نماز می گوید یعنی نمازیکه هدف و مقصد آن رضای الله سبحانه و تعالی و تمام شرایط ، فرائض ، سنت ها ، مستحبات آن به جا شود .

**نماز عادتی:** عبارت از نمازی است که بنا به عادت ادا می شود و هیچ توجه به ارکان و شرایط آن نمی شود و از نگاه خشوع و خضوع خالی می باشد. پس شخصی که نماز می خواند ولی باز هم به گناهان مصروف است و باعث دوری اش از فحشا و منکرات نمی شود. این نماز نمازی نیست که در آیه ذکر شده

<sup>1</sup>سوره عنکبوت آیه 45

<sup>2</sup>تفسیر نوراز مصطفی خرمندل: ج1، ص 1028

<sup>3</sup> حکمت القرآن از امین الله: ج9 ص 218

است ورنه الله سبحانه و تعالی راست می گوید و درین قولش هیچ شک و شبه بی وجود ندارد. پس نقص اصلی در عبادت باعث می شود که انسان به طرف بی حیائی رو آورد خصوصاً در نماز زیرا الله سبحانه و تعالی برای اهل آن وعده داده که از منکرات و بی حیائی حفاظت می شود. البته در صورتیکه به همان شروط که هدف اصلی شریعت اسلامی است ادا گردد. خلاصه اینکه هر عبادت سرمنشأ دیگر عبادت هاست و هر اندازه یک ما به عبادت ها پا بند باشیم به همان اندازه صفت حیا در وجود ما تقویت شده و از بی حیائی نجات پیدا می کنیم. زیرا الله سبحانه و تعالی در عبادات این تأثیر را گذاشته است که صاحب خود را به طرف خوبی ها سوق دهد و از گناهان دور نماید. و این سخنی درستی است اگر عبادت درست ادا گردد تأثیر خود را بالای صاحبش می گذارد عبادت اگر درست باشد اخلاق درست می شود اگر عبادت درست باشد اولادش زوجه و تمام اعضای فامیلش تابع او خواهد بود حتی حیوانات، و خزنده ها به اضرار نخواهد رساند. عبادت درست بالای رزق و روزی انسان تأثیر دارد برکت در روزی اش خواهد آمد اما اینکه چرا بالای ما تأثیر ندارد؟ آیامشکل در عبادت است یا در ما؟ این معلوم است که مشکل در خود ماست درست عبادت را انجام نمی دهیم. اما وقتی عبادت را انجام می دهیم ولی بالای زنده گی ما تأثیر نداشت، در حقیقت باید نیت خود را تبدیل نموده و اخلاص را در اعمال خود ظاهر نماییم.<sup>1</sup>

#### 4- مراقب دانستن الله سبحانه و تعالی: که الله رقیب است. «الرقیب» معنی رقیب، الله از آنچه دل ها

در خود پنهان می دارند آگاه است و مراقب همگان می باشد چنانچه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَّيْكُمْ رَقِيبًا»<sup>2</sup> الله سبحانه و تعالی مراقب شماست. و الله تمام مخلوقات را حفاظت نموده و همه را در بهترین نظام قرار داده است. «الرقیب والشهید» مترادفند و هر دو بر این دلالت می نمایند که شنوایی الله بر شیندنی ها احاطه دارد، و بینایی او تمام دید نیها را و علم او تمام معلومات کوچک و بزرگ را در بر دارد. او آنچه در دل خطور می کند آگاه است ازینرو به طریق اولی کارهای ظاهری را می بیند و به آن آگاه می باشد. لذا مراقبت یکی از بزرگترین اعمال قلب می باشد، بدین معناست که الله متعال با توجه به نام ( رقیب ) و ( شهید ) پرستش و عبادت می شود. پس هرگاه بنده بداند که علم الله سبحانه و تعالی حرکت های ظاهری و باطنی او را در بردارد و تمام حالات خود را همواره به خاطر داشته باشد که الله از کارهای زشت و بی حیائی اش مطلع است چنین احساسی او را و می دارد تا درون خود را از هر فکر

<sup>1</sup> نقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیة الحرانی الحنبلی دمشقی (المتوفی : 728 هـ) شرح مکفرات الذنوب: ص 16 ، حکمت القرآن ج 9 ص 218  
<sup>2</sup> النساء آیه 1



وخیالی که الله سبحانه و تعالی را به خشم می آورد محافظت نماید.<sup>1</sup> و نیز او را وا دار می کند تا ظاهر خود را از هر عملی که به صفتی « حیا » او ضربه وارد می کند حفظ کند . و قسمی الله سبحانه و تعالی را عبادت نماید، که گویا او رامی بیند و اگر الله سبحانه و تعالی را نمی بیند الله متعال او را می بیند و این قسم عمل کمال « حیا » انسان را نشان می دهد. پس وقتی الله سبحانه و تعالی از امور پوشیده اطلاع دارد و بر نیت ها آگاه است به طریق اولی از اعمال ظاهری کارهایی زشت و بی حیائی انسان باخبر می باشد ، که به وسیله یی اعضایی بدن انجام می شود.<sup>2</sup> و این که الله متعال را در تمام اعمال خود حاضر و ناظر بداند. پس این چنین عملی او باعث می شود انسان از الله حیا نماید. ابن قیم<sup>3</sup> رحمه الله می فرماید: وقتی یک بنده به علم یقین و به توجه کامل به مقام و منزلت الله نظر کند او به حقیقت حیا خواهد کرد، و کاری نمی کند که باعث قهر و غضب الله متعال گردد.<sup>4</sup> زیرا در امور دنیا و چشم دید مردم اکثری کار ها ترک می شود. چون شخص حیا می کند در منظر مردم کاری انجام دهد که او گناه با شد، باید این حیا از الله سبحانه و تعالی بیشتر با شد. چون از الله متعال نمی توانیم چیزی را پنهان و مخفی نماییم. قسمیکه الله در قرآن کریم در آیات های متعدد به صراحت کامل این را بیان کرده است : « وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ »<sup>5</sup> و او تعالی همه چیز را می داند " علم او تعالی به تمام اشیاء احاطه دارد، و این دلالت به قدرت، علم ، و وجوب عبادت او می نماید.<sup>6</sup>

### یک عادت ناپسند و رد آن:

بعضی ها وقتی یک گناه را انجام می دهند مثال: ترک نماز می کنند یا گناهی دیگری را در غیاب مردم انجام می دهند در مجالس بسیار به آسانی می گویند : که من فلان گناه را انجام داده ام و به تعقیب آن می گویند، از الله که پنهان نکردم از شما چه پنهان کنم. این عادت را می توان به دلایل ذیل رد کرد:

اینکه هیچ شخصی نمی تواند از الله سبحانه و تعالی چیزی را پنهان کرد زیرا الله در آیت های متعد قرآن کریم بیان کرده که الله سبحانه و تعالی مراقب شماسست قسمیکه در این آیه الله فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ

<sup>1</sup> شرح اسماء الحسنی از سعید بن علی بن وهف القحطانی، ص 45

<sup>2</sup> الحق الواضح المبین ص 58-59

<sup>3</sup> اسم آن: محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد الزرعی دمشقی، أبو عبد الله، شمس الدین، المعروف بابن قیم الجوزیه، از جمله کبار علمای و فقهای حنابله می باشد در دمشق تولد شده است و یکی از شاگردان ممتاز ابن تیمیه رحمه الله می باشد که بعد از استاد خود راه و مسلک او را تعقیب کرده و به نشر رسانید و تعداد زیاد از آثار علمی از او به جا مانده از و بارز ترین کتاب آن در عرصه سیاست، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة می باشد و در سال (751ه ق) وفات نموده است. معجم أصحاب شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله، ص 136-137 و موسوعة العربیة العالمیة

<sup>4</sup> محمد بن ابی بکر ایوب الزرعی أبو عبد الله ، طریق الهجرتین باب سعادتین الناشر : دار ابن القیم ، الدمام الطبعة الثانية ، 1414 - 1994 ،

<sup>5</sup> سوره البقره : آیه 29

<sup>6</sup> جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائری: ایسرالتفاسیر للجزائری: ج 1، ص 39 ، الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية ، الطبعة: الخامسة، 1424هـ/2003م

كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» الله متعال مراقب شماست. و هم چنان در دیگر آیه الله فرموده است: که او تعالی به همه چیز آگاه است. « وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»<sup>1</sup> الله بر هر چیز آگاه و ناظر است. وقتی الله متعال به تمام اعمال ما آگاهی دارد و ناظر اعمال ما است پس ضرورت چیست؟ که ادعا نماییم؟ وقتی از الله پنهان نکردم از شما چه پنهان نمایم؟ زیرا ازین شبهه این قسم برداشت می شود که از الله هم اعمال پنهان کرده می شود. در صورتیکه این سخنی درست نیست و آیات قبلی دلیل بر آن است. و هم چنان اعتراف کردن به گناه در پیش روی مردم و یا علنی انجام دادن آن در ذات خود گناهی بزرگی شمرده می شود و در حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به آن مجاهره گفته شده. قسمیکه درین حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«كُلُّ أُمَّتِي مُعَايَىٰ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحَ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا فَلَانُ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتَرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ.»<sup>2</sup> ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: «همه بی افراد اتمم بخشیده می شوند مگر کسانی که گناهانشان را آشکار می کنند. و یکی از انواع گناهان آشکار (آشکار کردن گناه) این است که شخصی شب هنگام مرتکب گناهی شود و صبح در حالی که الله گناهش را پوشانده است (آن را برای مردم بازگو کند و) بگوید: فلانی! من دیشب چنین و چنان کرده‌ام. این، در حالی است که الله گناهانش را پوشانده بود ولی او صبح که می شود پرده و ستر الهی را از روی خود برمی دارد. منظور از همه بی افراد امت «امت اجابت» است؛ یعنی کسانی که دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم را پذیرفته اند. الله عز و جل همه بی این‌ها را می بخشد، مگر کسانی که آشکارا و در انظار عموم مردم، گناه و معصیت انجام می دهند. این‌ها از جمله بی آشکارکنندگان گناه و معصیت به شمار می روند. زیرا خود نسبت به گناه و معصیت، گستاخ و بی پروا هستند و دیگران را نیز نسبت به گناه و معصیت جسور و گستاخ می گردانند. هم به خویشان ستم می کنند و هم به دیگران. گستاخی شخص پیرامون گناه و معصیت عواقب خطرناکی را به قبال دارد که یکی آن این است: شخصی گناه کار درحقیقت بالای خود ظلم و ستم را روا می دارد. چنانچه در این آیه کریمه به آن اشاره گردیده است (وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)<sup>3</sup> و بر ما ستم نکردند بلکه بر خود ستم می کردند. نفس و وجود هر یک از ما امانتی است که الله متعال به ما سپرده و بر ما واجب است که از آن به خوبی نگهداری کنیم. به عنوان مثال:

<sup>1</sup> سوره المجادله آیه 6

<sup>2</sup> صحیح البخاری ، ج 1 ص 37 رقم حدیث 6068

<sup>3</sup> سوره بقره آیه 57

اگر گوسفندی داشته باشیم، سعی می‌کنیم او را به چراگاه خوبی ببریم و او را از چراگاه خطرناک دور کنیم. هم چنین بر ما واجب است که نفس خویش را در مراتع و مرغزارهای خوب که همان اعمال نیک و شایسته است، پرورش دهیم و از اعمال زشت و بی‌حیائی و محیط‌های ناپسند دور نگه داریم. گناه و معصیتِ علنی علاوه بر ظلم و ستم بر خویشتن ظلم و ستم در حق دیگران نیز به شمار می‌رود. زیرا قُبْح گناه و زشتیِ معصیت را در نگاه دیگران از میان می‌برد و آن‌ها را نسبت به گناه و معصیت گستاخ می‌گرداند و بدین سان کسی که آشکارا گناه و معصیت می‌کند جزو پیشوایان و پیشگامانی می‌گردد، که به سوی زشتی‌ها و بی‌حیائی‌ها و بالآخره به سوی آتش دوزخ فرا می‌خوانند. همان طور که الله متعال درباره‌ی فرعونیان فرموده است: (وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ )<sup>1</sup> و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش فرامی‌خوانند، و روز قیامت یاری نمی‌شوند. انجام معصیت به صورت علنی راه را برای دیگران باز کردن است و هر دروازه گناه رابه دیگران باز می‌کند و کاری را انجام می‌دهد که درحقیقت تهاداب عمل زشت به شمار می‌رود، تاوقتی افراد دیگری به آن عمل می‌نمایند گناه آن برای صاحب اول آن نیزسراپت می‌کند. قسمیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز آنرا در حدیثی بیان نموده است: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرٌ مِّنْ عَمَلِ بَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>2</sup> هرکس، روش بدی در اسلام پایه‌گذاری کند گناه آن و گناه کسانی که تا روز قیامت به آن عمل نمایند، به او می‌رسد». این نوعی از گناه آشکار یا آشکار کردن گناه است و پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن جهت آنرا به صورت واضح در حدیث بیان نموده است. که این امر بر بسیاری از مردم، پوشیده مانده است و آن را گناه و معصیت نمی‌دانند چنان‌که فرمود: یکی از انواع گناهان آشکار، (آشکار کردن گناه) این ست که شخصی شب هنگام در خانه اش مرتکب گناهی می‌شود و هیچ کس از گناهی که انجام می‌دهد اطلاعی ندارد. یعنی الله گناش را می‌پوشاند. با این حال این شخص همین که شب را به صبح می‌رساند گناهی را که در تاریکی شب و در خانه اش انجام داده است برای مردم بازگو می‌کند و می‌گوید: «دیشب چنین و چنان کردم». چنین شخصی بخشیده نمی‌شود. پناه بر الله، الله عز و جل گناه بنده‌اش را مخفی نگه می‌دارد ولی اوخود را رسوا می‌کند و پرده و سترِ الهی را از روی خود برمی‌دارند و عملی را که الله متعال پنهان نموده است آشکار می‌سازد.<sup>3</sup> در صورتیکه ما نمی‌توانیم از الله متعال چیزی را مخفی نماییم. واین تذکررا همیشه باید با خود داشته باشیم که هیچ چیز را نمی‌توانیم

<sup>1</sup> سوره قصص آیه 41

<sup>2</sup> صحیح مسلم، ج 4 ص 2059، رقم حدیث (1017)

<sup>3</sup> شرح ریاض الصالحین از ابن عثیمین، ج 2، ص 397 و 398

از الله پنهان کنیم چون تمام اعمال ما را الله متعال توسط دומلک که کرام الکاتبین است درج اعمال نامه بی ما می کند. قسمیکه الله سبحانه وتعالی می فرماید: **وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ**<sup>1</sup> به تحقیق بر شما نگهبانان و پاسبانانی مقرر شده است که شما را حفظ می کند و اعمال شما را می شمارد و حفظ می کند گفته ها و کارهایتانرا می نویسد و آنرا می داند و خطورات دل ها، افعال، اعضا و جوارح در این داخل است بنا بر این شایسته است که شما فرشتگان راگرامی و بزرگ بدارید.<sup>2</sup> اهل تاویل می گویند این ملائکه تمام اشیا بیکه شما انجام دهید چه خیر باشد و چه شر آنرا می داند و می شمارند.<sup>3</sup>

#### 5- راست گفتن: راست گفتن نیز از جمله بی اسبابی است که صفت حیاء را در انسان رشد می دهد

و شخصی راست گو از این حیاء می کند که دروغ گوید اگر چه کسی از آن خیر نشود چون می داند که حق ترین حیاء، حیاء از الله متعال است. این جاست که دروغ گفتن را ترک کرده و راست گفتن را بالای خود لازم می داند. چون راست گفتن انسان را به صفت های نیک مثل حیاء و.... می کشاند و تاثیر خوبی بر صاحبش در دنیا و آخرت می گذارد. و برعکس دروغ گفتن انسان را به سوی شر و بی حیائی سوق می دهد و آثار زشت را بر صاحبش در دنیا و آخرت به جا می ماند. قسمیکه حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به این مطلب اشاره می کند. **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَالْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكُونَ صِدْقًا. وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا.**<sup>4</sup> از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که می فرماید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا صدق و راستی انسان را به سوی نیکی رهنمون می کند و نیکی انسان را به بهشت می رساند و شخص پیوسته راست می گوید تا این که نزد الله به عنوان صدیق و راستگو نوشته می شود. و بی گمان کذب و دروغ انسان را به فسق و فجور می کشاند و فسق و فجور انسان را به جهنم می رساند. و شخص همواره دروغ می گوید تا این که نزد الله به عنوان کذاب و دروغ گو نوشته می شود. وقتی راست گفتن انسان را به طرف کارهای نیک می برد یکی از آن اعمال نیک که باعث نجات از آتش و سبب دخول بهشت می گردد حیاء است. که این صفت نه تنها عمل نیک شمرده می شود بلکه سرچشمه بی دیگر اعمال نیک نیز شمرده می شود.

<sup>1</sup> سوره انفطار آیه 10 الی 12

<sup>2</sup> السعدی ، علامه شیخ عبد الرحمن بن ناصر متوفای 1376 هـ ق ، تفسیر راستین ، مترجم : محمد گل گمشادزی ، ج 3 ص 373

<sup>3</sup> الطبری أبو جعفر محمد بن جریر ، تفسیر طبر: ج 24 ص 271 الناشر : دار هجر. الطبعة : الأولى

<sup>4</sup> صحیح البخاری ، ج 8 ص 25 ، رقم حدیث (6094)

6- وقار و بزرگواری: برای یک شخص کمک می کند تا صفت حیاء در وجودش رشد و نمو نماید.

و این واقعیت است بسا اوقات وقتی یک شخص در بین جامعه از مقام عالی به نزد مردم معروف باشد، مثال عالم، حافظ،... و اشخاص مذکور کوشش می نماید، از اعمال که افراد عام، و نادان به جهالت انجام می دهند، خود داری کنند. مثال: اشتراک در محفل ساز و سرود، تراشیدن ریش، فحش گفتن و هم چنان آن عده از زنانیکه به نام عالمه و دانا در مسائل دینی در جامعه معروف اند کوشش می نمایند که از بی حجابی و دیگر ممنوعاتی که خواهران دیگر ایشان به نادانی انجام می دهند خود را حفظ کنند. چون همین وقار و عزتی که در بین مردم دارند باعث می شود. از انجام دادن اکثر اعمالیکه مخالف شریعت اسلامی است خود را نگهدارند، وقتی از اعمال زشت و بد خود را نگهداشت این در حقیقت صفت حیاء را در وجود خود رشد داده است. وقتی حیاء در کسی رشد نماید عزت و سربلندی نصیبش می گردد. قسمیکه درین اثر نقل است و به آن اشاره شده است: بشیر بن کعب می فرماید: **فَقَالَ بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ: «مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ: إِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ وَقَارًا»**<sup>1</sup> بشیر بن کعب می فرماید: در حکمت نوشته شده است که بعضی از حیاء عزت است.

معنی کلام بشیر این است که حیاء برای صاحب خود عزت، و سربلندی را به باری آورد. که این عزت را هم برای خود و هم برای دیگران قایل است.<sup>2</sup> و غالباً این وقار و عزت به صاحبان علم و علما زیاد است. که این گروه بزرگترین جایگاه و منزلت را در اسلام دارند زیرا آنان وارثان انبیا هستند. بنا بر این بر آنان واجب است تا به بیان علم پرداخته و مردم را به سوی حیاء و دیگر اعمال نیک فرا خوانند. و خود نیز مملو از صفات نیک همچو حیاء و... مزین باشند چون آنها الگو دیگران اند. و آنها همان قسمیکه جایگاه بزرگی در شریعت اسلامی دارند به همان اندازه التزام به شریعت و پابندی آنها به آداب نیکو و صفت های نیکو هم چو حیاء شایسته تر اند.<sup>3</sup> به هر اندازه بی که علم کامل باشد ترس الله باید در عالم بیشتر باشد چنانچه الله متعال پیرامون علما در قرآن کریم فرموده است: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**<sup>4</sup> تنها دانشمندان از خداوند می ترسند. پس هر کس که بیشتر الله را بشناسد بیشتر از او می ترسد. (و ترس الهی باعث می شود تا از گناهان دوری کند و برای ملاقات با الله خویشتن را آماده نمایند و این دلیلی است بر فضیلت علم چون علم و دانش سبب ترس از الله سبحانه و تعالی می شود). و کسانی که

<sup>1</sup> صحیح البخاری، ج 8، ص 29، رقم حدیث (6117)

<sup>2</sup> خلق الحیاء فی ضوء القرآن والسنة لبني خالد، ص 77

<sup>3</sup> دکتر خالد بن عبدالرحمن جریسی، فتاوی البلد الحرام، ج 1، ص 69، ناشر: کتابخانه خیبر، سال طبع: تابستان 1389

<sup>4</sup> سوره قاطر، آیه 28

از الله سبحانه و تعالی می ترسند مورد بزرگداشت او قرار می گیرند همان طوریکه الله فرموده است: « رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»<sup>1</sup> الله از آنها خشنود است و آنان از الله راضی اند. این برای کسی است که از پروردگارش بهراسد. و از صفتی که به مقام ایشان لطمه و باعث عیب دار شدن شان می گردد خود داری کنند.<sup>2</sup> عزت آن است که به انجام طاعت الله نصیب کس گردد و یکی از فواید حیاء نیز همین است هرکه به صفتی حیاء مزین باشد درحقیقت عزت و سربلندی را برای خود در دنیا و آخرت کسب نموده است.

#### 7- ترک کردن محیطی که به گناهان آلوده است: این هم باعث می شود صفت حیاء در انسان رشد نماید

زیرا بالای انسان محیط تاثیر خود را دارد اگر محیط خوب باشد انسان به صفت های خوب و اعمال نیک عادت پیدا می کند اما اگر محیط فاسد باشد حتماً به انسان نصیب از آن گناه می رسد. خصوصاً وقتی که انجام منکرات و مفسدات در یک جامعه به اوج خود رسیده باشد و علنی گناهان انجام شود که در این صورت نمیشود کسی خود را از آن حفظ کند مگر کمی ازبندگان الله ولی باز هم کوشش کردن جهت ترک مکانیکه گناهان و مفسدات در آنجا زیاد باشد یک امر شرعی است . قسمیکه در حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم هم به این موضوع اشاره شده است: **وعن أبي سعيد سعد بن مالك رضي الله عنه أن نبي الله صلى الله عليه وسلم قال كان فيمن كان قبلكم رجل قتل تسعة وتسعين نفساً فسأل عن أعلم أهل الأرض فدل على راهب فأتاه فقال إنه قتل تسعة وتسعين نفساً، فهل له من توبة؟ فقال لا فقتله فكمّل به مائة ثم سأل عن أعلم أهل الأرض فدل على رجل عالم فقال إنه قتل مائة نفس فهل له من توبة فقال نعم ومن يحول بينه وبين التوبة؟ انطلق إلى أرض كذا وكذا فإن بها أناساً يعبدون الله تعالى فاعبد الله معهم ولا ترجع إلى أرضك فإنها أرض سوء فانطلق حتى إذا نصف الطريق أتاه الموت فاختصمت فيه ملائكة الرحمة وملائكة العذاب فقالت ملائكة الرحمة جاء تائباً مقبلاً بقلبه إلى الله تعالى وقالت ملائكة العذاب إنه لم يعمل خيراً قط فأتاهم ملك في صورة آدمي فجعلوه بينهم - أي حكما - فقال قيسوا ما بين الأرضين فإلى أيتهما كان أدنى فهو له فقاوسوا فوجدوه أدنى إلى الأرض التي أراد فقبضته ملائكة الرحمة.<sup>3</sup> از ابو سعید سعد بن مالک سنان خدری رضی الله عنه روایت است که می گوید: پیامبر الله صلی الله علیه و سلم فرمود: در میان امت ها قبلی و پیش از شما یک شخصی بود که نود نه (99) نفر را کشته بود آن گاه به جستجوی دانا ترین شخص آن سرزمین و منطقه افتید مردم یک راهبی را به او نشان دادند نزدش رفت و گفت: نود**

<sup>1</sup> سوره البینه آیه 8

<sup>2</sup> العسقلانی أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل فتح الباری: ج 10 ص 522، الناشر: دار المعرفة - بيروت ، 1379 هـ ق

<sup>3</sup> صحیح البخاری ، ج 8، ص 581، رقم حدیث (3470)، صحیح مسلم ، ج 8، ص 103، رقم حدیث (7184)

ونه نفر را کشته ام آیا راهی برای توبه ام وجود دارد؟ راهب پاسخ داد (نه خیر) پس راهب را نیز کشت و به کشتن او شمار کشته شده هایش به صد نفر رسید باز به جستجوی عالم ترین فرد آن سرزمین پرداخت عالمی را به او نشان دادند. به عالم گفت که من صد نفر را کشته ام آیا راهی برای توبه کردنش وجود دارد؟ عالمی پاسخ داد: چه کسی میان او و توبه مانع می شود؟ به او گفت: به فلان سرزمین برو! آن جا مردمی هستند که الله را عبادت می کنند، تو نیز با آنان الله را عبادت کن و به سرزمین خودت بازنگرد که سرزمین و محیطی بدی است، آن شخص به را افتاد و در نیمه راه مرگش فرا رسید، میان فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب درباره اش اختلاف پیش آمد فرشتگان رحمت گفتند او با توبه نصح و قلبی راسخ مملو از اخلاص به سوی الله سبحانه و تعالی روی آورده است. فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز کار نیکی انجام نداده است آن گاه فرشته ای در شکل و قیافه یی انسان نزد شان آمد آنها او را میان خود داور قرار دادند گفت فاصله یی دو سرزمین (مبدأ و مقصد) را اندازه بگیرد به هر کدام نزدیک تر بود جزء و اهالی آن جاست. اندازه گرفتند دیدند به سرزمین مقصدش (سرزمین عبادت) نزدیک تر است پس فرشتگان رحمت (روح او را گرفتند روح شان گرفته شده بود ولی جهت انتقال او که کدام ملک آنرا انتقال دهد ملک عذاب یا رحمت) در روایت صحیح است که: یک وجب به روستای صالحان نزدیک تر بود پس از اهالی آن جا محسوب شد. هم چنین در روایت صحیح است که الله سبحانه و تعالی به سرزمین که از آن جا حرکت کرد وحی نمود که از او دور شود و به سرزمین که میرفت وحی نمود که به او نزدیک گردد. و فرمود: این دو فاصله را اندازه بگیرد آن گاه فرشتگان او را یک وجب به روستای مقصد نزدیک تر یافتند در نتیجه آمرزیده شد.<sup>1</sup> این حدیث به صراحت دلالت می کند که همراهی مؤمن همراهی اشخاص نیک و افرادی که از الله می ترسند نشان می دهد تا باشد که تمام صفت های نیک دوستش بالایش تأثیر کرده و خود نیز اصلاح گردد. و از آن جمله نشست و برخاست همراهی کسی که باصفت حیاء مزین است، که این خود باعث می شود صفت حیاء در وجودش رشد کرده و از ثواب آن بهرمنند گردد.<sup>2</sup>

8- **یاد کردن مرگ است:** در تعریف مرگ گفته می شود که متضاد زندگی است، مرگ در اصل به

معنای

<sup>1</sup> شرح ریاض الصالحین از ابن عثیمین ج 1 ص 511

<sup>2</sup> اصول الدعوة عبد الکریم زیدان، ص 100

سکون است. هرچیزی ساکنی مرده است.<sup>1</sup> مرگ باعث می شود انسان برای آخرت خود را آماده نمایند و از جمله بی سنت های پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز می باشد در حدیث به اسم تلخ کننده بی لذت ها مسمی گردیده است. قسمیکه در این حدیث به آن اشاره گردیده است: «أكثرُوا ذكْرَ هَانِمِ اللذاتِ یعنی الموت». <sup>2</sup> «از بین برنده (قطع کننده) لذت ها، مرگ را به کثرت یاد کنید» بناءً به یاد داشتن دائمی مرگ باعث می گردد کاری را انجام دهد که در آن الله سبحانه و تعالی راضی گردد. و دستور پیامبرش صلی الله علیه وسلم در آن نهفته باشد و حیاء نیز از جمله اعمالی است که الله و رسولش به آن دستور داده است. و به یاد کردن مرگ این صفت عالی در انسان رشد خواهد نمود. ازینکه یاد مرگ نیز سرچشمه بی دیگر خوبی ها می گردد، سلف صالح این عادت شان بود که حتی مجالس خاصی را جهت به یاد آوردن مرگ برگزار می کردند، تا لذت های دنیا فریب شان ندهد. عمر بن عبد العزیز رحمه الله یک تعداد از فقها را هرشب جمع می کرد تا برایش از مرگ قیامت و دیگر امورات اخروی یاد آوری کنند. و خودش آن چنان به گریه می افتید که گویا جنازه بی درپیش رویش قرار دارد. هم چنان ابوذری رضی الله عنه می فرمود: ألا خبرکم بیوم فقری؟ یوم أوضع قبری.<sup>3</sup> آیا شما را به روز فقری چاره گی خود ( که هیچ چیزی جزء اعمالی خودش باعث نجاتش نمی شود) خبر نکنم؟ او همان روزی است که مرا در قبر بگذارند. این جاست که یاد کردن مرگ باعث می گردد انسان از معصیت و بی حیائی به سوی حسنات که یکی از آن حیاء است رو آورد و هم چنان در یاد کردن مرگ یک سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم هم هویدا می گردد قسمیکه در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن اشاره گردید: که «از بین برنده (وتلخ کننده) لذت ها، مرگ را به کثرت یاد کنید». <sup>4</sup> ولی با تاسف که ازین درس بزرگ تعداد انگشت شماری درس می گیرند. در صورتیکه بزرگترین وسیله بی برای اصلاح نفس ماست. چون یاد مرگ در پیرایش و اصلاح نفس نقشی ارزنده و قابل توجهی دارد زیرا نفس تحت تأثیر دنیا و لذت های آن قرار می گیرد و دوست دارد برای مدتی طولانی در دنیا بماند گاهی نیز به سوی گناهان متمایل می شود و در طاعت و بندگی کوتاهی می کند. اما زمانی که انسان همواره به یاد مرگ باشد دنیا در نگاه او بی ارزش می شود و این یاد آوری انسان را وادار می سازد که تلاش در اصلاح کژی ها و انحرافات نماید.<sup>5</sup> از ابن مبارک

<sup>1</sup> اشقر، دكتور عمر سليمان: قیامت صغری و علایم قیامت کبری، ص 20، انتشارات حریمین، زاهدان، سال 1388 هـ ش

<sup>2</sup> سنن ترمذی ج 4 ص 129، رقم حدیث (2307)، قال شیخ البانی حدیث صحیح: صحیح الجامع الصغیر و زیادته، ج 1، ص 264، رقم حدیث (1210)

<sup>3</sup> ابو حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی ( المتوفی: 505) احیاء علوم الدین، ج 4 ص 484، و ص 451 ناشر: دار الخفاء للکتاب الاسلامی، الکویت، طبع 1406 هـ

<sup>4</sup> سنن ترمذی، ج 4، ص 129، رقم حدیث (2907)، تخریج آن در همین صفحه گذشت

<sup>5</sup> قیامت صغری، ص 105، انتشارات حریمین، زاهدان، سال 1388 هـ ش



روایت شده است که می گفت: اگر یاد مرگ برای یک لحظه یی از من جدا شود ؛ قلبم فاسد ورنجور می گردد. دقاق<sup>1</sup> رحمه الله می گوید: کسی که مرگ را بسیار یاد کند ، به سمت سه نعمت دست می یابد:

شتاب در توبه

قناعت در قلب

نشاط در عبادت.<sup>2</sup>

قرطبی<sup>3</sup> رحمه الله می گوید: دانشمندان می گویند که یاد مرگ انسان را از ارتکاب گناه باز می دارد، دل های سخت را نرم می کند و دل خوش شدن به دنیا را از بین می برد و تحمل سختی را آسان می نماید، وهم چنان یاد مرگ احساس جدانشدن و دوری را از دنیایی فانی وتوجه به سرای باقی را به وجود می آورد.<sup>4</sup>

وهیچ چیزی برای دل ها سود مند تر از زیارت قبور نیست، اگر قلب سخت وسیاه باشد ، باید با سه روش مدوا می گردد: 1- دل کندن از دل بستگی ها با حضور در مجلس علم ، اندرز، 2- یاد الله ، 3- ترس از عذاب واشتیاق به نعمت او وسرگذشت انسان های پاک و وارسته . چون همه ی این ها باعث نرم شدن دل می شود یاد مرگ لذات را نابود وگروه ها را پراکنده وفرزندان را یتیم می کند . دیدن آنانی که درحال سكرات مرگ هستند چون دیدن سكرات مرگ ودرنگ در چهره ی مرده صحنه هایی هستند که لذت نفس را ازبین می برند سرور دل ها را می زدایند ، چشم ها را از خواب بیدار می کنند تن پروری را پس می زنند انسان را به انجام کارهای نیک وا می دارند وموجب تلاش وزحمت بیشتر برای رستاخیزی می شوند.<sup>5</sup> پس یاد کردن مرگ برای انسان یک قوت معنوی می بخشد، وتمام صفت های نیک وخوب که یکی از آنها حیاء است در وجود انسان رشد نموده . وتمام اعمال بد وزشت ضعیف می گردد.

9- تقویة ایمان به الله یکتا: چون با تقویت ایمان حیاء زیاد می شود و حیاء از حاصلات ایمان است

وقتی

<sup>1</sup> اسم أن: أيوب بن حسان الواسطي ، أبو سليمان الدقاق، درطبقه 10 از جمله کبار تابعین می باشد، این ماجه از او روایت کرده است رتبه آن به نزد ابن حجر والذهبی رحمها الله صدوق است. رواة التهذيبين، صفحه 609

<sup>2</sup> القرطبي :ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابي بكر بن فرح الانصاري ، الخزرجي ، متوفای 671هـ ، التذکره باحوال الموتی وامور الاخره: ص9

<sup>3</sup> اسم أن: يحيى بن يحيى بن كثير الليثي مولا هم ، الأندلسي القرطبي أبو محمد، که به اختصار نامش به نام قرطبی شناخته می شود که یکی از امام

بزرگ تفسیر اهل السنة می باشد تاریخ وقات آن بنا به قول صحیح ( 234هـ ق)، الامام قرطبی شیخ ائمه التفسیر از حسن محمود سلمان ، ص47

<sup>4</sup> التذکره لقرطبی، ص 12

<sup>5</sup> عبد الله بن المبارك بن واضح المرزوي أبو عبد الله ، الزهد والرقائق: ص37 الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ،

ایمان قوی و زیاد گردد؛ حیا نیز زیای می‌گردد. زیرا حیا را پیامبر صلی الله علیه وسلم از جمله شاخه‌ی ایمان گفته است. چنانچه در این حدیث به آن اشاره گردیده. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الإيمان بضع وسبعون شعبة، والحياء شعبة من الإيمان»<sup>1</sup> از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: ایمان هفتاد و چند شاخه دارد و حیا شاخه‌ی بی از ایمان است. در شریعت اسلامی اعمالی وجود دارد که انجام آن سبب می‌شود تا ایمان زیاد گردد. که به طور نمونه به چند آن اشاره می‌شود. از جمله اعمالیکه به آن ایمان زیاد می‌گردد عبارت است از:

ایمان به کتاب الله متعال (قرآن) قسمیکه الله رب العزت در قرآن فرموده است:

وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ<sup>2</sup>

و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود کسانی از آنان می‌گویند این سوره ایمان کدام یک از شما را افزوده است؟ اما (نازل شدن آن سوره) ایمان مؤمنان را می‌افزاید و آنان را شادمان می‌گرداند. قرائت و تدبیر در قرآن باعث از دیاد ایمان می‌گردد قسمیکه الله سبحانه و تعالی در جای دیگر از کلام خود می‌فرماید:

« وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ »<sup>3</sup> وقتی آیات الله سبحانه و تعالی بر آنان خوانده می‌شود ایمان شان افزوده می‌شود و به پروردگار شان توکل می‌کنند. و این تأثیر را الله سبحانه و تعالی به قرآن داده است و وقتی با تدبیر و تفکر قرائت گردد باعث از دیاد ایمان می‌گردد. و اگر مردم می‌فهمیدند که چه قدر تأثیر، و فواید در قرائت آن است مشغولیت شان جزء به قرآن به چیزی دیگری نمی‌بود. و اگر آیه از قرآن را که به آن محتاج است و بالایش تأثیر نمود به مرات و کرات و لو صد دفعه باشد تکرار نماید، این بهتر است از قرائت کردن زیاد، بدون تفکر و تدبیر زیرا قرائت یک آیه به تفکر، و تدبیر بهتر است از قرائت تمام قرآن بدون تدبیر و تفکر که هیچ تأثیر بر صاحب خود ندارد.<sup>4</sup>

دانستن و فهمیدن اسماء الله سبحانه و تعالی که در قرآن و سنت ثابت است. زیرا معرفت اسماء الله سبحانه و تعالی و صفات او که در قرآن و سنت ثابت است دلالت می‌کند که الله تمام اسماء و صفاتش کامل است و این از جمله‌ی بزرگترین اسبابی است که ایمان انسان به آن قوی گردیده و یقینش کامل می‌گردد. زیرا

<sup>1</sup> صحیح مسلم، ج 1 ص 63، رقم حدیث (35)

<sup>2</sup> سوره التوبه آیه 24

<sup>3</sup> سوره الانفال آیه 2

<sup>4</sup> اسماء بنت راشد، الرویث، طریق الی تقویة ایمانک، ص 30، ناشر: دار الوطن، کتابیات الاسلامیة

شرف علم به شرف دانستنش می باشد هر اندازه یی که به یک چیز درک درست باشد. به همان اندازه لذت و فواید آن بیشتر می گردد.<sup>1</sup>

### 10- پوشیدن چشم و پابین گرفتن آن: در مکانیکه به آن امر شده است و این در مقابل مرد وزن هر دو

برابراست که هر کدام شان در مقابل دیگری قرار می گیرند باید چشم های خود را از نامحرم پابین بی اندازند. قسمیکه الله فرموده است: « **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ** »<sup>2</sup> به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را از (نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و پاکدامنی ورزند این برایشان پاکیزه تراست بی گمان خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است. و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را از نامحرمان فرو بگیرند. (چشمان خود را از نگاه شهوت آمیز به نامحرمان محافظت کنند) مؤمنان را رهنمائی کن و به آنان که ایمان دارند ایمانی که آنها را از انجام آنچه خللی به اعتقاد و باورشان وارد می نماید. بگو (یغضوا من ابصارهم) چشم هایشان را از نگاه به عورت های زنان بیگانه، نوجوانانی (مرد) که نگاه کردن به آنها باعث فتنه می گردد و نگاه کردن به زینت و زخاف دنیا که باعث فتنه می شود و انسان را به چیزی مبتلامی نماید که ممنوع است فروگیرند. (و یحفظوا فروجهم) و شرمگاه های خویشان را از آمیزش جنسی حرام با زنان، و یا همجنس بازی مصون بدارند و از دست زدن شرمگاه به شهوت، و نگاه کردن به آن دوری نموده و پاکدامنی ورزند. (ذالک) این حفاظت چشمان و شرمگاه ها (ازکی لهم) برایشان سزاوار تر است و باعث رشد اعمال شان می گردد. زیرا هرکس شرمگاه و چشمان خود را از حرام حفظ نماید از پلیدی های که بد کاران و اهل معاصی بدان آلوده می شوند محفوظ می ماند و اعمالش به سبب ترک امور حرامی که نفس به آن طمع دارد و آدمی را به انجام آن فرا می خواند رشد می کند. پس هرکس چیزی را به خاطر الله ترک کند الله سبحانه و تعالی در عوض به او چیزی بهتری می دهد. و هرکس چشمان خود را فروبگیرد الله سبحانه تعالی برایش بینش و روشنایی می دهد. زیرا هرگاه بنده شرمگاه و نگاهش را از حرام و مقدمات آن حفظ نماید علی رغم این که انگیزه های شهوت در وجود او باشد، بر دیگر اعضا و جوارحش کنترل کاملتر و بهتری خواهد داشت. بنا بر این الله سبحانه و تعالی کنترل کاملتر شرمگاه را (حفظ) نامیده است پس هر چیزی که قرار است محفوظ نگهداشته شود اگر حفظ کننده اش در حفاظت و مراقبت او کوتاهی نماید، و از اسبابیکه جهت حفاظت آن موجود است استفاده ننماید؛ آن چیز محفوظ

<sup>1</sup> مرجع سابق: ص 31

<sup>2</sup> سوره نور آیه 30 و قسمت از آیه 31

باقی نمی ماند. همچنین چشم و شرمگاه اگر بنده در حفاظت و کنترل آنها نکوشد اورا مبتلا به مصیبت ها و مشکلاتی گوناگون خواهد کرد. وبنگر الله چه قسم به طورمطلق دستور داده است شرمگاه حفظ شود زیرا در هیچ حالتی استفاده از آن در راه حرام جایز نیست اما در مورد چشم فرموده است: (يَغْضُوا مِنْ ابْصَرِهِمْ) وچشمان خود را فرو بگیرند و کلمه من را بکار برد که بر تبعیض دلالت می نماید زیرا در بعضی اوقات اگر نیاز باشد نگاه کردن جایز است. مانند: نگاه کردن شاهد، وخواستگار و امثال آن سپس الله بندگان را یاد آور شد که به یاد داشته باشند الله سبحانه و تعالی به اعمال و کارهایشان آگاه است تا در نزدیک نشدن به چیزهای حرام بکوشند.<sup>1</sup>

خلاصه این که آزاد گذاشتن چشم جهت دیدن به نامحرم و اشیایی ممنوع انسانرا به عواقب خطرناک تری می برد که یکی از آن کم شدن حیاء است.<sup>2</sup> هم چنان چشم چرانی اولین پله و نردبان برای فحشا و بی حیائی است، گویی قفل فحشا توسط همین کلید باز می شود. بدین جهت می بینیم که قرآن کریم برای این که فحشا را در جامعه از بین ببرد، نخست از همین عمل ( چشم چرانی ) ممانعت به عمل آورد و به زنان و مردان مسلمان دستور داد تا مراقب باشند. اگر چنانچه اتفاقاً چشم مردی به زن نامحرم افتاد بلافاصله چشمش را پایین آورده و بار دوم نگاه نکند. کسی که خود را عادت دهد و همواره مراقب چشمان خود باشد و نگاهش را همیشه پایین نماید. بسیاری زود می تواند نفس خود را را تزکیه نماید.<sup>3</sup> و خود را از تمام گناهان و بی حیائی نجات دهد. و به این امر الله سبحانه و تعالی جواب لیبیک گفته باشد قسمیکه الله سبحانه و تعالی فرموده است: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ.**<sup>4</sup> به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را از ( نگاه به نامحرمان ) فرو گیرند و پاکدامنی ورزند این برایشان پاکیزه تر است بی گمان خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است.

و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را از نامحرمان فرو بگیرند. ( چشمان خود را از نگاه شهوت آمیز به نامحرمان محافظت کنند). اعمال خود را از این گناه مهلك نجات دهد.

<sup>1</sup> السعدی ، علامه شیخ عبد الرحمن بن ناصر ، متوفای 1376 هـ ق ، تفسیر راستین ج 2 ص 596 ناشر: مکتبه عقیده

<sup>2</sup> الدكتور محمد بن موسی الشریف : حياء المرءة عصمة ، ص 47

<sup>3</sup> مظاهری: مولانا محمد هاشم ، نگاه حرام در اسلام: ص 7

<sup>4</sup>سوره نور آیه 30 و قسمت از آیه 31

## مبحث چهارم انواع حیاء به اعتبار کسی که از آن حیاء می شود:

### مطلب اول حیا از الله سبحانه و تعالی :

حیاء از الله این است که الله تو را مشاهده نکند در مکان و اعمالی که از آن منع شده ای. و ببیند تو را در مکان و اعمالی که به آن امر شده ای.<sup>1</sup> و این نوع حیاء وقتی حاصل می شود که معرفت و مراقبت به الله متعال بیشتر باشد. و با بیشتر شدن معرفت، و مراقبت، انسان به درجه احسان نایل می آید و همیشه وقت الله را قسمی عبادت می کند. گویا الله را می بیند. قسمی که حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است. وقتی جبرئیل علیه السلام از آن بزرگوار پیرامون احسان سوال کرد. فرمود: الله متعال را قسمی عبادت کن گویا او را با چشم می بینی، اگر آنرا دیده نمی توانی الله تو را می بیند<sup>2</sup> و آیه قرآن کریم هم آنرا تأیید می کند که الله سبحانه و تعالی ناظر اعمال ماست تمام اعمال خوب، بد و بی حیائی ما را مراقبت می نماید. قسمی که الله متعال می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»<sup>3</sup> مگر ندانسته است که الله می بیند؟ هم چنان این فرموده الله متعال: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»<sup>4</sup> الله خیانت چشمان و آنچه را که دل ها پنهان می دارند می داند ابن عباس<sup>5</sup> رضی الله عنه می فرماید: که الله می داند در نظر کردن چشم که آیا اراده بی خیانت کردن را دارد یا خیر هم چنان قتاده و مجاهد نیز چنین می گویند. و ابن عباس در معنی «وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» می فرماید: که الله می داند آیا وقتی بالا آن زن قدرت پیدا نمایی همرایش زنا می کنی یا خیر؟ یا به قول سدی رحمه الله مراد از «وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» و سوسه بی که در قلب و روان انسان خطور می نماید.<sup>6</sup> پس این دو آیه و حدیث هشدار می دهد که الله سبحانه و تعالی به تمام اعمال ما اطلاع دارد، و از او تعالی چیزی مخفی شده نمی تواند. شخصی مؤمن نه معصیت را انجام می دهد و نه هم به آن نزدیک می شود به خاطر حیاء از الله متعال وقتی از معصیت دور شد آن هم به سبب حیاء از الله

<sup>1</sup> ابو محمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغیثابی الحنفی، بدرالدین العینی (المتوفی 855هـ) عمدة القاری شرح صحیح البخاری،

ج 1 ص 129، الناشر: دار احیاء التراث العربی بیروت

<sup>2</sup> صحیح مسلم، ج 1 ص 36 رقم حدیث «8»

<sup>3</sup> سوره العلق آیه 14

<sup>4</sup> سوره غافر آیه 19

<sup>5</sup> عبد الله بن عباس بن عبد المطلب القرشی الهاشمی، أبو العباس: حبر الأمة، در مکه تولد نشاء کرده است و از جمله صحابه جلیل القدر که 1660 حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده است. سال تولد آن: 3هـ ق، و سال وفات آن 68هـ ق می باشد.

<sup>6</sup> أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی (المتوفی: 774هـ) تفسیر ابن کثیر: ج 7 ص 137، الناشر: دار طیبة للنشر والتوزیع الطبعة: الثانية 1420هـ - 1999 م

متعال این جاست که به انجام اعمال شائسته حریص می گردد. و چون علم آن به معرفت الله یکتا زیاد گردد صفتی حیاء در آن زیاد می شود.<sup>1</sup>

زیرا می داند که از جمله بی بزرگترین نوع حیاء ، حیاء از الله سبحانه و تعالی می باشد . و بالای انسان لازم است تا در وقتی انجام گناه و معصیت الله متعال را در نظر داشته باشد. و او را ناظر و حاضر اعمال خود بداند. زیرا نمی تواند یک لحظه بی از ساحه بی علم او تعالی خارج گردد حتی به خطورات قلبی انسان نیز آگاه است. و این طبیعت انسان است که هر که از او بزرگتر باشد یا اینکه از او دانایتر باشد در مقابلش از انجام بعضی امور خود داری و حیاء می کند، و از همه بزرگتر الله متعال است که از او حیاء شود. و از انجام اعمالیکه با عث خشم او می گردد خود داری گردد . و این نوع حیاء حق ترین حیاء در حدیث بیان شده است. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از الله سبحانه و تعالی حق ترین حیاء را نماید. عبدالله بن مسعود فرمود: ما گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما از الله حیاء می کنیم و حمد او را به جا می آوریم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: حق ترین حیاء از الله این است که حفاظت کنی سر خود را و آنچه به آن متصل است و حفاظت نمایی شکمت و آنچه به آن متصل است و یاد کنی مرگ را و دیگر مصیبت ها را و کسی که آخرت را خواست ترک کرد زینت دنیا را ( زیرا این دو دنیا و دین به طور کامل با هم جمع نمی شود ) کسی که تمام اینها را ترک کرد، در حقیقت از الله راست ترین و حق ترین حیاء را کرده است .<sup>2</sup> و این نوع حیاء بزرگترین نوع حیاء به شمار می آید ولو اینکه کسی دیگری با ما حضور نداشته باشد ما باید از الله بیشتر حیاء نماییم. قسمیکه معاویه بن حیده<sup>3</sup> رضی الله عنهما از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید: ما عورتهای خود را از کی ها حفظ کنیم پیامبر صلی الله فرمود: که عورتت را حفظ کن مگر از زوجه و کنیز خود و به اندازه توانت کوشش کن که عورتت را کسی نبیند. معاویه<sup>4</sup> رضی الله عنه می فرماید: پرسیدم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! اگر ما تنها باشیم و هیچ کسی با ما نباشد ؟ ( درینصورت هم حیاء باید شود؟) پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : الله مستحق تر است که از آن حیاء گردد.<sup>5</sup> و حیاء از الله این نیست که بعضی ها گمان می کنند

<sup>1</sup> فقه الحیاء للمقدم : ص 86

<sup>2</sup> سنن الترمذی ، ج 4 ص 638 رقم حدیث « 2468 » ( حکم الالبانی: حسن، صحیح الجامع الصغیر و زیادته، ج 1، ص 222، رقم حدیث (935)

<sup>3</sup> معاویه بن حیده بن حیده بن قشیر بن کعب القشیری از اهل بصره در خراسان وفات نموده است . اسد الغایه ج 4، ص 385

<sup>4</sup> اُبی بن کعب بن قیس بن عبید بن زید بن معاویه بن عمرو بن مالک الأنصاری الخزرجی، از جمله طبقه اول صحابی می باشد و از جمله قاره های معتبر بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: إن الله أمرنی أن أقرأ علیک " سال تولدش دقیق معلوم نیست و در سال وفات آن نیز علما اختلاف دارند ولی قول دقیق تر این است که 19 هـ یا 32 هـ و یا زمان خلافت عثمان رضی الله عنه می باشد. تهذیب التهذیب: ج 1، ص 188،

سیر اعلام النبلاء: ج 1، ص 390

<sup>5</sup> أبو داود سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدي (المتوفی: 275 هـ) سنن ابی داود: ج 4 ص 72 ( حکم الالبانی حسن)

بلکه حیاء از الله این است که نفس خود و تمام اعضای وجود خود را از اعمالیکه الله از آن ناراض است محافظت گردد و به تمام اعمالیکه الله از آن را ضی می گردد عادت دهد . چه آن عمل قولی است و چه فعلی .<sup>1</sup> ولی شخصی که در انجام عمل پنهانی و دور از چشم دید مردم حیاء را مراعات نمی کند و در صورتی که در مقابل چشم دید مردم قرارگیرد او عملی که در پنهانی انجام می داد حالا انجام نمی دهد. درحقیقت نفس او به نزدش قدر و منزلت ندارد . اما وقتی این را احساس کند که حق ترین و بزرگترین نوع حیاء آنست که از الله سبحانه و تعالی حیا شود. این جاست که از تمام نوع گناه و فسادیکه باعث خشم الله می گردد خود داری می کند و به سوی طاعتی که الله ورسولش به آن دستور داده سبقت می جوید درین حال است که لذت ایمان و حیاء را درک می کند و همین نوع حیاء سبب می شود که شخص از گناهان دوری کرده و به انجام حسنات رود بیاورد.<sup>2</sup> ربیع<sup>3</sup> رحمه الله می فرماید: وقتی سخن می گویی و کلماتی از دهنت خارج می گردد پس بدان که الله سبحانه و تعالی آنرا می داند وقتی قصد یک عمل نیک یا زشت را می کنی وقتی نظرمی کنی، وقتی در فکر غرق هستی بدان که الله سبحانه و تعالی از تمام این اعمال آگاه است پس آیا این قسم ذات لایق این نیست که از آن حیاء شود؟ بلی لیاقت بزرگترین حیاء را الله سبحانه و تعالی دارد وقتی درمقابل خالقت حیاء کردی درمقابل مخلوق نیز حیاء خواهی کرد.<sup>4</sup> این نوع حیاء اگر چه از جمله بی بزرگترین و با فضیلت ترین نوع می باشد ولی با تأسف در بعضی موارد از ما ترک می گردد. مثل غسل کردن بدون ازار یا استنجا نمودن در پیش روی مردم که بسیاری از مردم به بی احتیاطی این عمل را انجام می دهند، و باعث نمایان شدن عورت شان می گردد ، در صورتیکه در حدیث از این کار منع شده ایم . قسمیکه یعلی بن امیه رضی الله عنه می فرماید: که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم یک شخصی را دید که غسل می کند بدون اینکه ازاری داشته باشد . بعد از آن در منبر بلند شد بعد از حمد و ثنا فرمود: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيٌّ سَتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَتِرْ ».<sup>5</sup> الله سبحانه و تعالی صاحب شرم و حیاء است وقتی یکی از شما غسل می کردید ، خود را بپوشانید. از دلایل قبلی معلوم می شود حیاء نمودن از الله بزرگترین نوع حیاء به شمار می رود و باید در

<sup>1</sup> ابو محمد عبد القادر گیلانی ، فتح الربانی ج19 ص90

<sup>2</sup> أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الماوردی ، ادب الدنيا : ص 242 الناشر: دار مكتبة الحياة الطبعة: بدون طبعة ، تاریخ النشر: 1986م

<sup>3</sup> إسحاق بن الربيع البصري الأبلی ، أبو حمزة العطار ( جد بكر بن بكر ) ، از جمله كبار اتباع تابعین، رتبه به نزد ابن حجر: صدوق و تكلم فيه للقدر و به نزد الذهبي صدوق ان شاء الله. تهذيب التهذيب: ج1، ص232

<sup>4</sup> ابن جوزی ، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد ، صفة الصفوة ج3 ص 68 الناشر: دار الحديث، القاهرة، مصر، الطبعة: 1421هـ/2000م

<sup>5</sup> سنن ابی داود ، ج 4 ص70، رقم حدیث( 4014)، قال شيخ البانی حدیث صحیح: صحیح الجامع الصغير وزيادته، ج1، ص361، رقم حدیث(1756)

حالت سری، وپنهانی از الله به گونه بی حیا گردد ، قسمیکه در پیش روی مردم از انجام دادن اعمال زشت و بد خود داری می گردد. در پنهانی نیز این صفت (حیا) بیشتر و بیشتر باشد زیرا الله از همه کرده مستحق تر است که از آن حیا صورت گیرد.<sup>1</sup>

### مطلب دوم: حیا از ملائکه

انسان از ملائکه الله متعال حیا نماید چون آنها نیز از انسان حیا می نمایند قسمیکه درین حدیث به آن اشاره شده است. «أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ»<sup>2</sup> آگاه باشید! حیا می کنم از مردیکه ملائکه از آن حیا می کند. ویا حدیثی دیگری که ملائکه الله متعالی حیا و داخل نمی شود در حالت که انسان دوست ندارد کسی آنها مشاهده نماید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «فَإِنْ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَانِي حِينَ رَأَيْتُ فَنَادَانِي فَأَخْفَاهُ مِنْكَ فَأَجَبْتَهُ فَأَخْفَيْتَهُ مِنْكَ وَلَمْ يَكُنْ يَدْخُلُ عَلَيْكَ وَقَدْ وَضَعْتَ ثِيَابَكَ فَظَنَنْتُ أَنْ قَدْ رَقَدْتَ وَكَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَكَ»<sup>3</sup>. جبرئیل علیه السلام نزد آمد طوری که تو متوجه نشوی مرا صدا زد . من نیز بدون اینکه تو متوجه شوی جواب دادم و چون تو لباس راحت پوشیده بودی، جبرئیل علیه السلام نخواست نزد تو بیاید من نیز گمان کردم که تو خوابیده ای، چون بیم آنرا داشتم که وحشت کنی دوست نداشتم تو را بیدار نمایم. وقتی این ثابت شد که ملائکه نیز از انسان حیا می کند پس انسان به طریق اولی از کسی که همایش است حیا نماید و حیا از ملائکه نیز از جمله بی مهم ترین نوع حیا به شمار می رود زیرا نزدیک ترین کسانی بعد از الله سبحانه و تعالی به ما هستند که هیچ گاه ما را ترک نمی کند . وقتی کسی با ما همراه باشد تا کارهای روزه مره ما را بررسی نماید تا حد توان کوشش می نمایم کاری را انجام ندهیم که باعث رنجش آن کس گردد. بناءً ملائکه یک لحظه بی ما را تنها نمی گذارد. وتمام اعمال نیک و بد ما را نه تنها مشاهده می کند بلکه نوشته هم می نماید. باید از آن حیا شود. ابن قیم رحمه الله می فرماید: همراهی شما کسانی هستند که هیچ گاه شما را ترک نمی کنند پس همراه و رفیق تانرا احترام کنید واز آنها حیا نمایید زیرا آنها را الله سبحانه و تعالی مکرم گردانیده شما نیز آنها را مکرم گردانید.<sup>4</sup> الله سبحانه و تعالی این چنین آنها را مکرم گردانیده است: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ( ) كِرَامًا كَاتِبِينَ ( ) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»<sup>5</sup> بی گمان بر شما نگهبانانی گمارده شده است نگهبانانی گرامی آنچه را می کنید

<sup>1</sup> فقه الحیا از مقدم: ص 156

<sup>2</sup> صحیح مسلم: ج 4 ص 1866

<sup>3</sup> صحیح مسلم: ج 2 ص 670 رقم حدیث «974»

<sup>4</sup> ابن قیم جوزیه : الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی ص «127»

<sup>5</sup> انفطار آیه 10 و 11



می دانند. به این معنی که از ملائکه حیاء کنید. ملائکه یی که عبارت از کرام کاتبین است. چون بعضی اموریکه انسان ها از آن ضرر می بینند ملائکه نیز متضرر می شوند. همان قسمیکه انسان درمقابلش گناه انجام گیرد متضرر می شود. ملائکه نیز از انجام گناهان و بی حیائی انسانها ضرر می بینند.<sup>1</sup> و ملائکه از آنچه که بیشتر ضرر می بینند گناه، کفر و شرک است و هم چنان اشیا ییکه انسان ها از آن متضرر می شوند ملائکه نیز ضرر می بینند. مثل بوی بد، پلیدیها.<sup>2</sup> چنانچه حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آن اشاره کرده است: جابر رضی الله عنه می فرماید: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرکس پیاز و سیربخورد به مساجد ما نیاید زیرا از آنچه انسان ها ناراحت و اذیت می شوند، فرشتگان نیز احساس ناراحتی می کنند.<sup>3</sup> ازین رو بزرگترین هدیه یی به فرشتگان که باعث خشنودی و رضایت آنها می گردد. این است که انسان اعمال نیک را خالصانه برای الله انجام دهد، و از آن چیز هاییکه باعث خشم الله می گردد خود داری نماید. حتی فرشته ها به چیزی هاییکه تاحال فکرش را هم نکرده ایم ضرر می بینند. که او هم موجودیت تصاویر است، البته تصاویر ذی روح و بودن سگ درخانه می باشد که اینها باعث می شود تا ملائکه از خانه ما فاصله بگیرد. قسمیکه درین حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بیان گردیده است: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ»<sup>4</sup> ملائکه داخل نمیشود درخانه یی که در آن سگ، یا تصویر باشد. در روایتی از ابی داود کلمه ( جرس) زنگ و ( جنب ) هم آمده است.<sup>5</sup> ازینکه حیاء از جمله یی اخلاق اسلام است که شریعت اسلامی آنرا قرین ایمان دانسته است. و همان صفت حیاء باعث می شود که انسان از کارهای زشت و ناپسند خود داری کرده و به سوی حسنات و نیکی ها رو بی آورد. اما وقتی حیاء باعث شود تا انسان از اعمال نیک و شائسته دور گردد. این درحقیقت حیاء نه بلکه عجز وضعفی است. که به آن مبتلا گردیده است. که انسان باید سعی نموده تا از آن دوری نماید. قبلاً ذکر گردید که حیاء باعث می شود تا انسان به طرف کارهای نیک و حسن رو بیاورد که از آنجمله امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم و تعلم که اینها نه باید به بهانه یی حیاء ترک گردد. زیرا تمام این ها در ذات خود اعمال نیک می باشد که صفت حیاء انسان را وادار می سازد این اعمال را انجام دهد در صورت ترک این اعمال به بهانه حیاء خود بی حیائی به شمار می رود. ذیلاً اموراتی ذکر می گردد که در تطبیق آن نباید حیاء صورت گیرد زیرا شریعت اسلامی در این جا اصلاً به حیاء امر نکرده است.

<sup>1</sup> الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی ص «127»

<sup>2</sup> سلیمان اشقر: دنیای فرشتگان، ص 51

<sup>3</sup> صحیح مسلم، ج 1 ص 394 رقم حدیث «567»

<sup>4</sup> صحیح البخاری، ج 1 ص 275 رقم حدیث «3322» صحیح مسلم رقم حدیث «2106»

<sup>5</sup> ضعیف است، سنن ابی داود، ج 6 ص 230 رقم حدیث، 4152، و 4231

## مطلب سوم: حياء از مردم

حیاء از مردم انجام دادن اعمالیکه او را به نزد مردم مزین می سازد، و اجتناب از تمام افعال و اعمالیکه به نزد مردم او را کم اهمیت و بی آرایش می سازد.<sup>1</sup> به همین لحاظ لازم است که انسان از تمام آن اعمالیکه باعث ضرر به دیگران ، و یا ترک ادا کردن حقوق آنها ، و ترک گناهان درمقابل دید آنها است خود داری نمایند.<sup>2</sup> مثال حیاء پسر از پدرش ، یا حیاء زن از شوهرش ، یا حیاء جاهل از عالم، حیاء کوچک از بزرگ، حیاء دختر باکره از رغبت به نکاح تمام این ها مثالهای از جمله بی حیاء از مردم به شمار می رود.<sup>3</sup>

### این نوع حیا به دو قسم است:

1- شخصی حیاء می کند به طور قاطع که منکر را انجام نمی دهد جهت ترس و حیاء از الله و تعالی اگر چه مخلوقات به آن اطلاع پیدا نتواند.<sup>4</sup> و مثال آن احسان و نیکی به والدین اگر چه دیگران از آن اطلاع پیدا نتوانند ولی از الله متعال حیاء می کند جهت این فرموده اش: «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»<sup>5</sup> و پرور دگارت فرمان داده است که جزء او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آنها یا هر دوی ایشان در نزد تو به سن پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و بر سر ایشان فریاد مزن و محترمانه با آنان دو سخن بگو. شخصی از الله سبحانه و تعالی حیاء می کند و این امر الله را به جا می کند اگر چه به این عملش کسی اطلاع حاصل کرده نتواند فقط حیاء از الله باعث شده است که او احسان نموده است به والدین خود.<sup>6</sup> حیاء از مردم یکی اخلاق زیبای یک شخص را ظاهر می سازد که باعث می شود اکثر ممنوعات را ترک کرده و به سوی هدایت و اعمال نیک رهنمون شود و باعث عقیف شدن شخص گردد.

2- ترک کردن عمل زشت و قبیح در پیش روی مردم در صورتیکه در غیاب تصمیم انجام آنرا دارد و الله را

<sup>1</sup> شرح ریاض الصالحین از ابن عثیمین، ج7، ص32

<sup>2</sup> الحیاء و اثره فی حیاة مسلم ، عبدالله الجارالله: ، ص 9، دار طیبیه الریاض ( 1411 )

<sup>3</sup> سلیم الهلالی: الحیاء فی القرآن و الاحادیث الصحیحة: الناشر: دارابن الجوزی ص 13- 17

<sup>4</sup> عبد العزیز السلیمان: موارد الظمان لدروس الزمان : ج2 ص(360)

<sup>5</sup> سوره الاسراء آیه 23

<sup>6</sup> فهد بن عبدالله بن فائز، الشهري : خلق الحیاء فی الكتاب و السنة ، ص 89

فراموش کرده است درینصورت این گناهش خفیف تراست از کسی به علنی گناه می کند.<sup>1</sup>

زیرا این نوع اشخاص را پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به اسم خاصی مسمی کرده است به نام «مجاهر»<sup>2</sup>

قسمیکه در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن اشاره شده است. از ابی هریره رضی الله عنه روایت که فرمود: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ يَا فُلَانُ عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ»<sup>3</sup> که من از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: تمام امت من عفو می گردد؛ مگر کسانی که علنی گناه می کنند، و یکی از انواع گناهان علنی این است که شخصی شب هنگام مرتکب گناهی شود و در حالی صبح کند؛ که خداوند گناهانش را پوشانیده است. اما او بگوید ای فلانی! دیشب فلان کار، فلان کار را انجام دادم درحالی است که خداوند گناهش را پنهان کرده بود ولی او پرده بی الله سبحانه و تعالی را از روی خودش برداشت. ازین رو برخی از علما گفته اند: وقتی انسان مرتکب گناهی شود که حد شرعی دارد، می تواند به قاضی و حاکم مراجعه کند و بگوید که مرتکب فلان معصیت شده است تا او را با اجرای مجازات شرعی پاک نماید، ولی بهتر و افضل این است که خود پرده پوشی کند یعنی اگر مرتکب گناهی شود که حدود، شرعی دارد. می تواند به قاضی و حاکم مراجعه کند و اجرای حکم شرعی را درخواست نماید. زیرا اجرای مجازات شرعی کفاره بی گناهان محسوب می شود. اما در مورد سایر گناهان همان طور که الله سبحانه و تعالی بر شخص پرده پوشی نموده است. تو، نیز رازت را به کسی نگو و آنرا افشا نساز. بلکه رجوع و طلب مغفرت از الله کن چون او تعالی توبه بنده گانش را می پذیرد و از گناهان شان در می گذرد. ولی اگر گناه به حقوق مردم مربوط می شود، و حقوق مردم به آن مرتبط است. ناچار باید حق صاحب حق پرداخت گردد و یا از او طلب بخشش گردد تا باشد ازین گناه الله بگذرد؛ ورنه بدون پرداخت حقوق دیگران بخششی از طرفی الله وجود ندارد.<sup>4</sup> و این هم یک نوع حیاء است. که از الله حیاء کرده حقوقی گرفته شده بی دیگران را به او واپس می گرداند. اگرچه دیگران از آن خبری ندارد چون صفت حیاء قوی می باشد، و حیائش باعث می گردد انسان به

<sup>1</sup> الحیاء فی القرآن و الاحادیث الصحیحة از سلیم الهلالی ص 89

<sup>2</sup> کسی گناهش علنی باشد. تاج العروس، ج 10، ص 496

<sup>3</sup> صحیح البخاری، ج 1 ص 37، رقم حدیث (6069)، صحیح مسلم: ج 4، ص 2291، رقم حدیث (2990)

<sup>4</sup> شرح ریاض الصالحین از ابن عثیمین ج 1 ص 69

پرداخت حق دیگران آمده گردد و هدف حیاء نیز چنین است که صاحب خود را به انجام اعمال نیک و می‌دارد.

### مطلب چهارم: حیاء از نفس

حیاء از نفس نیز از جمله انواع حیاء به شمار می‌رود که با قوی بودن آن حیاء از دیگران آسان تر خواهد شد و شخص نفس خود را حکم قرار دهند و آنرا مورد حساب قرار دهند که چه می‌گویند، چه را می‌شنوند به چه نظرمی‌کنند، به چه فکرمی‌کنند، و چه می‌خورند و می‌نوشند، آیا این حلال است یا حرام و آیا این راه ما را به کجا می‌رساند، به جنت یا دوزخ؟<sup>1</sup> وقتی انسان نفس برایش گرامی باشد آنرا بزرگ شمار می‌کند و حیاء نیز برایش آسان می‌باشد خصوصاً وقتی در خفا با معصیت قرار می‌گیرد قسمی گمان می‌کند گویا کسی او را می‌بیند به همین لحاظ کسی که از مردم حیاء می‌کند و از نفس خود حیاء نمی‌کند درحقیقت نفس خود را تحقیر کرده و به آن ارزش قایل نیست، هم چنان کسی که از نفس خود حیاء می‌کند و از الله حیاء نمی‌کند درحقیقت الله متعال را درست نشناخته است چون پیامبر صلی الله علیه وسلم به شخصی نصیحت می‌کرد و برایش فرمود: **عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدِ الْإَزْدِيِّ أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْصِنِي، قَالَ: «أَوْصِيكَ أَنْ تَسْتَحِيَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، كَمَا تَسْتَحِيَ مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ مِنْ قَوْمِكَ»<sup>2</sup>** سعید بن یزید الازدی رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برایم نصیحت کن، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: شما را نصیحت می‌کنم که از الله حیاء کنید چنانچه از یک مرد صالح قومت حیاء می‌کنی. بنا براین وقتی به صفت حیاء خود را مزین می‌ساختیم به تمام معنی و به اندازه‌ی توان سعی نماییم به آن عمل کنیم، نمی‌شود از نفس حیاء کنیم و حیاء از الله ترک شود، و یا اینکه از مردم حیاء کنیم حیاء از مردم و نفس را فراموش کنیم. صاحب فقه الحیاء می‌فرماید: کسی که در حالت پنهانی عملی را انجام می‌دهد که در ظاهر از انجام آن حیاء می‌کند درحقیقت نفس او به نزدش قدر و منزلت ندارد، و مروت این است که درحالت پنهانی کاری را انجام ندهی که در ظاهر کردن آن حیاء می‌کنی، و حیاء از نفس را نمی‌تواند هر نفسی به جا آورد مگر اینکه او نفس در نزد الله متعال از درجات عالی برخوردار باشد و نفسی که همیشه در پی رضایت او تعالی زنده‌گی می‌کند. این جاست که این چنین نفس حیاء نمودن از دیگران برایش کاری است آسان و خواهشات نفسانی آنرا نمی‌تواند فریب داد.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> خلق الحیاء فی الکتاب والسنة وتطبیقاته التربویة از فهد بن عبدالله بن فائز: ص 81

<sup>2</sup> بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی، أبو القاسم الطبرانی (المتوفی: 360هـ)، المعجم الکبیر، ج 6، ص 69، رقم حدیث (5539) دار النشر: مکتبة ابن تیمیة - القاهرة، قال شیخ الالبانی حدیث صحیح: صحیح الجامع الصغیر و زیادته، ج 1، ص 498، رقم حدیث (2541)

<sup>3</sup> فقه الحیاء از محمد بن اسماعیل المقدم: ص 108

## مبحث پنجم: اموری که در آن حیا نمی شود

### مطلب اول: در تعلیم و تعلم

در بیان حق و اینکه حق به صورت واضح بیان شود حیا نمی شود و ترک حیا در این جا خود حیا است اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در مواردیکه می فهمیدند که ضرورت دینی شان به آن وصل است. حیا نمی کردند و مشکلات خود را به سوال کردن از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حل می کردند. اگرچه حریص ترین اشخاص از نگاه مراعات صفت حیا آنها بودند. چون می دانستند که این جا مکان حیا نیست زیرا حیا ما را به فهم دین می کشاند نه به نفهمیدن آن قسمیکه در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن اشاره شده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ أَعَلَّمَكُمْ، فَإِذَا آتَى أَحَدَكُمْ الْخَلَاءَ فَلَا تَسْتَقْبِلُوهَا وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا وَلَا يَسْتَنْجِي بِبِمِينِهِ وَكَانَ يَأْمُرُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ وَيُنْهَى عَنِ الرَّوْثِ وَالرَّمَّةِ»<sup>1</sup> از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: که من برای شما به مانند پدر هستم من شما را تعلیم می دهم. وقتی شما برای قضای حاجت رفتید. از پشت کردن و پیشرو کردن به طرف قبله خود داری کنید. وهم چنان از استنجا کردن با دست راست و پیامبر صلی الله علیه وسلم امر می کرد به استعمال کردن سه سنگ وقت استنجا وهم چنان از استنجا به سرگین، واستخوان منع می کرد. درین حدیث مسئله استنجا به صراحت ذکر گردیده و اکثراً از پرسیدن این نوع مسائل شرم دارند و آن را حیا می شمارند در صورتیکه صفتی حیا باعث می شود تا مسائل دینی پرسیده شود و جهالت ما به دانایی مبدل گردد، و این نه تنها ترک حیا است بلکه ذاتاً حیا به شمار می رود زیرا در این صورت به این دستور الله متعال عمل کرده ایم که به ما امر نموده است: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>2</sup> پس اگر شما نمی دانید از اهل کتاب بپرسید. مراد از اهل الذکر یا اهل تورات است یا اهل انجیل و یا اهل قرآن، قسمیکه حضرت علی رضی الله عنه بعد از نزول این آیه فرمود: نحن اهل الذکر.<sup>3</sup> هم چنان حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم است که دیگران از آن جناب بسیار به صراحت کامل می پرسید: و اوصلی الله علیه وسلم هم به صراحت کامل جواب می داد قسمیکه در این حدیث از آن جناب پیرامون یکی از نواقض وضوء سوال شده است: علی رضی الله فرموده است: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا

<sup>1</sup> عبد العزيز بن عبد الله بن عبد الرحمن الراجحي، صحيح ابن حبان: ج 4، ص 279، رقم حدیث (1431 و 1440) قال شعيب الأرنؤوط: إسناد حسن، وصحيح ابن خزيمة، ج 1، ص 43، رقم حدیث، 80، ليس فيها روث ولا رمة،

<sup>2</sup> سورة نحل آیه 43، وسورة الأ نبياء، آیه 7

<sup>3</sup> تفسير الطبري: ج 14، ص 414

نَكُونُ بِالْبُيُوتِ فَتَخْرُجُ مِنْ أَحَدِنَا الرُّوَيْحَةُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ إِذَا فَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ.<sup>1</sup> از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: یک اعرابی آمد و از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سوال کرد که ما مردمی هستیم در صحرا زندگی می کنیم و از ما بادی خارج می شود. پیامبر صلی الله علیه وسلم در جوابشان فرمود: الله سبحانه و تعالی از بیان حق حیا نمی کند وقتی این حالت برای تان رخ داد باید وضوء نمایید. درین حدیث هم به وضاحت برای یک اعرابی مسئله دینی بیان شده که حتی او دانش و درک درست هم نداشت ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا بسیار به وضاحت بیان نمود. که هیچ نوع خفای در آن وجود نداشت. اما با تاسف که امروز یک تعداد از علمای ما اکثر مسائل دینی را برای مردم عام قسمی مطرح می کنند که اصلاً آن مسائل را نه تنها درک نمی توانند بلکه در شک قرار می گیرند بعضی ها حتی به بهانه بی اینکه این نکته بی علمی دارد از این می گذریم خود را نجات می دهند. حتی این سخن را از زبان یک عالم شنیدیم برایم گفت که مسائل حیض و نفاس و موجبات غسل را برای کسانی که تا حال بالغ نشده اند بیان نکنید. وقتی ما این قسم اندیشه داشته باشیم که شریعت اسلامی بیان این گونه مسائل را حیا ندانسته و به وضاحت کامل بیان کرده است. که مثالهای خوب شانرا می توان در قرآن و حدیث و متون کتابهای فقهی اربعه پیدا کرد. پس چه قسم می شود آنرا پنهان کرده و یا از آن به بهانه حیا خود را نجات دهیم؟ که این خود یک نوع ظلم بی حیائی و کتمان حق است که در حق این امت انجام می یابد الله ما هدایت نماید. هم چنان حدیثی دیگری که علی رضی الله عنه یکی از مسئله فقهی را در منبر به صراحت کامل بیان کرده است: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْمَنْبَرِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ إِلَّا الْحَدَّثُ لَا أَسْتَحْيِيكُمْ مِمَّا لَا يَسْتَحْيِي مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَالْحَدَّثُ أَنْ يَفْسُقُوا أَوْ يَضْرِبُوا<sup>2</sup> علی رضی الله عنه در منبر گفت ای مردم! من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم: که می گفت قطع نمی کند نماز را جز بی وضو بی وضو من حیا نمی کنم از چیزیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم حیا نکرده است بی وضو یعنی خارج شدن باد بدون صد و یا باصدا. حدیثی دیگری که چند تن از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تا وقتی که سوال دینی خود را نپرسیدند آرام نشدند، مسروق رضی الله عنه می فرماید: «أَتَيْنَا عَائِشَةَ لِنَسْأَلَهَا عَنِ الْمُبَاشَرَةِ لِلصَّائِمِ فَاسْتَحْيَانَا فَقَمْنَا قَبْلَ أَنْ نَسْأَلَهَا فَمَشِينَا لَا أَدْرِي كَمْ تَمَّ قَلْنَا جِنًّا لِنَسْأَلَهَا عَنْ حَاجَةٍ تَمَّ تَرْجِعُ قَبْلَ أَنْ نَسْأَلَهَا فَرَجَعْنَا فَقَلْنَا يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا

<sup>1</sup> مسند احمد: جز 2 ص 82 ، الشيخ البانی می گوید حدیث ضعیف است، ضعیف سنن ترمذی: ج 1، ص 136، وضعیف سنن ابی داود: ج 1، ص 69

<sup>2</sup> مسند احمد ج 2 ص 364 ، رقم حدیث ( 1164 )، محقق شعیب الاناوط می گوید حدیث حسن لغیره است، مسند احمد: ج 2، ص 364، رقم حدیث

جِنًّا لِنَسْأَلِكَ عَنْ شَيْءٍ فَاسْتَحْيِنَا فَقُنَّا فَقَالَتْ مَا هُوَ سَلًا عَمَّا بَدَا لَكُمْ قُلْنَا أَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ قَالَتْ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَلَكِنَّهُ كَانَ أَمْلَكَ لِإِزْبِهِ مِنْكُمْ<sup>1</sup> مسروق رضی الله عنه می فرماید: که نزد عائشه رضی الله عنها آمدم تا که از آن سوال کنیم از اینکه یک شخص روزه دارمی تواند با همسر خود مباشرت نماید. ولی ما را حیا آمد سوال نکردیم و ایستادیم قبل از اینکه سوال را بپرسیم پس رفتیم نمی دانم چه قدر وقت گذشت. باز آمدم و خواستیم که از یک حاجت بپرسیم باز رفتیم بدون اینکه سوال کنیم باز رجوع کردیم پیش عائشه رضی الله عنها و گفتیم ای مادر مؤمنان! ما آمده بودیم که از شما سوالی را بپرسیم ولی حیا ما آمد و نپرسیدیم. و رفتیم عائشه رضی الله عنها برایشان فرمود چیست سوال شما؟ بپرسید؟ گفتند: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی روزه مباشرت با همسران خود می نمود؟ گفت: بلی ولیکن پیامبر صلی الله علیه وسلم از شما بیشتر مالک شهوت خود بود. (پس این دو صحابه اگر چه در ابتدا این مسئله را نپرسیدند ولی بالآخره این را حیا نداشتند. موضوع را برای خود روشن ساختند چون درک می کردند که حیا آنست که ما را از جهالت نجات داده و به سوی فهم دین بکشاند. زیرا هر اندازه بی که آگاهی دینی ما زیاد می باشد به همان اندازه صفت حیا در ما قوی تر می شود.) وقتی این صفت در وجود ما قوی گردید دیگر مانع ما نمیگردد تا از مسائلی دینی بپرسیم خصوصاً خواهران ما نباید پرسیدن مسائل دینی را برای خود حیا به شمار آورند. زیرا عائشه صدیقه رضی الله عنها زنها که صفت حیا آنها را از فقاها در دین مانع نمی شود بهترین زنها یاد کرده است قسمیکه در این اثر به آن اشاره گردیده است: «نِعْمَ النِّسَاءُ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ لَمْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ»<sup>2</sup> بهترین زنها، زهای انصار است که حیا مانع شان نمی شود تا فقاها در دین پیدا کنند. مجاهد رحمه الله می فرماید: دین را کسی که حیا کند و یا متکبر باشد یاد نمی گیرد.<sup>3</sup> از دلایل قبل معلوم گردید که در تعلیم و تعلم حیا نیست و یاد گرفتن و یاد دادن دین به طور واضح و آشکار خود حیا به شمار می رود، مگر اینکه در وضاحت آن مصلحتی در قبال باشد، که در آن صورت بهتر است به قسمی دیگر باید فهمانده شود تا مصلحت زیر پا نرود.

<sup>1</sup> صحیح ابن خزیمه: ج3، ص243، رقم حدیث (1998)، قال الأعظمی: إسنادہ صحیح، اصل حدیث دربخاری و مسلم است: صحیح البخاری،

ج1، ص64، صحیح مسلم: ج2، ص277، رقم حدیث (1106)

<sup>2</sup> صحیح البخاری، ج1 ص63، صحیح مسلم، ج1، ص261 رقم حدیث (332)

<sup>3</sup> مرجع سابق: ج1، ص63

## مطلب دوم: حياء در امر به معروف ونهي از منكر

در امر به معروف ونهي از منكر نبايد حياء گردد و به قسم واضح امر ونهي صورت گيرد، چون الله متعال هم از بيان حق حياء نمي كند وكسانيكه جهت رشد عقايد درست، و رد خرافات و بدعات امر به معروف ونهي از منكر مي كنند در حقيقت نصرت حق را کرده است و حياء نموده است. زيرا درين امور ترك حياء، حياء به شمار مي رود. امر به معروف ونهي از منكر در حقيقت بيان كردن حق است و بيان حق حياء نمي خواهد. قسميكه الله سبحانه وتعالى فرموده است: «وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»<sup>1</sup> الله از بيان حق حياء نمي كند. پس حياء كردن در بيان حق حياء نه بلکه يك نوع سستی وكسالتی است كه باعث جلوگیری از پخش ونشر دين مي گردد در تاريخ اسلامي نمونه های وجود دارد كه بزرگواران سلف صالح رحمهم الله در مقابل حاكم وقت خود از بيان حق و حقيقت خود داری نكرده و به وضاحت كامل به آنها امر کرده اند كه به مسائل ديني بايد عمل کرده شود كه نمونه آنها ذيلاً ذكر مي گردد: ابن جعد<sup>2</sup> رحمه الله دريكي از مجالسي بود كه مأمون الرشيد<sup>3</sup> داخل شد. تمام اهل مجلس براي احترام آن از جای خود برخاستند مگر ابن جعد. درين وقت مأمون الرشيد چون حاكم وقتي خود بود گفت: به قهر و غضب به طرف ابن جعدديد. و بر ايش فرمود: چه چيزی مانعت گرديد؟ تا براي ما از جای خود بلند نشدی؟ قسميكه دوستان بلند شدند.<sup>4</sup> ابن جعد فرمود: حديث پيامبر اكرم صلی الله عليه وسلم كه فرموده است: کسی كه دوست دارد مردم بر ايش ايستاده شود بايد جای خود را در جهنم آمده كند.<sup>5</sup> هم چنان از علمای سلف ثابت است كه آنها شديد ترين حياء را داشتند. ولی در مقابل بيان دين الله سبحانه وتعالى آنها حياء نمي كردند. چون می دانستند كه بيان كردن شريعت اسلام عبادت است و حياء نيز صفتی است كه ما را به سوی عبادت رهنمائی می كند. نه اين كه ما را از آن باز می دارد هم چنان سفیان ثوري<sup>6</sup> رحمه الله از جمله يی علمایي بود كه در عمل كردن به صفت حياء در زمان خود نمونه نداشت اما در موقع كه بيان دين الله سبحانه وتعالى و بيان حق می بود، حياء را نمی شناخت و در بيان حق و حقيقت حالت شدت و سرعت را به پيش می گرفت وبسيار باجرت از حق دفاع می كردند، قسميكه سفیان ثوري رحمه الله يك روزی

<sup>1</sup> سورة الأحزاب ، آیه 53

<sup>2</sup> اسم آن: علي بن الجعد بن عبید الهاشمي مولا هم، الجوهری، أبو الحسن شيخ بغداد در عصر خود كه در سال 750 م تولد و در سال 845 م وفات نموده است و از جمله تبع تابعين می باشد. الأعلام للزركلی: ج 4، ص 269 ما

<sup>3</sup> أبو العباس عبد الله بن هارون الرشيد كه بیشتر به نام خلافتی خود مأمون الرشيد شناخته می شود هفتمين خلیفه عباسی بوده كه از سال 813 م تا 833 م خلافت کرده است. مقدمه بر تاريخ علم ، ترجمه غلام محسن صدری افشاری انتشارات علمی وفرهنگی وسایت ویکی پدیا

<sup>4</sup> تاريخ بغداد: ج 11 ص 361

<sup>5</sup> صحيح الادب المفرد: ج 1 ، ص 339، رقم حديث (977)

<sup>6</sup> اسم كامل آن: سفیان بن سعید بن مسروق الثوري رحمه الله از قبيله ثور بن عبد مناة می باشد، در سال (97 ه ق) در كوفه تولد گرديده است و از جمله اميرالمؤمنين در حديث و عالم ترين زمان خود بود تولد ونشأتش در كوفه بوده است منصور عباسی آنرا از كوفه خارج كرد وبعد به مكه ومدينه سكونت كرد و از آنجا نيز به بصره انتقال داده شد در بصره در سال (161 ه ق) وفات نموده است. الأعلام للزركلی: ج 3، ص 104



بالای بعضی کارهای ، مهدی اعتراض کرد. و در بیان حقیقت و حق حالتی شدت را گرفت. حتی سخن به جایی رسید که وزیرمهدی فرمود: در سخنت زیاده روی کردی! و خطاب به مهدی فرمود: شنیدی ای امیرالمؤمنین چه می گوید ؟ سفیان ثوری رحمه الله فرمود: ساکت باش! فرعون را جز همامان به هلاکت نرساند. وقتی سفیان ثوری رحمه الله رفت یکی از افراد مهدی فرمود: ای امیرالمؤمنین ! اجازه بدهید، که سرش را بزنم امیرشان فرمود: آرام باش در روی زمین غیر از آن کسی را من با حیاء تر پیدا نمی کنم<sup>1</sup>. آنها می دانستند که عزت و ذلت پیش الله سبحانه و تعالی است و به سرعت کامل به انجام طاعات رو می آوردند و حیاء می نمودند که در پیش روی آنها کاری خلاف شریعت اسلامی انجام گیرد و آنها خموش باشد. چون یگانه آرزوی شان رضایت الله سبحانه و تعالی بود و بس. خود هم حاضر نبودند و برای دیگران هم این اجازه را نمی دادند که در مقابل شان کارهای ممنوعه را انجام دهند. قسمیکه شخصی در مجلسی العلامه محمد الأمين الشنقیطی<sup>2</sup> - رحمه الله غیبت کرد. این عالم بزرگوار او را ازین کارش منع کرد. غیبت کننده فرمود: من سخن می گویم نه شما! الشنقیطی رحمه الله برایش گفت: یا با ادب برایت می گویم خاموش باش یا از مجلس خارج شو.<sup>3</sup> خلاصه اینکه از سلف صالح جهت پخش دین و امر کردن به آن هیچ گاه ثابت نشده است که حیاء کرده باشند زیرا می دانستند که این حیاء نیست بلکه عجزی است که ما را از انجام کار نیک منع می کند.

<sup>1</sup> فقه الحیاء محمد بن اسماعیل المقدم، ص 146-147

<sup>2</sup> أحمد بن الأمين الشنقیطی از اهل شنقیط (بریتانیا) که در همان جا تولد و تعلیم کرده است از جمله علمای ادبیات عربی و سیرت النبی می باشد، سال تولد آن 1325ه ق و سال وفات آن 1393ه ق می باشد. الأعلام للزركلی، ج6، ص45

<sup>3</sup> ترجمة الشيخ الشنقیطی، لعبد الرحمن السدیس، ص 204

## مبحث ششم: فضایل حياء

1- حياء از جمله صفات الله متعال است می باشد قسمیکه در این حدیث بیان گردیده است: «إِنَّ رَبِّكَ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي مَنْ عَبْدَهُ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ يَدْعُوهُ أَنْ يَرُدَّهُمَا صَفْرًا، لَيْسَ فِيهِمَا شَيْءٌ»<sup>1</sup> پروردگار شما حياء کننده و کریم است از بنده خود حياء می کند وقتی دست های خود را جهت دعا کردن بلند می کند ازینکه دست هایش خالی برگردد و در آن چیزی نباشد. حياء از جمله صفاتی است که شریعت اسلامی جهت رشد آن ما را تشویق زیادی نموده است تا انسان این صفت بزرگی را در خود هویدا کرده بزرگی و عزتی که الله سبحانه و تعالی برایش وعده کرده است نصیبش گرداند. و به قدر و منزلت آن وقتی آگاهی حاصل کرده می توانیم که فضایل آنرا درک نماییم. ازین صفت بزرگ هر اندازه بی که توصیف گردد کم است ولی به طور نمونه به چند آن اشاره می گردد:

2- حياء صفتی است که الله سبحانه و تعالی آنرا دوست دارد. وقتی صفتی را الله دوست داشته باشد هر که آن صفت در او باشد الله او را نیز دوست دارد. دلیلی که ثابت می سازد حياء را الله دوست دارد این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم است به اشج رضی الله عنه فرمود: «إِنَّ فِيكَ خُلَّتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحِلْمَ وَالْحَيَاءَ»<sup>2</sup> در شما دو خصلتی است که الله آنرا دوست دارد یکی آن بردباری است و دیگر آن حياء، ویا این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيٌّ وَسْتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسُّتْرَ»<sup>3</sup> الله متعال حیی و ستیر است حياء و ستر را دوست دارد.<sup>3</sup> و هم چنان رسول کرم صلی الله علیه و سلم به اشج عبد قیس فرمود: در شما دو خصلتی است که الله آنرا دوست دارد یکی از آن حياء است.<sup>4</sup> پس وقتی حياء از صفتی الله سبحانه و تعالی است و کسی که به صفتی الله موصوف گردد. او محبوب ترین مخلوقات نزد الله می گردد.<sup>5</sup> همین قسم دیگر صفات الله را هم می توان قیاس کرد: الله عالم است، علماء را دوست دارد، جمیل است جمال را دوست دارد، طاق است طاق را دوست دارد.

3- از فضائل حياء این است که: حياء از ایمان است. قسمیکه حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم

<sup>1</sup> سنن ابن ماجه: ج5، ص 33، رقم حدیث، (3117)

<sup>2</sup> سنن ابی داود: ج4، ص525، رقم حدیث (52259)

<sup>3</sup> سنن ابی داود، ج4، ص39، رقم حدیث (4012)، قال شیخ البانی صحیح: إرواء الغلیل: ج7، ص367

<sup>4</sup> ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن یزید القزوی، و ماجه اسم أبیه یزید (المتوفی: 273هـ) سنن ابن ماجه: ج2، ص1401، رقم حدیث (4188)

<sup>5</sup> محمد بن أبی بکر أبوب الزرعی أبو عبد الله، الوابل الصیب: ص56، الناشر: دار الکتب العربی - بیروت، الطبعة الأولى، 1405 -

است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر شخصی می گذشت و او برادر خود را به ترك زياد حياء كردن نصيحت می كرد برایش فرمود: «دَعُهُ، فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ».<sup>1</sup> آنرا بگذار زیرا حياء از ايمان است در حديث ديگري پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: «وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ».<sup>2</sup> حياء شاخه از يی از ايمان است. وقتی حياء از ايمان شد پس به زيادت آن زيادت ايمان نصيب مان می شود، وقتی ايمان زياد گرديد. در حقيقت فلاح و رستگاری را از آن خود کرده ايم و برعکس صلب حياء باعث می شود ما به قبائح و زشتی ها رو بی آوريم زیرا یکی از صفت هایی که ما را از گناهان دور می کند حياء است.

4- از جمله يی فضيلت حياء اين است که حياء اخلاق اسلام است. قسميکه حديث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به اين موضوع دليل است. «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خَلْقًا وَخُلُقًا وَالْإِسْلَامُ الْحَيَاءُ»<sup>3</sup> برای هر دينی اخلاقی است و اخلاق اسلام حياء است.

5- حياء برای صاحب خود خير را به وجود می آورد. قسميکه حديث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است که آن جناب فرموده است: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ قَالَ أَوْ قَالَ الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ»<sup>4</sup>

6- از فضائل حياء اينست که حياء صاحب خود را به جنت می رساند. قسميکه حديث پیامبر اکرم صلی الله

عليه وسلم به آن دلالت می کند. «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ».<sup>5</sup> حياء از ايمان است، و ايمان در جنت می باشد. وقتی حياء انسان را به جنت می رساند ، پس بزرگترين صفتی است که در کسی تبلور می نمايد.

7- از جمله يی فضائل حياء اين است که باعث زيב و زينت اعمالی انسان می گردد.

و اين حديث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آن گواه است: «وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ».<sup>6</sup> نيست حياء در چيزی مگر اينکه باعث زينت آن می گردد.

<sup>1</sup> صحيح البخاری ، ج 1، ص 14، رقم حديث 24

<sup>2</sup> صحيح البخاري ، ج 1، ص 11، رقم حديث (9)، صحيح مسلم ، ج 1، ص 63، رقم حديث (57)

<sup>3</sup> سنن ابن ماجه : ج 2، ص 1399، رقم حديث (4188) ، حكم الألباني حسن: صحيح ابن ماجه: ج 2، ص 406، رقم حديث (3370)

<sup>4</sup> صحيح مسلم ج 1 ص 64 ، رقم حديث (37)

<sup>5</sup> سنن ترمذی ، ج 4، ص 365، رقم حديث (2009)، قال شيخ البانی صحيح: صحيح الادب المفرد: ج 1، ص 499، رقم حديث (638)

<sup>6</sup> سنن ترمذی ، ج 4، ص 349، رقم حديث (1974)

8- از جمله بی فضایل این است که حیا اخلاق پیامبر صلی الله علیه وسلم است و از همه کرده آن جناب صلی الله علیه وسلم به آن صفت مزین بود. و پیامبر آخر زمان محمد صلی الله علیه وسلم شدیدترین نوع حیا را داشت قسمیکه درین حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن اشاره گردیده است: «أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خُدْرِهَا»<sup>1</sup> رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شدیدترین حیا را داشت حتی حیا آن جناب از یک دختر پرده نشین کرده هم زیاد بود.

### مبحث هفتم: تاثیرات فردی و اجتماعی حیا

از اینکه حیا از جمله بی صفت های نیکی است که باعث شدن اخلاق فردی و اجتماعی می گردد وقتی فرد یک جامعه با لباس حیا مزین باشد درحقیقت آن جامعه به سوی خیر و فلاح روان است درست شدن و با حیا شدن یک فرد باعث می گردد تا جامعه بی با حیا داشته باشیم ذیلاً به تاثیرات فردی و اجتماعی حیا اشاره صورت می گیرد.

### مطلب اول تاثیرات فردی حیا

تأثیراتی فردی حیا را می توان در نقاط ذیل خلاصه کرد:

1- حیا شخص را به سوی کسب علم ، و دانش رهنمایی می کند. قسمیکه درین حدیث به آن اشاره شده است: جَاءَتْ أُمُّ سَلِيمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا اخْتَلَمَتْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ»<sup>2</sup> ام سلیم رضی الله عنها آمد پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! الله از حق حیا نمی کند، آیا بالای زن غسل لازم می شود وقتی احتلام گردد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در صورتیکه آب را ببیند. در این حدیث ام سلیم مسائلیکه خیلی ها از پرسیدن آن شرم دارند آنهم از یک مرد ولی ام سلیم رضی الله عنها آنرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید چون صفت حیا در آنها بیشتر بود و آنها را به سوی علم سوق می داد.

2- حیا انسان را و دار می سازد که اعضای خود را از گناهان محافظت نماید زیرا درکوشش است که تمام اعضا و حواس خود را از اعمالیکه انجامش برایش حرام گردیده است دور نگاهدارد و در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم هم آنرا حق ترین حیا مسمی کرده است: «الاستحیاء من الله حق الحیاء آن

<sup>1</sup> صحیح البخاری ، ج 1 ، ص 399 ، رقم حدیث (3562) صحیح مسلم ، ج 4 ، ص 1809 ، رقم حدیث (2320)

<sup>2</sup> صحیح البخاری ، ج 1 ، ص 60 ، رقم حدیث، (130)

**تحفظ الرأس وما وعى والبطن»<sup>1</sup>** از الله به صورت درست و حقیقی حیاء نمایید. وحق ترین حیاء آنست که سروتمام اعضاییکه به آن متصل است شکم و تمام اعضاییکه به آن متصل است محافظت نمایی

3- حیاء فرد را صاحب مروت و عزت ساخته و محبوب نزد دیگران می گرداند. زیرا به اعمالیکه بالایش

لازم است درست رسیده گی کرده از گناه و بی حیائی در مقابل دیگران خود داری می کند.<sup>2</sup>

4- حیاء فرد را مراقب اعمالش می گرداند که نفس خود را در تمام اعمال محاسبه نماید، تا از جهنم

الله سبحانه و تعالی نجات پیدا کند، و به سوی جنت راه یابد.<sup>3</sup>

5- حیاء برای فرد قناعت را نصیب می گرداند تا به داشته های خود قانع بوده و از دست دراز کردن به

دیگران خود داری نمایند و این حقیقت تعریف يك مسكين است قسمیکه حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا تأیید می نماید: «المسكين الذي ليس له غنى يغنيه يستحي أن يسأل الناس إالحافا أو لا يسأل الناس إالحافا»<sup>4</sup> مسكين کسی است که مال نداشته باشد که او را بی نیاز سازد و حیاء می کند از مردم که به اصرار چیزی بخواهد و یا به اصرار از آنها چیزی نمی خواهد.

6- حیاء فرد را معلم واقعی می سازد که حق را به وضاحت کامل بیان کرده ، و جهالت را از

دیگران دور نماید.

7- حیاء فرد را از انجام دادن اعمال خود سرانه و بدون دلیل نجات می دهد زیرا می داند که پیامبر

صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَأَفْعَلْ مَا شِئْتَ»<sup>5</sup> وقتی حیاء نکردی هرچه خواستی انجام بده.

8- حیاء صفت امر به معروف و نهی از منکر را در فرد تقویت می کند و شخص از ملامت کردن هیچ

ملامت کننده بی نمی ترسد و همان مسئله دینی را با وضاحت کامل شرح می دهد. قسمیکه یک شخص نادان و بی سواد هم از سخنانش مستفید گردد. حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است. که یک

<sup>1</sup> سنن ترمذی ، ج 4، ص 637، رقم حدیث (2458)، قال شيخ البانی حدیث حسن لغیره: صحيح الترغيب والترهيب: ج 3، ص 4، رقم حدیث (2638)

<sup>2</sup> شرح رياض الصالحين از ابن عثيمين ، ج 7 ، ص 32

<sup>3</sup> مدارج السالكين از ابن قيم، ص 263

<sup>4</sup> صحيح البخاری ، ج 2، ص 537، رقم حدیث (1406)

<sup>5</sup> صحيح البخاری ، ج 1، ص 209، رقم حدیث (597)

اعرابی پیرامون چیزی که انسان را بی وضوء می کند از آن جناب سوال کرد او در جوابش فرموده: «فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم إذا فسى أحدكم فليتوضأ ولا تأتوا النساء في أعجازهن فإن الله لا يستحي من الحق»<sup>1</sup> وقتی از شما بادی خارج شد باید وضوء نمایید و همراهی زنهای تان در پشت مجامعت نکنید، زیرا الله متعال از بیان حق حياء نمی کند.

### مطلب دوم: تأثیرات اجتماعی حياء

همان قسمیکه در تأثیرات فردی ذکر گردید تمام این ها در تأثیرات اجتماعی نیز صدق می کند چون فرد عضویک جامعه است. وقتی تمام افراد یک جامعه به سوی خیر و فلاح روان باشد و از اعمال زشت و بی حیائی که شریعت اسلامی آنرا ممنوع قرار داده است. خود داری نمایند این جاست که جامعه بی سالم و صالح به وجود می آید و پیش رفت روز افزون نصیب شان می گردد.<sup>2</sup>

جامعه تشکیل از افراد است بالآخره افراد است که باهم یک جاشده خانواده را تشکیل می دهد، و این خانواده ها باعث تشکیل جامعه می گردد. بناءً وقتی افراد یک جامعه به سوی هدایت روان باشد و چنگ واقعی به ریسمان الله بزنند، این جاست که جامعه بی سالم و خالی از فساد به وجود آمده و تمام افراد آن از خواهشات شهوانی فاصله گرفته یک دیگر را در اصلاح جامعه بی سالم تشویق و همکاری می نمایند. وقتی افرادی یک جامعه از صفت حياء برخوردار باشند و در مقابل گناه ها و شهوت ها صبر نمایند، در جامعه عفت و پاکدامنی انتشار می یابد.

### مبحث هشتم: فوائد حياء

- ❖ یکی از خصلت های ایمان و نیکی های اسلام است.
- ❖ دور شدن از گناه و معصیت که باعث تباهی دنیا و آخرت انسان می گردد و خجالت کشیدن از اینکه
- ❖ در مقابل الله متعال ایستاده می شویم .
- ❖ رو آوردن به طاعت و عبادت الله از روی محبت با الله و دور شدن از ذلت های دنیا و آخرت که
- ❖ توسط گناه به انسان سرایت می کند .
- ❖ تقویت کننده بی ایمان است چون حياء شاخه بی از ایمان است .

<sup>1</sup> سنن الترمذی ، ج3، ص 468، رقم حدیث (1164)

<sup>2</sup> خلق الحیا فی الکتاب والسنة فهد بن عبدالله، ص 178

- ❖ عزت و بزرگواری برای صاحبش نصیب می گرداند.
- ❖ حیاء واقعی صاحبش را از مواجعت به اهل باطل منع نمی کند بلکه به آن جرئت می بخشد تا به صورت واضح امر به معروف نهی ازمنکر نماید وهم چنان با کسانی که مرتکب جرائم می شوند.
- ❖ مزین ساختن انسان به اخلاق حسن و نیک که زینت انسان است.
- ❖ مزین شدن انسان به صفت پیامبران صحابه و تابعین که این آرزوی هر انسان است.
- ❖ صاحبش محبوب به نزد الله و مردم می گردد.<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup> نضرة النعیم : ص 1814 ، مکارم الاخلاق: ص 83 و 89 ، الاداب الشریعیه ج2، ص 227 و 228

## فصل دوم: حياء در روشنی احاديث نبوی

### مبحث اول: حق ترين حياء از الله است

#### مطلب اول : متن حديث ودرجه آن

عن عبد الله بن مسعود- رضي الله عنه- قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «استحيوا من الله حقّ الحياء» قال: قلنا: يا رسول الله إنا نستحيي والحمد لله، قال: «ليس ذاك، ولكن الاستحياء من الله حقّ الحياء: أن تحفظ الرأس وما وعى، والبطن وما حوى ولتذكر الموت والبلى ومن أراد الآخرة ترك زينة الدنيا، فمن فعل ذلك فقد استحيا من الله حقّ الحياء»<sup>1</sup>

#### مطلب دوم: ترجمه حديث

از الله سبحانه وتعالى حق ترين حياء را نماييد؛ عبد الله بن مسعود فرمود : ما گفتيم اى رسول اكرم صلى الله عليه وسلم ما الحمد لله حياء مى نماييم پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: اين حياء نيست كه شما مى گوييد. حق ترين حياء اين است كه سرت را و آنچه به آن وصل است حفاظت نمايي شكمت را و تمام آنچه به آن وصل است و مرگ و ديگر مصيبت ها را به ياد آوري كسى كه آخرت را مى خواهد ترك كرد زينت دنيا را و هر كه اين گونه عمل كرد در حقيقت حق ترين حياء را نموده است.

#### مطلب سوم: معنى كلمات

وعى: آنچه شامل به آن است يا به آن متصل است، حفاظت سر از استعمال غير طاعت الله سبحانه و تعالى كه براى غير سجده نشود و نماز خوانده نشود و يا ديگر عبادت ها غير الله به كسى ديگرى انجام نگيرد.<sup>2</sup>

حوى: حاء واو و مابعد آن معتل است اصل آن واحد است به معنى جمع مثال حويت الشئ<sup>3</sup>. تمام اعضايي كه در بطن جمع شده است)

#### البلى: غم و مصيبت شديد.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> سنن ترمذى: ج 4، ص 637، قال الشيخ البانى حديث حسن لغيره ، صحيح الترغيب والترهيب ج 3، ص 4، رقم حديث 2638، حديث حسن لغيره عبارت از حديثى ضعيفى است كه از چند طريق روايت شده باشد و سبب ضعف آن فسق راوى و يا دورگويى راوى نباشد.

علوم حديث از محمود طحان، ص 29

<sup>2</sup> القاسم بن سلام الهروي أبو عبيد ، غريب الحديث ابن سلام: ج 2 ص 116 ، الناشر : دار الكتاب العربي – بيروت ، الطبعة الأولى ، 1396

<sup>3</sup> معجم مقاييس اللغة لابن فارس: ج 2، ص 112



### مطلب چهارم: شرح حدیث

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از الله سبحانه و تعالی حق ترین حیاء را نمایید. (حیاء ثابت ، وصادق ، و لازم مناوی رحمه الله می گوید: اتقوا الله حق تقاته .)<sup>2</sup> ویا معنی این است که: از الله سبحانه و تعالی به اندازه یی توان تان حیاء نمایید. زیرا انسان جز به اندازه یی طاقت و توانش مکلف نیست قسمیکه الله سبحانه و تعالی فرموده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»<sup>3</sup> به اندازه یی توان تان از الله بترسید. عبدالله بن مسعود فرمود ما گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما از الله سبحانه و تعالی حیاء می کنیم، (به توفیق او آن را به جا می آوریم). پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این حق ترین حیاء نیست حق ترین حیاء از الله این است: که حفاظت کنی سرخود را و آنچه به آن متصل است (حفاظت سر، و تمام اعضای که در آن وجود دارد، که در غیر طاعت الله سبحانه و تعالی استعمال نگردد مثل: سجده کردن به غیر الله نماز خواندن به ریا، عاجزی به غیر الله و بلند کردن سر تکبرانه این ها تمام شان شامل استعمال سر در غیر مکانش است که الله از آن منع کرده است) و حفاظت نمایی شکمت را. (از تمام خو راکی های حرام) و آنچه به آن متصل است. (که شامل، فرج ، پاهای ، دست ها، قلب ، تمام این اعضا به بطن متصل است). و یاد کنی مرگ و دیگر مصیبتها را و کسی که آخرت را می خواست ترک کرد زینت دنیا را. (زیرا این دو دنیا و دین به طور کامل باهم جمع نمی شوند باید یکی آن انتخاب گردد، کسی که تمام اینها را ترک کرد در حقیقت از الله راست ترین حیاء را کرده است.)<sup>4</sup>

### مطلب پنجم: فواید تربیوی حدیث

- ❖ راست ترین و بهترین حیاء آنست که از الله متعال حیاء شود.
- ❖ حیاء آنست که ما را از گناه و معصیت حفظ کند .
- ❖ توسط هر عضو بدن گناه صورت گرفته می تواند، ولی مقدار آن متفاوت است .
- ❖ حیاء انسان را از گناهان حفظ می کند، و به سوی نیکی ها سوق می دهد.

<sup>1</sup> معجم الوسیط حرف با  
<sup>2</sup> أبو العلاء محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم المبارکفوری (المتوفی: 1353 هـ تحفة الاحوذی، ج7، ص 130 ، (الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت  
<sup>3</sup> سوره التغابن ، آیه «16»  
<sup>4</sup> تحفة الاحوذی ، ج7، ص131

❖ بزرگترین عضویکه در ارتکاب گناه آن دیگر اعضا دچار تکلیف می شود زبان است.<sup>1</sup>

**مبحث دوم: حیاء از سنت های پیامبران است**

**مطلب اول: متن و درجه حدیث**

عن أبي أيوب الأنصاري- رضي الله عنه- قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أربع من سنن المرسلين: الحياء، والتعطر، والسواك، والنكاح»<sup>2</sup>

**مطلب دوم: ترجمه حدیث**

از ابی ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

چهار چیز از سنت های پیامبران است حیاء استعمال عطر، مسواک زدن ، و نکاح کردن .

**مطلب سوم: شرح حدیث**

درین حدیث چهار خصلتی از پیامبران را که به آن امت خود را تشویق و ترغیب کرده است . بیان گردیده است. و اولین صفتی که درین حدیث بیان گردیده حیاء است ، (البته حیا کسبی که انسان را از زشتی ها ، و گناهان، و تمام اعمالیکه به مروت و عزت انسان صدمه وارد می کند حفاظت می نماید. ، نه حیاء فطری زیرا حیاء فطری در بین تمام انسان ها مشترک است.)<sup>3</sup> دومین صفت درین حدیث عطر زدن است البته عطر زدن بران زن به شرایط خاص نه اینکه آزاد باشد. زیرا استعمال عطر برای زن ، به حدیث دیگری رسول اکرم صلی الله علیه وسلم منع گردیده است. که با عطر و خوشبویی از خانه خارج نگردند ، یا بیرون رفتن زن به بازار در حالی که عطر و خوشبویی استفاده کرده حرام است چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: « الْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا يَعْنِي: زَانِيَةٌ ».<sup>4</sup> «زن وقتی عطر استفاده کرد و از مجلسی عبور کرد چنین و چنان است» یعنی زنا کار است. این کار سبب فتنه می شود، اما اگر زن سوار موتر می شود و بوی عطر او فقط به مشام محارم او می رسد و فوراً بدون آنکه مردی در اطراف مدرسه ، یا مکتبش باشد از موتر خود پایین بیاید اشکالی ندارد چون

<sup>1</sup> شرح ریا ض الصالحین ابن عثیمین، ج 6 ص 15

<sup>2</sup> جامع ترمذی: ج 3 ص 391، رقم حدیث (1080)، الشیخ البانی حدیث را ضعیف گفته است: علت ضعف آن هم يك راوي به اسم ( عوسجه) شبهاً مجهول است و به نزد حافظ ثقه نیست ارواء الغلیل ج 1 ص 116 ضعیف سنن ترمذی ج 1 ص 122 ، و در مشکاة المصابیح، تحقیق ناصرالدین

آلبانی آنرا حسن دانسته است ج 1 ص 82 رقم حدیث، (382)، والله اعلم

<sup>3</sup> تحفة الاحوذی ، ج 4، ص 167

<sup>4</sup> سنن ترمذی: ج 5، ص 106، رقم حدیث (2786) قال الألبانی حدیث حسن: صحیح الترغیب والترهیب، ج 2، ص 216

ممنوعیتی وجود ندارد، و او در موتر خود مانند این است که: در خانه اش باشد. از این رو جایز نیست که کسی به زنش اجازه دهد تنها با راننده سوار موتر شود، مگر اینکه موتروان، از جمله بی کسانی باشد که محارمش است.<sup>1</sup> صالح ابن عثیمین<sup>2</sup> رحمه الله می فرماید: دوست دارم زنان را تذکر دهم که بعضی از آنها در ایام رمضان با خوشبویی و همراه داشتن عطر به مسجد می آیند و از آن به زن های دیگر می دهند تا استفاده کنند زنها در حالی که از مسجد بیرون می آیند که معطر هستند، و حال آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: « أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بِخُورٍ فَلَا تَشْهَدْ مَعَنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ».<sup>3</sup> هر زنی که خوشبویی استفاده می کند با ما در نماز عشا شرکت نکند اما اگر بخور و خوشبویی را برای خوشبو کردن مسجد بیاورد اشکالی ندارد.<sup>4</sup> خصلتی دیگری که در این حدیث ذکر گردیده حیاء است که انسان را به سوی کارهای نیک رهنمایی می کند. و خصلت سومی مسواک زدن است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لِأَمْرَتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ».<sup>5</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: اگر بالای امتم، یا بالای مردم، سخت نمی بود آنها را امری کردم، که در هر نماز مسواک استعمال نمایند. و خصلتی چهارمی نکاح است، که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم امت خود را به آن تشویق نموده است. و فرموده است: **عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه و سلم النكاح من سنتي فمن لم يعمل بسنتي فليس مني**.<sup>6</sup> از عائشة رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: نکاح کردن از سنت من است کسی که به سنت من عمل نکند از من نیست. (از راه و روش من دوری کرده است.) و این چهار خصلت قولاً و عملاً از پیامبران علیهم السلام ثابت شده است البته به قسمی غالبیت بیان شده است که از سنت های پیامبران است و رنه بعضی از پیامبران ازدواج نکرده است مثل عیسی علیه السلام، و یا مثل نوح علیه و السلام که حتنه نکرده است. یا اینکه این اعمال چهار گانه در حدیث ذکر گردیده است سنت

<sup>1</sup> احکام الفقهیه فی الفتاوی النسائیة ابن عثیمین ص 53-54

<sup>2</sup> محمد بن صالح بن محمد بن سلیمان بن عبد الرحمن عثیمین تمیمی نجدی معروف به ابن عثیمین در سال 1347 هـ 27 رمضان در شهر عنبره واقع در ایالت قصیم در کشور عربستان سعودی متولد شد. و یکی از علمای سلفی و محدث زمان خود بود که نامبرده در 1421 هـ مطابق 15 شوال دزسن هفتادو چهار سالگی درگذشت و در مکه دفن گردید. سایت رسمی شیخ ابن عثیمین و سایت انترنتی ویکی پدیا، و مکتبه قلم

<sup>3</sup> صحیح مسلم، ج 1 ص 328

<sup>4</sup> احکام الفقهیه فی الفتاوی النسائیة: از ابن عثیمین ص 53-54

<sup>5</sup> صحیح البخاری، ج 2، ص 4، رقم حدیث، 887، در لفظ دیگر عند کل وضوء آمده است. صحیح مسلم، ج 1، ص 220، رقم حدیث، (252)

<sup>6</sup> ابن ماجه ج 3، ص 54، رقم حدیث، (1846)، قال شیخ الألبانی حدیث حسن: صحیح ابن ماجه: ج 1، ص 310، رقم حدیث (1496) سلسله الاحادث الصحیحه: ج 5، ص 490، رقم حدیث (2383)

تمام انبیا ء نیست بلکه سنت انبیائی که از اولاد ابراهیم علیه السلام شروع تا آخرین پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد که در آنصورت انبیاء قبلی را شامل نمی شود.<sup>1</sup>

### مطلب چهارم: فواید تربیوی احادیث

- ❖ تشویق پیامبر صلی الله علیه وسلم به استعمال عطر ، مسواک ، حیاء و نکاح.
- ❖ تشویق به صورت عام نیست بلکه از خود استثناءات دارد.
- ❖ زن می تواند که مسواک استعمال کند و در این سنت کسی خاص نشده است.
- ❖ هدف از نکاح تنها کامل شدن خواهشات نیست بلکه اهداف بزرگی دیگری در آن وجود دارد.
- ❖ این چهار سنت پیامبران بعد از ابراهیم علیه السلام به امتش داده شده است.<sup>2</sup>

### مبحث سوم: حیاء الله از بنده اش

#### مطلب اول: متن و درجه حدیث

عن سلمان الفارسی- رضي الله عنه- قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ رَبَّكُمْ حَيِّي كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي مَنْ عَبْدَهُ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ يَدْعُوهُ أَنْ يَرُدَّهُمَا صَفْرًا، لَيْسَ فِيهِمَا شَيْءٌ»<sup>3</sup>

#### مطلب دوم: ترجمه حدیث

از سلمان رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پروردگار شما حیاء ، کننده و کریم است از بنده خود حیاء می کند وقتی دست های خود را جهت دعا کردن بلند می کند از اینکه دست هایش خالی برگردد و در آن چیزی نباشد.

#### مطلب سوم: توضیح کلمات

کریم: یکی از صفات الله و معنی آن خیر زیاد، سخی ، اعطا کننده جمع آن کرماء

<sup>1</sup> تحفة الاحوذی، ج 4 ص 166

<sup>2</sup> تحفة الاحوذی: ج 4، ص 166

<sup>3</sup> سنن ابن ماجه: ج 5، ص 33 ، رقم حدیث، ( 3117)، قال شیخ البانی: حدیث صحیح ، صحیح سنن ابن ماجه: ج 2، ص 1221، رقم حدیث

صرفاً: خالی که در آن چیزی نباشد.<sup>1</sup>

### مطلب چهارم: شرح حدیث

درین حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان کرده که الله از بنده خود که دست های خود را جهت خواستن از الله بلند می کند، حیاء می کند . که آنرا خالی برایش برگرداند. حتماً برایش داده می شود. ولی این خواستن باید با شرایط برابر بوده باشد، همان قسمیکه الله وعده داده است دعاء سؤال کنندگان را اجابت میکند، در صورتیکه آداب دعاء رعایت گردد .

و در دعایشان مرتکب حرام نشوند. مانند: دعاء کردن به قطع صله رحم، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برای اجابت دعا شرط گذاشته که یکی آن درین حدیث بیان شده است: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا مَأْتَمٌ، وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمٍ إِلَّا أُعْطَاهُ»<sup>2</sup> مادامیکه به گناه و قطع صله رحم دعا نکند دعای قبول می شود ، و برایش داده می شود. هم چنان دعاء کردن بدعت آمیز و همراه با شرک مانند: توسل به مردگان و غیره، نیز مورد قبول قرار نمی گیرد. و در صورتیکه دعاء بنده همراه با آداب و خالی از حرام باشد در اینصورت خداوند دعایش را مستجاب میکند، البته چند مسئله دیگری را در استجابیت دعاء باید در نظر گرفت و آن اینست که اولاً استجابیت دعاء معنایش این نیست که حتماً خواسته هایش بر طرف شود زیرا در استجابیت دعاء الله متعال ممکن برای بنده خود یکی از اشیاء ذیل را اعطا نماید:

1-مطلب و خواسته هایش را بر آورده کند.

2-خواسته هایش بر آورده نشود ولی به اندازه آن دعاء، شر و مصیبت از او دفع و رفع گردد.

3-خواسته هایش بر آورده نشود ولی به اندازه آن دعاء در روز قیامت پاداش در نظر گرفته میشود .

زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا مَأْتَمٌ، وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمٍ إِلَّا أُعْطَاهُ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يَسْتَجِيبَ لَهُ دَعْوَتَهُ، أَوْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا أَوْ يَدْخِرَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا

<sup>1</sup> النهایه فی غریب الحدیث ج4ص 22

<sup>2</sup> المستدرک علی الصحیحین للحاکم: ج1، ص670، رقم حدیث (1816)، مصنف ابن ابی شیبیه: ج6، ص22، قال الألبانی حدیث صحیح، صحیح الترغیب والترهیب، ج2، ص128، رقم حدیث (1633)

**نُكْرُ. قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ»<sup>1</sup>** از ابی سعید رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر روی زمین مسلمانی نیست که دعائی به دربار خدا نماید مگر اینکه خداوند آن را به وی می دهد یا مثل آن بدی را از وی دور می گرداند، مادامیکه به گناه و قطع صلء رحم دعا نکند. مردی از آن گروه گفت: ازین بعد زیاد دعا می کنم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند بیشتر یعنی احسان او تعالی از درخواست شما زیادتر است. بنابراین استجاب دعا یعنی یکی از موارد فوق برایش برآورده میشود و بدون شک خداوند بهترین چیزی که به بنفع بنده بی دعا کننده اش باشد، برایش در نظر میگیرد. ولی هیچوقت نباید در استجاب دعا عجله کرد زیرا این خودش سبب تاخیر برآورده شدن خواسته ها میشود پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: **«لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ، أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ، مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ»** **« قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِسْتِعْجَالُ؟ قَالَ: يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَمْ أَرَ يَسْتَجِيبُ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ وَيَدْعُ الدُّعَاءَ»<sup>2</sup>** همیشه برای بنده اجابت می شود تا زمانیکه به گناه و قطع صلء رحم دعا نکرده باشد بشرطیکه شتاب و عجله ننماید. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شتاب عجله چیست؟ فرمود: شخص دعا کننده می گوید: همانا دعا کردم و دعا کردم و ندیدم که برایم اجابت شود پس در این اثناء خسته شده و دعا را ترک می کند. در صورتیکه دعای او یا همان سه مطلب فوق یکی آن برایش اعطا می شود یا اینکه این دعا بدون اخلاص و آداب شرایط صورت گرفته است. یکی از آداب دعا بلند کردن دست هاست و درین حدیث کیفیت بلند کردن دست ذکرنگر دیده است که تا کجا باشد ولی علمای بزرگوار اسلام آن را تا صدر که دو دست با هم پیوست باشد، مگر در صورتیکه در دعای خود مبالغه می کرد در ینصورت می تواند تا اینکه زیر بغلش معلوم شود بلند کند قسمیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعای استسقاء این عمل را انجام داده بود. و مراد از «آن پردهما صفرا» این است که دستی دعا کنند را الله خالی که در آن چیزی نباشد بر نمی گرداند تا اینکه به او چیزی ندهد آن چیزیکه حکمت الله سبحانه و تعالی تقضی می کند زیرا بعضی اوقات انسان چیزی را می خواهد ولی در خیرش نمی باشد، الله بنا بر همین حکمت خواست آنرا برایش نمی دهد، و حکمت در تاخیر دعا اینست که خداوند بنده اش را بیازماید و گرنه خداوند خیر برای بنده اش می خواهد برایش هیچ مشکلی نیست که در یک لحظه تمام خواسته هایش را برآورده کند. بنابراین باید صبر کرد تا خداوند متعال خواسته بنده دعا

<sup>1</sup> المستدرک علی الصحیحین للحاکم: ج 1، ص 670، رقم حدیث (1816)، مصنف ابن ابی شیبہ: ج 6، ص 22، قال الألبانی حدیث صحیح، صحیح الترغیب والترہیب، ج 2، ص 128، رقم حدیث (1633)  
<sup>2</sup> صحیح مسلم: ج 4 ص 2096، رقم حدیث (2753)

کارش را برآورده کند و باید متأكد باشید اگر از خداوند طلب کنید آنچه را برایتان خیر است در وقت مناسب برای شما برآورده خواهد کرد.<sup>1</sup>

### مطلب پنجم: فواید تربیوی حدیث

- ❖ یکی از آداب دعا کردن ترک اشیائیکه با دعاکردن در تضاد است.
- ❖ دعا بزرگتری سلاح برای مومن است که از آن برای کامیابی خود استفاده کرد.
- ❖ در دعاکردن نباید عجله کرد و نه باید از دعاکردن خسته شد، زیرا وعده قبول شدن حتماً وجود دارد.
- ❖ ثبوت حیاء برای الله سبحانه و تعالی و اینکه الله حیاء می کند و این صفت مانند سایر صفت های الله سبحانه و تعالی کیفیتش معلوم نیست.<sup>2</sup>

### مبحث چهارم: حیاء را الله دوست دارد

#### مطلب اول متن و درجه حدیث:

قَالَ أَشْجُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ فِيكَ خَلْتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ، قُلْتُ: مَا هُمَا؟ قَالَ: الْجِلْمُ وَالْحَيَاءُ قُلْتُ: أَقْدِيمًا كَانَ فِيَّ أَمْ حَدِيثًا؟ قَالَ: بَلْ قَدِيمًا قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَبَلَنِي عَلَى خَلْتَيْنِ يُحِبُّهُمَا.<sup>3</sup>

#### مطلب دوم: ترجمه حدیث

از اشج عبد قیس رضی الله عنه روایت است که فرمود: برایم فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم به تحقیق در شما دو خصلتی است که الله سبحانه و تعالی آنها دوست دارد. می فرماید: گفتم کدام دو خصلت؟ یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! فرمود: حلم بردباری و حیاء این دو صفت است که الله سبحانه و تعالی به خاطر آن شما را دوست دارد. گفتم این دو خصلتی از قبلاً در من وجود داشت یا حالا پیدا شده است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این دو خصلت در شما از قدیم وجود دارد بعد گفتم: سپاس ذاتی را که مزین کرده مرا به دو خصلتی که الله آنها دوست دارد.

<sup>1</sup> صالح ابن عثیمین: فتح ذی الجلال شرح بلوغ المرام ج 6 ص 483

<sup>2</sup> سیلا السلام از صنعانی: ج 4، ص 219

<sup>3</sup> سنن ابی داود، ج 4، ص 525، رقم حدیث (5225)، محقق سنن ابی داود آنها حسن لغیره گفته است. حدیث حسن لغیره عبارت از حدیثی ضعیفی است که از چند طریق روایت شده باشد و سبب ضعف آن فسق راوی و یا دور غوغویی راوی نباشد. علوم حدیث از محمود طحان، ص 29

مطلب سوم: توضیح کلمات

خلة: خوی و عادت ، خصلت

جلم: صبر ، بردبار، محافظت از نفس

جبلنی: به معنی مزین کرده مرا، پیدا کرده مرا.<sup>1</sup>

### مطلب چهارم فواید تربیوی حدیث:

- ❖ یکی از انواع حیاء فطری است که در فطرت انسان وجود دارد و ضرورت به کسب ندارد .
- ❖ حیاء صفتی است که الله آنرا دوست دارد .
- ❖ برده باری نیز از جمله صفت عالی در یک انسان می باشد.
- ❖ ثبوت سوال کردن از علت بعضی مسائل.
- ❖ ثبوت شکر نمودن در صورت اطاعت الله و رسولش صلی الله علیه وسلم و اینکه بزرگترین نعمت پابندی به شریعت است اسلامی است .
- ❖ موجود بودن دو نوع اخلاق در انسان یکی فطری و دیگری کسبی که این حق است.<sup>2</sup>

### مبحث پنجم: حیاء اخلاق اسلام است

#### مطلب اول: متن و درجه حدیث:

عن أنس- رضي الله عنه- قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه وسلم: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خَلْقًا وَخَلَقَ الْإِسْلَامَ الْحَيَاءَ»<sup>3</sup>

#### مطلب دوم: ترجمه حدیث

<sup>1</sup> النهایه فی غریب الحدیث: ج 1، ص 236

<sup>2</sup> شرح زرقانی علامه شهاب الدین ابو العباس: ج 4، ص 314

<sup>3</sup> سنن ابن ماجه: ج 5، ص 276، رقم حدیث ( 4181 )، صحیح سنن ابن ماجه: ج 2 ص 406، رقم حدیث (3370)، حدیث حسن آنست که تمام شرایط حدیث صحیح در آن باشد به جز اینکه در حدیث حسن ضبط راوی کمتر باشد نسبت به صحیح. در آمد بر علوم حدیث، ص 26



انس رضی الله عنه می فرماید : که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : برای هردین اخلاقی وجود دارد و اخلاق اسلام حیا است .

### مطلب سوم: شرح حدیث

هردین از خود اخلاق و آداب دارد که به واسطه آن امت هر پیامبر باهم تفکیک می شود و حقیقتی که اسلام را ظاهر می سازد او اخلاق نیکوست قسمیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «**أكمل المؤمنين إيمانا أحسنهم خلقا**»<sup>1</sup> کامل ترین مؤمنین از نگاه ایمان داری کسانی هستند که اخلاق شان کامل است و دارای اخلاق نیکوست چون حیا ترک تمام گناهان و قبائح و انجام اعمال نیک می باشد که همین اخلاق ایمان ، و اسلام است به همین خاطر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: «**الحياء خير كله**» یعنی در حیا سراسر خیر نهفته است صاحبش را به سوی خیر می کشاند و خیر سرانجامش در بهشت است.<sup>2</sup> و یکی از صفت های بارزیکه اهل اسلام به آن شناخته می شود او حیا است که دیگر ادیان از این محرومند و به هر اندازه بی که حیا در مسلمان زیاد باشد دلالت به زیادت ایمان می کند ، و در کم شدن حیا ایمان نیز کاهش پیدا می کند.<sup>3</sup>

### مطلب پنجم: فواید تربیوی حدیث

- ❖ مؤمن کامل کسی است که اخلاقش کامل باشد .
- ❖ حیا کامل دلالت به اخلاق کامل می کند و اخلاق نیکو دلالت به ایمان کامل می کند .
- ❖ حیا مربوط این امت است که الله سبحانه و تعالی به آنها ارزانی کرده است .
- ❖ فضیلت و برتری امت محمد صلی الله علیه وسلم نسبت به امت قبلی را ثابت می سازد.<sup>4</sup>

### مبحث ششم: وقتی حیا نداشتی هر چه خواستی انجام بدهید

#### مطلب اول: متن حدیث

<sup>1</sup> سنن ابی داود، ج 4، ص 354، رقم حدیث (4686) سنن ترمذی : ج 3، ص 458، رقم حدیث (1162)، [حکم الألبانی]: حسن صحیح  
<sup>2</sup> بحر الفوائد الکلابازی: ج 1 ص 213  
<sup>3</sup> أبوالولید سلیمان بن خلف بن سعد بن ایوب بن وارث التجیبی القرطبی الباجی الأندلسی (المتوفی: 474هـ ، المنتقى شرح موطأ: ج 7 ص 213 ، الناشر: مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر الطبعة: الأولى، 1332 هـ  
<sup>4</sup> منبع قبلی: ج 7، ص 213

عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ، إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ  
فَأَصْنَعْ مَا شِئْتَ»<sup>1</sup>

### مطلب دوم: ترجمه حدیث

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یکی از سخنانی که از کلام پیامبران پیشین به مردم رسیده است این است: اگر حیاء نداری هرچه می خواهی بکن.

### مطلب سوم: شرح حدیث

درین حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم یک نوع توییح و تهدید کرده است شخصی بی حیاء را نه اینکه دیگر هرچه کند آزاد است. یا اینکه تمام کارها برایش مباح است.<sup>2</sup> ابن عبدالبر رحمه الله می فرماید: لفظ حدیث امریه ولی معنی آن خبریه می باشد. ( وقتی حیاء نداشتی که تو را از گناه منع کند هرچه خواستی انجام دهی) و مراد آن حیاء بزرگی و اجلال است که جهت احترام به بزرگتر از خود انجام می شود.<sup>3</sup> کسی که حیاء نداشت او محارم الله سبحانه و تعالی را بسیار به آسانی انجام می دهد، و برایش گناهان قسمی و انمود می شود که گویا اصلاً چیزی را انجام نداده است. درین صغیره و کبیره تفکیک کرده نمی تواند و جرئت انجام گناه در او زیاد می شود، چون حیاء برای انسان به قسم یک دیوار محکمی است که مانع میشود شخص به فحشا، و منکرات مبتلاگردد. وقتی این دیوار شکست دیگر مانعی وجود ندارد که شخصی را از گناه حفظ نماید.<sup>4</sup>

### مطلب پنجم: فواید تربیوی حدیث

- ❖ شخصی بی حیاء از گناه دوری نمی تواند.
- ❖ بی حیائی انسان مؤمن را برای گناه جرئت می دهد.
- ❖ حیاء در برابر گنا حیثیت دیواری محکمی را دارد که صاحب خود را از آن محافظت می نماید .

<sup>1</sup> صحیح البخاری: ج4 ص 177 ، رقم حدیث (3483)

<sup>2</sup> محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حمید بن بن یصل الأزدي الحمیدی ، تفسیر غریب ما فی الصحیحین ص 38 ، دار النشر: مکتبه السنة - القاهرة - مصر - 1415 - 1995 الطبعة: الأولى

<sup>3</sup> زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: 1031هـ ، فيض القدير ج3 ص569: الناشر: المكتبة التجارية الكبرى ، مصر الطبعة: الأولى، 1356

<sup>4</sup> عبدالرحمن بن أبی بكر أبو الفضل السيوطي، تنوير الحوالک ص 133 ، الناشر : المكتبة التجارية الكبرى - مصر ، 1389 - 1969

❖ در حدیث برای بی حیاء یک نوع تهدید و سرزنش است نه اینکه بی حیاء هر چه خواست آزاد است.<sup>1</sup>

### مبحث هفتم: حیاء شاخه‌ی از ایمان است

#### مطلب اول: متن حدیث

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>2</sup>

#### مطلب دوم: ترجمه حدیث

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که ایمان شصت و چند شاخه دارد و حیاء شاخه‌ی از ایمان است .

#### مطلب سوم: توضیح کلمات

بضع : قطعه ، حصه

شعبه : شاخه ، قطعه<sup>3</sup>

#### مطلب سوم: شرح حدیث

درین حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان کرده است که ایمان هفتاد و چند شاخه دارد کلمه "بضع" در بین علما اختلاف است معنی آن قطعه یا حصه‌ی یک چیز، و به عددی از یک الی ده اطلاق می‌گردد و یا اعداد در بین سه الی نه را گفته می‌شود.<sup>4</sup> به هر صورت ایمان از خود شاخه دارد در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بزرگترین و کوچکترین شاخه‌ی آن معلوم است. که بزرگترین و افضلترین شاخه ایمان گفتن لا اله الا الله و کوچکترین آن دور کردن اشیای مضر از راه است پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «ایمان هفتاد و چند یا شصت و چند بخش دارد». راوی شک کرده است که آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم هفتاد و چند فرمود یا شصت و چند؟ فرمود: «برترین بخش ایمان، گفتن «لا اله الا الله» می‌باشد و پایینترین بخش آن برداشتن خار و خاشاک (و هر چیز آزاردهنده‌ای) از

<sup>1</sup> مرجع سابق : ص 133

<sup>2</sup> صحیح البخاری ، ج 1 ص 12، رقم حدیث (9)، صحیح مسلم ، رقم حدیث (35)

<sup>3</sup> النهایه فی غریب الحدیث ، ج 2 ص 477

<sup>4</sup> جمال الدین ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المنوفی: 597هـ) کشف المشکل من حدیث صحیحین ، ص 965، الناشر: دار الوطن الرياض

سر راه است و شرم و حیاء بخشی از ایمان به شمار می رود همان قسمیکه ایمان انسان را از اعمال زشت دور می کند و به انجام طاعات رهنمایی می کند حیاء نیز مثل ایمان است از همین جهت ( که هر دو باعث می شود کسی گناه را انجام ندهد) ایمان و حیاء با هم مشابه است.<sup>1</sup> و در این حدیث اشاره است که ایمان عبارت از: قول ، فعل ، و عمل که به انجام عمل نیک زیاد می شود و به انجام گناهان کم می گردد. و به هر اندازه یی که صفت حیاء در کسی زیاد باشد ایمان او نیز زیاد می شود. زیرا یکی از اعمال نیک حیاء است.<sup>2</sup>

### مطلب چهارم: فواید تربیوی حدیث

- ❖ یکی از شاخه های مهم ایمان حیاء است .
- ❖ باور داشتن به یگانه گی الله سبحانه و تعالی که افضل ترین شاخه یی ایمان است .
- ❖ اعمال نیک به هر اندازه یی که کوچک باشد نباید آنرا نادیده گرفت ممکن پاداش بزرگی در قبالش باشد.
- ❖ سعی نماییم به دیگران نافع واقع شویم ولو اینکه دور کردن اشیاء مودی از راه عبور و مرور مردم باشد.
- ❖ عمل کردن به تمام شاخه های ایمان دلالت به کامل بودن ایمان می کند و برعکس باعث کاهش کمیت و یا کیفیت ایمان می گردد.
- ❖ حیاء از الله و حیاء از مردم در بعضی امور هر دو از ایمان است و بهتر آن حیاء از الله است.<sup>3</sup>

### مبحث هشتم: الله از بیان حق حیاء نمی کند

#### مطلب اول: متن حدیث

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: جَاءَتْ أُمَّ سَلِيمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا رَأَتْ

<sup>1</sup> ابن بطال أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك (المتوفى: 449هـ) ، شرح صحيح البخارى ، ج1، ص 61 ، دار النشر: مكتبة الرشد ، السعودية، الرياض الطبعة: الثانية، 1423هـ - 2003م

<sup>2</sup> أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العيني (المتوفى: 855هـ) ، شرح صحيح البخارى: ج1 ، ص 329، الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت

<sup>3</sup> شرح صحيح البخارى للعيني، ج 1 ، ص 329

الْمَاءِ» فَغَطَّتْ أُمُّ سَلْمَةَ، تَعْنِي وَجْهَهَا، وَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ قَالَ: «نَعَمْ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ، فَبِمَ يُشَبِّهُهَا وَلَدُهَا»<sup>1</sup>

### مطلب دوم: ترجمه حدیث

از ام سلمة رضی الله عنها روایت است که فرمود: که ام سلیم رضی الله عنها نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم! الله متعال از بیان حق حیاء نمی کند. اگر زنی احتلام شود غسل بروی واجب است؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: بلی اگر آب (منی) را مشاهده کند. ام سلمه صورتش را پوشاند، وگفت ای رسول الله صلی الله علیه و سلم! زن هم احتلام می شود؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: بلی وگرنه چگونه فرزند با مادرش شباهت پیدامی کرد.

### مطلب سوم: توضیح کلمات

غطت: پوشانید، سترکرد

احتلام: جماع کردن در خواب

تربت یمینک: دستت خاک آلود باد یعنی فقیرشوی ولیکن عرب به استعمال آن عادت داشتند بدون اینکه به گفتن آن قصد داشته باشند.<sup>2</sup>

### مطلب چهارم: شرح حدیث

حیاء این نیست که مانع بیان حق گردد، بلکه ترک کردن حق خود بی حیائی است زیرا حیاء صفتی است که انسان را به سوی حق، و حقیقت می کشاند نه این که او را از آن باز دارد. که این جز عجز و کسالت چیزی دیگری نیست. و مراد درین حدیث حیاء لغوی است زیرا حیاء شرعی سراسر خیر است.<sup>3</sup> قسمیکه حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نیز به آن اشاره کرده است: «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ»<sup>4</sup> حیاء! چیزی جز خیر را به وجود نمی آورد. معنی «لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» در حدیث، این است که: الله در این موضوع امر به حیاء نمی کند و این جا مکان حیاء نیست و الله بیان کردن حق را حیاء

<sup>1</sup> صحیح البخاری، ج4 ص132، رقم حدیث (130)، صحیح مسلم، ج1، ص250، رقم حدیث (310)

<sup>2</sup> أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676هـ)، شرح النووي على مسلم ج3 ص221، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، 1392

<sup>3</sup> تحفة الاحوذى، ج1 ص325

<sup>4</sup> صحیح البخاری، ج8، ص29، رقم حدیث (6117)

نگفته است.<sup>1</sup> و در این حدیث اثبات صفت حیاء برای الله می باشد همان قسمیکه لیاقت آنرا دارد بدون اینکه کیفیت آن معلوم باشد چون صفت الله بامخلوقاتش متفاوت است تمام صفت هاییکه برای او تعالی در قرآن و حدیث ثابت است بدون معلوم بودن کیفیت آن می باشد و این عقیده اهل سنت و الجماعة است.<sup>2</sup> و الله از بیان حق و حقیقت حیاء نمی کند. قسمیکه الله بیان فرموده است: «وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»<sup>3</sup> الله از بیان حق حیاء نمی کند. وقتی الله با آن بزرگی بیان حق را حیاء نمی داند برای انسان حتی به زبان آوردنش هم درست نیست. که آنرا حیاء دانسته و از حقیقت ها چشم پوشی نماید. و این سنت و شریعت الله است که درامورات شرعی، طلب فتوی و بیان حق حیاء ترک گردد. و حیاء به معنی درست اش فهمیده شود، تا جهالت ما به دانایی مبدل گردد.<sup>4</sup>

در غیر آن صورت بی حیائی برای ما حیاء و حیاء برای ما بی حیائی پنداشته می شود. که متأسفانه این عادت در بین مردم باقیست که حتی مسائلیکه کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و متون کتابهای فقهی از آنها مملو می باشد. ما بیان آنرا حیاء دانسته در جهالت خود می افزایم. که جز حسرت و پشیمانی چیزی بدست نمی آید.

#### حدیث دوم: درین مورد

«عَنْ خُرَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَدْبَارِهِنَّ».<sup>5</sup> از خزیمه بن ثابت روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: الله از بیان حق حیاء نمی کند سه دفعه فرمود که با همسران تان از راه عقب یک جا نشوید (لواط نکنید).

بیان مسائل حق و ضروری وقتی از کسی پرسیده می شود این وظیفه یی شان است که باید به صراحت کامل بیان گردد همیشه سکوت بودن هم برای انسان مؤمن درست نیست خصوصاً در بیان حق که باید بیان گردد در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم سه دفعه بیان کرده که الله سبحانه و تعالی از بیان حق حیاء نمی کند و یکی آن اینست که شما نباید از راه عقب با همسرانتان نزدیکی (لواط) کنید و این جمله

<sup>1</sup> حمد بن محمد بن ابی بکر بن عبد الملك القسطلاني القتيبي المصري، أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: 923 هـ، إرشاد الساري لشرح صحيح

البخاري: ج1، ص222، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، الطبعة: السابعة، 1323 هـ

<sup>2</sup> عبد الكريم بن عبد الله بن عبد الرحمن بن حمد الخضير: شرح الموطأ: ج8، ص21

<sup>3</sup> سورة احزاب: آیه 53

<sup>4</sup> كوكب الوهاج شرح صحيح مسلم ج6 ص 154

<sup>5</sup> سنن ابن ماجه: ج3، ص109، رقم حدیث (1924)، صحيح ابن ماجه ج1 ص324 صحيح الترغيب والترهيب ج2 ص 212 صحيح مشكاة

المصابيح ج2 ص 223، ارواء الغليل ج7 ص 65

را به صراحت کامل بیان کرده است. چون الله متعال در بیان کردن حق و حقیقت حیا نمی کند و آنرا به وضاحت کامل بیان می کند ، قسمیکه الله در قرآن فرموده است: «وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»<sup>1</sup> الله از بیان حق حیا نمی کند. معنی این است که الله متعال از بیان کردن حق منع نمی کند و امر نمی کند که در حق حیا نماید و ترک نکند گفتن حق را به خاطر حیا زیرا هدف و مقصد حیا واضح کردن حق است نه پنهان کردن آن به بهانه حیا و وقتی حیا قسمی باشد که انسان از اعمال نیک فاصله بگیرد این در حقیقت حیا نیست بلکه عجز است زیرا حیا دو جهت دارد یک طرف آن به ایمان وصل است و یک طرف آن به عجز و کسالت<sup>2</sup> و هر آن صفتی که به اسم حیا به ضرر دینی یا دنیایی انسان مبدل گردد او حیا کاذب پنداشته شده و در شریعت مذموم است.<sup>3</sup>

حدیث سوم در این مورد: که در بیان حق حیا نیست

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَمَّا يُوجِبُ الْغُسْلَ وَعَنِ الْمَاءِ يَكُونُ بَعْدَ الْمَاءِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فِي بَيْتِي وَعَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ وَعَنِ مُوَآكَلَةِ الْحَائِضِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَأَمَّا أَنَا فَأَدَا فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فَذَكَرَ الْغُسْلَ قَالَ أَتَوَضَّأُ وَضُوءِي لِلصَّلَاةِ أَعْسِلُ فَرَجِي ثُمَّ ذَكَرَ الْغُسْلَ وَأَمَّا الْمَاءُ يَكُونُ بَعْدَ الْمَاءِ فَذَلِكَ الْمُدِّي وَكُلُّ فَحْلٍ يُمْدِي فَأَعْسِلُ مِنْ ذَلِكَ فَرَجِي وَأَتَوَضَّأُ وَأَمَّا الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ وَالصَّلَاةُ فِي بَيْتِي فَقَدْ تَرَى مَا أَقْرَبَ بَيْتِي مِنَ الْمَسْجِدِ وَلَآنَ أُصَلِّي فِي بَيْتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً وَأَمَّا مُوَآكَلَةُ الْحَائِضِ فَأَكْلُهَا»<sup>4</sup> عبدالله بن سعد از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سوال کرد: از آنچه موجب غسل می شود ، در باره آب بعد از آب و از نماز در خانه ، و نماز در مسجد، و از خوردن با زن حائضه. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: الله سبحانه و تعالی از بیان حق حیا نمی کند وقتی من با همسران خود یکجا می شوم اول وضوء می کنم ، بعد غسل می نمایم و مسئله آب بعد از آب این است: وقتی از شخصی مذي خارج گردد شستن فرج بالایش لازم است ، نه غسل کردن. اما نماز خواندن در مسجد و خانه بی من به تحقیق شما مشاهده می کنید که چقدر نزدیک است خانه من به مسجد باز هم نماز خواندن در خانه برایم محبوب تر است نسبت به مسجد مگر اینکه نماز فرض باشد. ( اگرچه

<sup>1</sup> سوره احزاب: آیه 53

<sup>2</sup> أبو الفرج عبد الرحمن بن أحمد بن رجب الحنبلي الناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة الأولى، 1408هـ جامع العلوم والحكم: ج1، ص201

<sup>3</sup> جامع العلوم والحكم، ج1، ص201

<sup>4</sup> مسند احمد، ج1 ص346، رقم حدیث (19007)، محقق مسند احمد شعيب الأنوط می فرماید: اسناد حسن: ج31، ص346، رقم حدیث

(19007)

خانه من به مسجد نزدیک است ولی با وجود آن من نماز را در خانه می خوانم البته نماز های نفل و سنت را، پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز های غیر از فرض را در خانه می خواند مگر نمازی که به مسجد مربوط می شد مانند تحیة المسجد و نماز فرض)، و همراي زن حائضه بخورید، در آن گناهی نیست جز مجامعت تمام اشیا با آنها مباح است. در این حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مسائل ضروری و مهم را بسیار به وضاحت کامل بیان کرده است که حتی یک شخص کم فهم هم آنرا درک کرده و می داند یکی از آن موجبات غسل است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم سوال شد، کدام اشیا باعث واجب شدن غسل می گردد؟

آنجناب صلی الله علیه وسلم در جوابش فرمود: خروج منی از بدن است به هر طریقه یی که باشد اگر به طریق یکجاشدن با همسر باشد و یا به طریق احتلام وقتی منی خارج شد غسل واجب می گردد و پیامبر صلی الله علیه وسلم حتی طریقه پاک شدن از آنرا نیز به خود نسبت داد که من این قسم غسل می کنم تا برای مخاطب سوال باقی نماند ، وقتی غسل واجب می گردد طریقه آن چه گونه است . چون از محل اد رار تنها منی خارج نمی گردد اشیا دیگر نیز خارج می گردد که اد رار و دیگر اشیا می باشد. اگرچه اد رار و منی از یک مخرج بیرون می شوند ولی به خروج یکی غسل و به دیگری وضوء لازم است. چون خروج ادرار عبارت از مواد اضافی است که به اثر خوردن و نوشیدن از بدن خارج میگردد. اما منی خروج ماده سازنده یی که به خروج آن تمام قسمت بدن متأثر می گردد. به همین لحاظ بعد از خروج منی انسان ضعیف می شود، و غسل کردن بعد از آن دوباره این قوت را به بدن عود می دهد و بدن نشاط و تازه گی را احساس می کند. درست همان قسمیکه به خروج آن کسالت و سستی به بدن وارد می شود. و این نظر اطباء نیز صدق می کند آنها تصریح کرده اند که غسل بعد از جماع سبب قوه و بهتر شدن دوران خون می گردد و ترک آن سبب ضرر های بزرگ می شود و در خروج مذی این ضعف وجود ندارد و نه هم بدن از آن متأثر می شود. لذا غسل هم واجب نیست ، تنها وضوء لازم است تا جهت نماز انسان مؤمن پاک گردد.<sup>1</sup> مسئله دیگری که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آن اشاره کرده است : نماز خواندن در خانه است. که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: شما خانه یی تانرا قبر نگردانید. یعنی در آن نماز، قرآن بخوانید و بهترین نماز شما همان نماز است که در خانه می خوانید، غیر از فرائض که باید در مسجد خوانده شود. با جماعت اگر چه خانه یی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به مسجد نزدیک بود

<sup>1</sup> ابو عبد الرحمن ، عبد الله بن عبد الرحمن بن صالح ، التیمی ( متوفی 1423 هـ ، توضیح الاحکام من بلوغ المرام ج1 ص367، الناشر: مکتبة الاسدی ، مکه المكرمة، الطبع الخامسة، 1423 هـ



ولی باز هم نماز سنت و نوافل خود را در خانه می خواند مگر نوافل که باید در مسجد خواند می شد مثل تحية المسجد. زیرا رسول الله صلى الله عليه وسلم ، فرموده است: «أَفْضَلُ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ»<sup>1</sup> بهترین نماز تان. (از نگاه ثواب) آنست که در خانه ادا گردد، مگر نماز فرض. ( که باید او در مسجد به جماعت خوانده شود.) در حدیثی دیگری فرموده است: از اتم هر جا که بود وقت نماز فرا رسید همان جا نماز بخواند.<sup>2</sup> از این احادیث معلوم می شود در بیان حق و حقیقت که یکی آن پرسیدن از مسائل دینی است حیاء نیست بلکه عجز است که انسان را از آن منع می کند. چون حیاء صفتی است که ما را به سوی کار های نیک که یکی آن فہیدن دین است، و پرسیدن از مسائل دینی است رهنمایی می نماید و از تمام صفت های زشت و بد که یکی آن پابندی به جهالت و نپرسیدن مسائل دینی است دور می دارد.

### مطلب پنجم فواید تربیوی احادیث:

- ❖ خروج منی باعث وجوب غسل می گردد.
- ❖ منی آبی است که بعد از آن بدن سست و کسالت را به خود می گیرد و قادر به حرکت شهوانی ندارد.
- ❖ غسل کردن بعد از جماع باعث نشاطی بدن می گردد. در خروج منی غسل واجب نمی گردد و یک
- ❖ فرق آن با منی این است که بعد از خروج آن بدن سست نمی گردد و قدرت شهوت در آن هم چنان باقیست.
- ❖ فضیلت نماز جماعت وقتی کامل به انسان داده می شود که در مسجد ادا گردد ، تا ثواب رفت و آمد
- ❖ مسجد نیز حاصل گردد، و رنه جماعت و نماز خواندن در تمام سطح زمین درست است مگر مکانیکه شریعت آنرا استثنا کرده است که عبارت از مقبره و حمام و جاهای نجس است .
- ❖ در بیان کردن حق اصلاً حیاء وجود ندارد و باید حق به طور واضح آشکار گردد تا مخاطب مشککش حل گردد و سوالی برایش باقی نماند.
- ❖ مسجد مکانی است برای نماز های فرض چون سنت را رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در حجره

<sup>1</sup> سنن ترمذی ، ج 2، ص 312، رقم حدیث (450)، قال شیخ الألبانی حدیث صحیح: صحیح جامع الصغیر و زیادته، ج 1، ص 253، رقم حدیث (

1134)

<sup>2</sup> صحیح البخاری ، ج 1، ص 345، رقم حدیث 335، مسلم ، ج 1، ص 370، رقم حدیث 521 ، بدون لفظ « امتی »

خود می خواند و ثابت نشده که آنرا در مسجد خوانده باشد به جز فرض و تحیة المسجد و دیگر نمازهایی که خواندن آن در مسجد سنت است اما اگر سنت نیز در مسجد خوانده شود باز هم مشکل نیست فقط خلاف اولی است که ثواب آن نسبت به خانه کمتر است و بس.

❖ طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم در خواندن نماز نفل و سنت این است که در خانه خوانده شود.<sup>1</sup>

### مبحث نهم: حیاء از ایمان است

#### مطلب اول : متن حدیث:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَجُلٍ، وَهُوَ يُعَاتِبُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ، يَقُولُ: إِنَّكَ لَتَسْتَحْيِي، حَتَّى كَأَنَّهُ يَقُولُ: قَدْ أَضَرَّ بِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعَاهُ، فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>2</sup>

#### مطلب دوم: ترجمه حدیث

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم به یک مرد از انصار گذشت که برادر خود را پیرامون حیاء نصیحت می کرد ( می گفت که شرم حیاء را ترک کن ) حتی تا اینکه برایش می گفت: که این حیاء کردن به شما ضرر رسانده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: درباره کم کردن شرم و حیاء او را پند مده زیرا حیاء بخشی از ایمان است.

#### مطلب سوم: معنی کلمات

دع: بگذارو رهاکن

اخ: برادر

یعاتب: مصدر عَاتَبَ به معنی ملامت می کرد ، نا راض بودن از کار برادرش<sup>3</sup>

#### مطلب چهار: شرح حدیث

درین حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بیان کرده که حیاء از ایمان است ، زیرا حیاء صاحب خود را به سوی نیکی ها رهنمایی می کند و از مرتکب شدن به معصیت حفظ می کند. قسمیکه ایمان صاحب

<sup>1</sup> توضیح الاحکام من بلوغ المرام، ج1 ص 367، رقم حدیث (6118)

<sup>2</sup> صحیح البخاری: ج1 ص 57، رقم حدیث (6118)

<sup>3</sup> لسان العرب: ج14، ص 356

خود را حفظ می نماید پس جایز است که: آنرا ایمان مسمی کرد. عرب چیزی را که باهم مشابه می بود آنرا به یک اسم مسمی می کردند قسمیکه رکوع و سجده را نماز گفتند در صورتیکه: این هردو دعا است چون این دعا در نماز است لهذا به اسم نماز مسمی شده است.<sup>1</sup> همین قسم حیاء را از ایمان دانسته اند چون عمل کردن هردو باز داشتن از گناهان است و هردو می خواهند صاحب خود را به جنت برسانند. ویا اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: درباره حیاء او را نصیحت نکن بگذارش که همین صفت محموده و زیبا در او وجود داشته باشد این صفت از جمله یی اسباب و کمال ایمان است زیرا ایمان دارای هفتادو چند شاخه است و یک شاخه یی آن حیاء می باشد.<sup>2</sup>

### حدیث دوم: در مورد اینکه حیاء از ایمان است

«عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: "الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَالْبَدَأُ مِنَ الْجَفَاءِ، وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ».<sup>3</sup> ابی بکره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: حیاء از ایمان است و ایمان در جنت و فحش گویی از جمله یی بداخلاقی است و بداخلاق در آتش. درین حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بیان نموده است که حیاء از ایمان است و حیاء یکی از شاخه های ایمان است. وقتی حیاء در انسان قوی شود همان شاخه ایمان قوی خواهد بود و به طور کل ایمان قوی می گردد و اهل ایمان و حیاء هم بالآخره آخرین منزلشان جنت است که این آرزوی هر مؤمن و مسلمان می باشد. و برعکس بذا «ضد حیاء» از جمله یی جفا (ضد نیکی) است؛ صفتی است که قول فحش، و بد از شخص صادر می شود و شخص بد اخلاق می گردد.<sup>4</sup>

### توضیح کلمات:

الجفاء: مصدر جافاه به معنی ضد نیکی

بذا: سخن فحش، بد زبان جفا: بد اخلاق، بدخوی<sup>5</sup>

### حدیث سوم درین مورد:

<sup>1</sup> شرح صحیح البخاری از ابن بطلال، ج 1 ص 76  
<sup>2</sup> أبو إسحاق الحويني الأثري حجازي محمد شريف، شرح صحیح البخاری، ج 6 ص 3  
<sup>3</sup> سنن ترمذی، ج 4، ص 365، رقم حدیث (2009)، حدیث صحیح است: صحیح ابن ماجه از البانی ج 2 ص 406 صحیح ادب المفرد ج 2 ص 27 و صحیح الترغیب والترهیب ج 3 ص 2  
<sup>4</sup> تحفة الأحمدي، ج 6، ص 125  
<sup>5</sup> النهاية في غريب الحديث، ج 1 ص 111، إكمال الاعلام بتلخيص الكلام: ج 1، ص 114

«عن ابن عمر قال: إن الحياء والإيمان قرنا جميعاً، فإذا رفع أحدهما رفع الآخر».<sup>1</sup> از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که فرمود: حياء و ایمان با هم پیوست هستند وقتی یکی آنها دور شود دیگر آن نیز دور خواهد شد. در این حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است: که ایمان و حياء باهم متصل اند که امکان ندارد از یک دیگر جدا شوند؛ چون دو چیزی با هم متصل را وقتی از هم جدا کنیم باید از یکی آن بگذریم. چون دیگرش باقی نخواهد ماند، همین قسم حياء با ایمان چنین قیاس می شود، که نمی توان یکی را از دیگر جدا کرد. چون وقتی صفت حياء از کسی دور گردد ایمانی برایش باقی نمی ماند، همین قسم وقتی ایمان از کس گرفته شود حياء برایش نیست. و هم چنان وقتی حياء درکسی زیاد باشد دلالت به زیاد بودن ایمانش می کند و برعکس قلت حياء دلالت به ضعف ایمانش خواهد کرد.<sup>2</sup>

### حدیث چهارم درین مورد:

«وعن أبي أمامة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الحياء والعي شعبتان من الإيمان والبذاء والبيان شعبتان من النفاق».<sup>3</sup> از ابی امامه رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که حياء و سکوت از آنچه گناه است دوشاخه بی از ایمان است کلام و شعر زشت دوشاخه بی از نفاق است. درین حدیث حياء را با دیگر شاخه بی ایمان ذکر کرده است؛ که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: حياء و عی (سکوت کردن و به زبان نیاوردن هر چیزی که آن گناه است. مثل شعرونثر)

4

حياء از جمله شاخه بی ایمان است. (از تأثیرات ایمان است زیرا ایمان است که صاحب خود را به حياء رهنمایی می کند و از قبائح و زشتی ها و تمام اقوالیکه گفتنش به زبان گناه محسوب می شود محافظت می نماید) خلاصه اینکه منشأ تمام نیکی ها ایمان و حياء است.<sup>5</sup> سکوت خود یک نوع عبادت است زیرا هیچ لفظی را ما تلفظ نمی کنیم مگر اینکه در مقابلش الله سبحانه و تعالی ما را مؤاخذه خواهد کرد. از شرگفتن و یا سخنی زشت سکوت بهتر است. قسمیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در این حدیث بیان نموده است:

«وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»<sup>6</sup> هر کس که به خدا و روز قیامت، ایمان

<sup>1</sup> الأدب المفرد، ج 1، ص 445، رقم حدیث (1313)، صحیح الادب المفرد: ج 2، ص 36، صحیح الجامع الصغیر و زیاداته ج 1 ص 331

<sup>2</sup> فیض القدیر، ج 2 ص 413

<sup>3</sup> سنن ترمذی، ج 4، ص 375، رقم حدیث (2027)، صحیح الترغیب و الترہیب: ج 3، ص 2، رقم حدیث (2629)، صحیح الجامع الصغیر و زیاداته:

ج 1، ص 610، رقم حدیث (3201)

<sup>4</sup> تحفة الأحوذی، ج 6، ص 147

<sup>5</sup> مرجع سابق: ج 6، ص 147

<sup>6</sup> صحیح البخاری، ج 15، ص 374، رقم حدیث 6138

دارد، سخن خوب بگوید و یا سکوت نماید» و بذا: (سخن زشت؛ و فحش؛ و یا سخن گفتن که از حاجت انسان زیاد باشد و به دیگران توسط آن سخن تکلیف برسد؛ که چاپلوسی؛ و زیاد توصیف کردن را هم شامل می شود؛ و هم چنان غیبت؛ تهمت.... رانیز گفته می شود؛ تمام این ها از جمله یی؛ شاخه یی نفاق است.)<sup>1</sup> یکی از اسبابی که باعث دخول ما در جهنم می گردد فحش و بد زبانی است؛ قسمیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم به آن اشاره کرده است: «وَالْبَدَأُ مِنَ الْجَفَاءِ، وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ».<sup>2</sup> فحش گویی از جمله یی بد اخلاقی است و بد اخلاق در آتش. حیاء با ایمان قسمی باهم متصل هستند که جدا شدن آن امکان ندارد گویا حیاء لباسی است که ایمان را پوشانیده است و نزدیک ترین چیزی به ایمان حیاء است که باعث محافظت ایمان می گردد.

### توضیح کلمات:

شعبة: بخش، شاخه، فرع

بداء: سخن فحش، بد زبان جفا: بد اخلاق، بدخوی

والیبیان: زیاد بودن سخن بدون فائده که از جمله نفاق است<sup>3</sup>

### فوائد تربیوی احادیث:

- ❖ حیاء صاحب خود را از گناه ها محافظت می نماید.
- ❖ علتی مسمی شدن حیاء به ایمان اینست که هر دو؛ حیاء و ایمان باعث دور شدن شخص از گناهان میگردند.
- ❖ سر انجام حیاء صاحب خود را به جنت می رساند و این آرزوی هر مؤمن است .
- ❖ حیاء شاخه یی از ایمان است ، قوت آن قوت ایمان و ضعف آن ضعف ایمان می باشد.
- ❖ حیاء و ایمان باهم متصل هستند که جدا کردن آنها امکان پذیر نمی باشد.
- ❖ یکی از اسباب دخول جنت اعمال نیک می باشد .
- ❖ یکی از اسباب دخول جهنم دادن اعمال زشت می باشد.

<sup>1</sup> ببیند: المفاتیح فی شرح المصابیح ج 5 ص 166 ؛ و تحفة الأ حوذی ، ج 6؛ ص 148

<sup>2</sup> سنن ترمذی ، ج 4، ص 365، رقم حدیث (2009) تخریج آن صفحه 85 گذشت

<sup>3</sup> تاج العروس: ج 34 ص 305

❖ منشأ تمام نیکی ها ایمان و حیا است.<sup>1</sup>

**مبحث دهم: حیا خیر را به وجود می آورد**

**مطلب اول: متن حدیث**

عَنْ أَبِي السَّوَّارِ الْعَدَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ».<sup>2</sup>

**مطلب دوم: ترجمه حدیث**

از ابی سوار عدوی رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: حیا چیزی جز خیر را به وجود نمی آورد.<sup>3</sup>

**مطلب سوم: شرح حدیث**

از اینکه شخص از معصیت الله سبحانه و تعالی دور گردد و به سوی نیکی ها رو بی آورد. از این کرده دیگر خیری بزرگی وجود ندارد و حیا نیز چنین تأثیری بالا صاحب خود دارد. که در حالت سری و پنهان انسان به این صفت خود را مزین می سازد، و از مخلوقات الله نیز حیا می کند کاری را انجام نمی دهد که باعث رنجش جانب مقابل گردد؛ و این شخص در مقابل الله سبحانه و تعالی شدید ترین نوع حیا را داشته می باشد. که تمام این ها سراسر خیر است که به انسان می رسد، و کسی که شدید ترین حیا را از الله سبحانه و تعالی داشته باشد دیگر از معصیت و گناهان خود داری کرده و به سوی عبادت و بنده گی او تعالی رو می آورد، زیرا صاحب هر فطره سلیم این را می داند، که الله، نافع، رازق، رحیم و رحمن... و تمام صفت های کمال است. و حیا نیز از صفت های او تعالی می باشد.<sup>4</sup> خیر بزرگی دیگری که در حیا نهفته می باشد این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا از ایمان گفته است. «دَعُهُ، فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>5</sup> بگذار آنرا، زیرا حیا از ایمان است. (از اسباب ایمان و اخلاق صاحب خود می باشد همان قسمیکه ایمان صاحب خود را به کارهای نیک رهنمایی می کند و از کارهای زشت منع می کند. حیا نیز صاحب خود را به کارهای نیک سوق داده و از گناهان منع می کند.) به همین لحاظ

<sup>1</sup> تحفة الأحمدي، ج6، ص 147

<sup>2</sup> صحيح البخاري ج1، ص 57، رقم حدیث (6117)، صحيح مسلم: ج1، ص64، رقم حدیث (37)

<sup>3</sup> فرهنگ جامع عربی به فارسی

<sup>4</sup> شرح ابن بطلال، ج9، ص289 و 290

<sup>5</sup> صحيح البخاري ج8، ص 29

مساوی به ایمان است.<sup>1</sup> و هر که به صفت او تعالی خود را آراسته نماید که یکی از صفت او تعالی حی است بدون شک به درجه یی عالی فایق می آید.

### مطلب چهارم: فواید تربیوی حدیث

- ❖ حیاء سراسر خیر است .
- ❖ بزرگترین خیر آنست که شخص از معصیت دوری کرده و به انجام طاعت رو بی آورد.
- ❖ هر سخنی که در مقابل سخن الله رسولش قرار می گیرد اوسخن قابل عمل نیست.
- ❖ قناعت در بیان کردن دلایل صورت می گیرد نه در تعصب .
- ❖ حیاء نیز مانند ایمان صاحب خود را از فحشا حفظ کرده و به عبادت الله می کشاند به همین لحاظ حیاء با ایمان مساوی است.<sup>2</sup>

## فصل سوم: نمونه های از حیاء

### مبحث اول حیاء پیامبران:

#### مطلب اول: حیاء محمد صلی الله علیه وسلم

#### مقصد اول: متن حدیث

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشَدَّ حَيَاءً مِنْ عَذْرَاءٍ فِي خُدْرَاهَا».<sup>3</sup>  
 و در روایت دیگری این جمله نیز ذکر گردیده است: «فَإِذَا رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ»<sup>4</sup>

#### مقصد دوم: ترجمه حدیث

<sup>1</sup> عمدة القاری ، ج32، ص313

<sup>2</sup> عمدة القاری ، ج32، ص313

<sup>3</sup> صحیح البخاری ، ج1، ص57، رقم حدیث (6119)، صحیح مسلم ، ج4، ص1809، رقم حدیث (2320)

<sup>4</sup> صحیح البخاری ، ج1، ص51، رقم حدیث (6102)

نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - از دوشیزه ای که در پرده به سر می برد، حیای بیشتری داشت. و در روایت دیگر این نیز آمده است هرگاه کاری را ناپسند می دانست از چهره اش دانسته می شد.

### مقصد سوم: معنی کلمات

عذراء: دختری باکره که مرد آنرا مسح نکرده است.

خَدِر: پرده بی که در پیش روی دختر جوان جهت حفاظت از چشم دیگران قرار می گیرد.<sup>1</sup>

### مقصد چهارم: شرح حدیث

در این حدیث حیاء پیامبر صلی الله علیه وسلم را بیان کرده است آنقدر حیاء داشت که حتی یک دختر باکره در حیاء کردن با آنجناب برابری نمی توانست قسمیکه یک دختر باکره حاضر نیست مسئله نکاح خود را به زبان بیارد یا اینکه ملاقات با مردم، صحبت کردن با مردم، داخل شدن زوج در خانه بی که باکره قرار دارد که بار اول حیاء آن زیاد می باشد. و خود را درستتر قرار می دهد. زیرا جنس بشر اگر مرد است و یا زن، زن نسبت به مرد از شدیدترین حیاء برخوردار هستند. و فطرتاً در وجودشان خلق شده است. زن نسبت به مردها شدیدترین حیاء را دارا می باشد. و دختر باکره نسبت به زنهای غیرباکره از حیاء زیاد برخوردارند. ولی با تأسف که در عصر حاضر خواهران ما به صورت بی خبری این صفت را در خود کاهش داده اند و بسیار با جرئت کامل با کسانی که اصلاً محرم شرعی شان محسوب نمی گردد، کارهایی که شریعت اسلامی آنها را منع کرده است انجام می دهند. مثل خنده کردن با آنها، دست دادن سوار شدن در موتر و دیگر وسایل نقلیه و... که تمام این ها خلاف شریعت اسلامی است. حتی شریعت اسلامی مردها را از داخل شدن در محیط زنها منع کرده است چنان پیامبر صلی الله علیه وسلم در این حدیث به آن اشاره شده است. «إِيَّاكُمْ وَالِدُخُولَ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَرَأَيْتَ الْحَمُوَ قَالَ الْحَمُوَ الْمَوْتُ»<sup>2</sup> بپرهیزید از وارد شدن به محیط زنان (بیگانه) از پیامبر صلی الله علیه وسلم سوال شد: در مورد نزدیکان (قوم خویش) همسر چطور؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (خطر) نزدیکان همسر بمثابة مرگ است. پس هر شخصی که زنها را می تواند به نکاح خود بیاورد او محرم زن شده نمی تواند این یک رواج غیر شرعی می باشد که زن بدون ضرورت نشست و برخاست به قسم آزادانه همراهی برادر همسر خود، و یا همسر همراهی خواهر همسر خود اختلاط

<sup>1</sup> محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الروبغی الإفريقي (المتوفى: 711هـ، لسان العرب: ج2، ص1109، الناشر: دار صادر - بيروت الطبعة: الثالثة - 1414 هـ، لسان العرب: ج2، ص1109، النهاية في غريب الحديث: ج3، ص424

<sup>2</sup> صحيح البخاری، ج13، ص208، رقم حدیث 5223، صحيح مسلم، ج4، 1711، رقم حدیث 2172



می کنند و با آنها خنده و مزاح دارند در صورتیکه در حدیث قبلی پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیکان شوهر را مرگ گفته است ولی ما به آنها به دیده ای محرم شرعی می نگریم . خطر فتنه زنان به این امت بسیار است قسمیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«مَا تَرَكَتُ بَعْدِي فِتْنَةٌ أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ»<sup>1</sup> پس از خودم در امتم چیزی خطرناکتر از فتنه بی زنان برای مردان ترک نکردم . پس حیاء آنجناب صلی الله علیه وسلم به خاطر سکوت حق نبود، چون حیاء دختر باکره در امور دنیا بوده ولی از پیامبر صلی الله در امور دین بود که از تمام آنچه گناه محسوب می گردید از الله سبحانه و تعالی حیاء می نمود ولو اینکه کسی دیگری همراهش نمی بود. چون بزرگی الله را درک کرده بود و لحظه بی حاضر نبود که از الله سرپیچی صورت گیرد به همین لحاظ الله در آیات های متعدد قرآن کریم اطاعت او را عینی اطاعت خود دانسته است. قسمیکه الله متعال درین آیه فرموده است:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»<sup>2</sup> هر که از پیغمبر اطاعت کند در حقیقت از خدا اطاعت کرده است و حیاء کردن در مقابل مردم به خاطری اینکه در مقابل آنها گناه را انجام ندهد و شخص از این حیاء می کند که کسی آنرا در محارم الله متعال مشاهده نماید. پس درینصورت این نوع حیاء نش باعث می شود تا شدید ترین حیاء را با خالق خود انجام دهد و این نوع حیاء شخص را از ضایع کردن اعمال نیک بازمی دارد.<sup>3</sup> و پیامبر صلی الله درین نوع حیاء نیز از خود نمونه بی نداشت چون حیاء از آن سرچشمه می گیرد و او را الله سبحانه و تعالی برای ما الگو قرار داده است، قسمیکه الله سبحانه و تعالی فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>4</sup> همانا در رسول خدا برای شما سرمشقی نیکو است. و کسی که شدید ترین نوع حیاء را در مقابل الله داشته باشد این جاست که این نوع حیاء باعث می شود تا شخص پابندی خود را به فرائض و عبادات الله سبحانه و تعالی نشان داده و از انجام معصیت خود داری نماید زیرا هر نفسی که صاحب فطرت سلیم باشد این را می داند که الله سبحانه و تعالی از تمام صفاتهای کامل برخوردار است و وقتی کسی این را درک کند که او تعالی رازق ، نافع ، غفور ، ... حقیقی است ، مناسب است برایش که از این قسم ذات حیاء نماید.<sup>5</sup> این جاست که این نوع حیاء باعث از دیاد ایمانش می گردد چون

<sup>1</sup> صحیح البخاری ، ج 12، ص 583، رقم حدیث 5096

<sup>2</sup> سوره نساء: آیه 80

<sup>3</sup> شرح صحیح البخاری لابن بطال: ج 9، ص 298

<sup>4</sup> سوره احزاب: آیه 27

<sup>5</sup> شرح صحیح البخاری لابن بطال ، ج 9، ص 298

این قسم حیا از جمله بی اسباب ایمان است قسمیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «دَعُهُ، فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ»<sup>1</sup> درباره کم کردن شرم و حیا او را پند مده زیرا حیا بخشی از ایمان است. وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم با این مقام و عزتی که به نزد الله سبحانه و تعالی داشت با آن هم صفت حیا در آن بیشتر بود درسی بزرگی است برای امتش تا پیامبر خود را درین صفت پیروی کرده کامیابی دارین را نصیب حال خود نماید.

### مقصد پنجم: فوائد حدیث

- ❖ فضیلت حیا که یکی از صفت های پیامبر صلی الله علیه وسلم است .
- ❖ پیروی کردن از پیامبران این است عملی را که آنها انجام داده ویا امر کرده به آن جامه بی عمل پوشانده شود و یکی از اسباب قوت و ضعف ایمان حیا است اگر حیا تقویت گردد ایمان نیز قوی می گردد.
- ❖ حیا واقعی آنست که انسان به طرف عبادت الله سبحانه و تعالی رو بیاورد و از معصیت خود داری کند.
- ❖ کسی که حیا مانع اش شد تا در مقابل مردم گناه هان را انجام دهد این عمل او را به شدید ترین نوع حیا می کشاند که او حیا از الله سبحانه و تعالی است.<sup>2</sup>

### حدیث دوم در مورد حیا محمد صلی الله علیه وسلم:

أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُضْطَجِعًا فِي بَيْتِهِ، كَاشِفًا عَنْ فَخْدَيْهِ، أَوْ سَاقِيهِ، فَاسْتَأْذَنَ أَبُو بَكْرٍ فَأَذِنَ لَهُ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْوَجْهِ، فَتَحَدَّثَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُمَرُ، فَأَذِنَ لَهُ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْوَجْهِ، فَتَحَدَّثَ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَ عُثْمَانُ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَسَوَّى ثِيَابَهُ، فَدَخَلَ فَتَحَدَّثَ، فَلَمَّا خَرَجَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ، فَلَمْ تَهَشَّ لَهُ، وَلَمْ تُبَالِ بِهِ، ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ، فَلَمْ تَهَشَّ لَهُ، وَلَمْ تُبَالِ بِهِ، ثُمَّ دَخَلَ عُثْمَانُ، فَجَلَسْتَ، فَسَوَّيْتُ ثِيَابَكَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ"<sup>3</sup> عائشة رضی الله عنها می فرماید: که رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه بی خود به پهلو افتیده بود در حالیکه ران های مبارک برهنه بود ابوبکر رضی الله عنه آمد

<sup>1</sup> صحیح البخاری ج1، ص28، رقم حدیث: (28)

<sup>2</sup> شرح صحیح البخاری لابن بطال: ج9، ص298

<sup>3</sup> صحیح مسلم، ج4، ص1866، رقم حدیث (24402)

و اجازه خواست برایش اجازه داد و پیامبر صلی الله علیه وسلم در همان حالت بود (ران ها مبارک برهنه بود) و همرايش صحبت کرد بعد عمر رضی الله عنه آمد و اجازه خواست برای او نیز اجازه داده شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز در همان حالت قرار داشت (ران هایش برهنه بود). و همرايش صحبت کرد بعد از آن عثمان رضی الله عنه اجازه یی ورود خواست پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست و لباس خود را مرتب کرد. عائشة رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه وسلم علت آنرا پرسید: وقتی ابوبکر رضی الله عنه آمد شما خود را مرتب نکردید! و هم چنان وقتی که عمر رضی الله عنه آمد شما هم چنان به همان حالت قرار داشتید اما وقتی عثمان رضی الله عنه آمد شما لباس خود را مرتب کردید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آگاه باشید! حیاء می کنم از کسی که ملائکه الله متعال از او حیاء می کند. درین حدیث بیان گردیده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بود در حالیکه ران های مبارک برهنه بود و به آمدن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما آن را پنهان نکرد اما وقتی عثمان رضی الله عنه آمد آن را پنهان کرد آیا ران ها از جمله یی عورت است یا خیر؟ اگر عورت است چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از عثمان رضی الله عنه آنرا پنهان نکرد و اگر عورت نیست چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا به آمدن عثمان پنهان کرد. جواب این است که: پوشیدن ران ها از جمله یی عورت نیست و هم چنان پنهان کردن پیامبر صلی الله علیه وسلم به خاطر ادب و حیاء از عثمان رضی الله عنه بود نه به لحاظ عورت بونش زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم دارای اخلاق عالی بود و می دانست که از عثمان رضی الله عنه ملائکه الله حیاء می کند و من نیز از او حیاء می کنم.<sup>1</sup> درین حدیث راوی شک کرده است که فخذ است یا ساق پا به همین لحاظ حدیث به برهنه بودن ران دلالت نمی کند. در روایت ابی موسی (کشف الركبة) آمده است و در روایت عائشة رضی الله عنها (کشف الفخذ) آمده است، بخاری هیچ کدام آن را ذکر نکرده است. ولی مسلم رحمه الله روایت عائشة رضی الله عنها را آورده است.<sup>2</sup> احادیثی هم نقل است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فخذ را عورت گفته است و به پوشاندن آن امر کرده است از جمله احادیثی که بیانگر این حکم هستند می توان به موارد زیر اشاره کرد:

علی رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تُبْرِزُ فَخْدَكَ وَلَا تَنْظُرَنَّ

إِلَى فَخْدِ حَيٍّ وَلَا مَيِّتٍ»<sup>3</sup> «ران خود را نمایان مکن و به ران هیچ انسان زنده یا مرده ای نگاه مکن».

<sup>1</sup> عمدة القاری ، ج6، ص 225

<sup>2</sup> عمدة القاری ، ج4، ص148

<sup>3</sup> سنن ابی داود: ج3 ص 165، رقم حدیث (3142)، قال شیخ البانی : ضعيف جداً، إرواء الغلیل: ج3، ص159، رقم حدیث (698)

محمد بن جحش رضی الله عنه روایت کرده: «مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا مَعَهُ عَلَى مَعْمَرٍ وَفَخْدَاهُ مَكْشُوفَتَانِ فَقَالَ: يَا مَعْمَرُ عَطِّ فَخْدَيْكَ فَإِنَّ الْفَخْدَيْنِ عَوْرَةٌ»<sup>1</sup> «بهمراه پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار معمر عبور کردیم که او رانهایش ظاهر شده بود پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: ای معمر! رانت را بپوشان چرا که رانها جزء عورت اند». از جرهد اسلمی روایت است که رانش ظاهر شده بود وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار او عبور کرد برایش فرمود: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْفَخْدَ عَوْرَةٌ؟»<sup>2</sup> مگر نمی دانی که ران عورت است؟ ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمود: «الْفَخْدُ عَوْرَةٌ»<sup>3</sup> ران جز عورت است. علامه البانی<sup>4</sup> رحمه الله درباره این احادیث چنین گفته است: «اسناد این احادیث هرچند خالی از ضعف نیستند اما همدیگر را تقویت می کنند زیرا در سند حدیث هیچکدام راوی متهم شده ای وجود ندارد، بلکه علت (ضعفشان) بین اضطراب و جهالت و ضعف محتمل دور می زند. مثل اینگونه موارد موجب اطمینان قلب از صحت حدیث روایت شده هستند خصوصاً که بعضی از آن احادیث را حاکم صحیح دانسته و ذهبی نیز آنرا تایید نموده و ترمذی نیز بعضی را حسن دانسته و بخاری در صحیحش بصورت معلق آورده است. محققى که به علم مصطلح آشناست شک نمی کند که این احادیث به تنهایی معطل هستند اما مجموع اسناد آنها به حدیث قوت می بخشد، و لذا آنرا به مرتبه صحت می رساند.<sup>5</sup> و مذهب اکثر اهل علم، احمد<sup>6</sup> شافعی<sup>7</sup>، ابوحنیفه<sup>8</sup>، مالک<sup>9</sup> رحمهم الله هم این است که فخذ جز عورت به شمار می آید و پوشاندن او لازم است.<sup>10</sup> درین حدیث

<sup>1</sup> مسند ابی یعلی: ج 4، ص 421، رقم حدیث (2547) وقال محققه حسين سليم اسد: اسناده لين، شيخ الباني در تحقيق مشكاة المصابيح آنرا ضيف گفته است: مشكاة المصابيح: ج 2، ص 934، رقم حدیث (3114)

<sup>2</sup> سنن ابی داود: ج 4، ص 70، رقم حدیث (4016)، شيخ الباني در تحقيق مشكاة المصابيح آنرا ضيف گفته است: مشكاة المصابيح: ج 2، ص 933، رقم حدیث (3112)

<sup>3</sup> سنن ترمذی: ج 5، ص 110، رقم حدیث (2795) قال شيخ الباني: اسناده صحيح، إرواء الغلیل: ج 1، ص 298، رقم حدیث (105)

<sup>4</sup> ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدين بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم الاشقودري الالباني، از جمله شخصیت های علمی، محدث قرن خود به شمار می رود در سال 1332 هـ ق در اشقودره (پایتخت آلبانیا) به دنیا آمده است و تألیفات زیادی از او به جا مانده است که اکثر آن در بحث حدیث می باشد و در سال 1420 هـ ق وفات نموده است. الموسوعة العربية العالمية، WWW.mawsoah

<sup>5</sup> محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: 1420 هـ، الإرواء) ج 1/ص 297، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة: الثانية 1405 هـ - 1985 م

<sup>6</sup> ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل الشيباني الذهلي فقيه ومحدث ويكي از از نمه اربعه اهل سنة والجماعة در سال 164 هـ تولد و در سال 241 هـ وفات نموده است. الاثمه الاربعه لدكتور مصطفى الشكعة: ج 4، ص 7، مناقب امام احمد از ابن جوزی

<sup>7</sup> ابو عبد الله محمد بن ادریس الشافعی المطلبی القرشی متولد سال 150 هـ در غزه فلسطین و متوفای سال 204 هـ در مصر می باشد یکی از ائمه اربعه در فقه اسلامی است و مؤسس علم اصول الفقه و امام در علم تفسیر و حدیث. سير اعلام النبلاء: ج 8، ص 336

<sup>8</sup> النعمان بن ثابت التيمي أبو حنيفة الكوفي الإمام، مولى بنى تيم الله بن ثعلبة (فقيه أهل العراق و قيل أنه من أبناء فارس) در عصر صغار تابعین میزیست در سال 80 هـ تولد و در سال 150 هـ وفات نموده است رتبه آن به نزد ابن حجر فقيه مشهور است. تهذيب التهذيب ج 10، ص 451

<sup>9</sup> مالك بن أنس بن مالك بن أبي عامر بن عمرو الأصبحي الحميري، أبو عبد الله المدني الفقيه، از جمله بزرگان تبع تابعین که در سال 93 هـ تولد و در سال 179 هـ وفات نموده است. رتبه آن به نزد ابن حجر: إمام دار الهجرة، رأس المتقين، و كبير المتثبتين حتى قال البخاري: أصح الأسانيد كلها مالك عن نافع عن ابن عمر، الاعلام للزرکلی: ج 5، ص 257

<sup>10</sup> سنن ابی داود تحقيق، شعيب الأرنؤوط، ج 5، ص 59

صفت حیاء برای رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ثابت شد که آنجناب دارای اخلاقی عالی بود و هیچ صفتی خوبی نبود مگر اینکه در او موجود بود و یکی از آن صفت ها حیاء بود.

### مقصد ششم فوائد تربیوی احادیث درین مطلب

- ❖ حیاء صفتی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است.
- ❖ فضیلت عثمان رضی الله عنه ازین حدیث ثابت می گردد.
- ❖ ثبوت حیاء برای ملائکه الله سبحانه وتعالی اینکه ملائکه نیز ازین صفت عالی برخوردار هستند.
- ❖ ثبوت حیاء برای عثمان رضی الله عنه .
- ❖ ران جزعورت به شمار می رود به نزد اکثر اهل علم.
- ❖ وقتی در بین جائز و ناجائز یک حکم قرار گرفتیم ناجائز بودن آن ترجیح داده شود مذهب ابوحنیفه رحمه الله روی همین موضوع تأکید بیشتر شده است.<sup>1</sup>

### مطلب دوم: حیاء موسی علیه السلام

#### مقصد اول متن حدیث:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ إِنَّ مُوسَى كَانَ رَجُلًا حَيِيًّا سَتِيرًا لَا يُرَى مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ اسْتَحْيَاءً مِنْهُ فَأَدَاهُ مَنْ آدَاهُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالُوا مَا يَسْتَتِرُ هَذَا التَّسْتُرَ إِلَّا مِنْ عَيْبٍ بِجِلْدِهِ إِمَّا بَرَصٌ وَإِمَّا أَدْرَةً وَإِمَّا آفَةً وَإِنَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يُبَرِّئَهُ مِمَّا قَالُوا لِمُوسَى فَخَلَا يَوْمًا وَحْدَهُ فَوَضَعَ ثِيَابَهُ عَلَى الْحَجَرِ ثُمَّ اعْتَسَلَ فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ إِلَى ثِيَابِهِ لِيَأْخُذَهَا وَإِنَّ الْحَجَرَ عَدَا بِثَوْبِهِ فَأَخَذَ مُوسَى عَصَاهُ وَطَلَبَ الْحَجَرَ فَجَعَلَ يَقُولُ تُوْبِي تُوْبِي حَجْرُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَلَأٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَرَأَوْهُ عُرْيَانًا أَحْسَنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ وَأَبْرَاهُ مِمَّا يَقُولُونَ وَقَامَ الْحَجْرُ فَأَخَذَ تُوْبَهُ فَلَبَسَهُ وَطَفِقَ بِالْحَجْرِ ضَرْبًا بَعْصَاهُ فَوَاللهِ إِنَّ بِالْحَجْرِ لِنَدْبًا مِنْ أَثَرِ ضَرْبِهِ ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا أَوْ خَمْسًا.<sup>2</sup>

#### مقصد دوم: ترجمه حدیث

<sup>1</sup> عمدة القاری : ج 6، ص 225  
<sup>2</sup> صحیح البخاری ، ج 1، ص 329، رقم حدیث ( 3404 )

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: موسی علیه السلام شخص بسیار با حیا و ستیروبود. دیده نمی شد از پوست بدن آن چیزی به خاطر حیا که داشت ضرر رساند به او کسی که به آن ضرر رساند از بنی اسرائیل. بنی اسرائیل گفتند: پنهان نمی کند این پنهان کننده را مگر به خاطر عیبی که در پوست و بدن آن موجود است یا اینکه در پوست آن مرضی پسی وجود دارد و یا او به مرض ادره مبتلا است و یا اینکه مشکلی دیگر دارد. الله متعال اراده کرده بود که موسی علیه السلام را ازین توطئه بی بنی اسرائیل پاک کند. یک روزی موسی علیه السلام جهت غسل کردن به مکان خالی رفت و لباس خود را کشید. و بالای سنگ گذاشت همین که غسل را تمام کرد و رو آورد به طرف سنگ دید که سنگ همراهی لباس ها روان است عصای خود را گرفت و روان شد می خواست سنگ را و او را صدا می کرد: لباسم ای سنگ، لباسم ای سنگ تا اینکه به جمعی از بنی اسرائیل رسید گروهی از بنی اسرائیل موسی علیه السلام را عریان ( بدون لباس) دیدند بنی اسرائیل دیدند که: موسی علیه السلام با بهترین شکل خلق گردیده است ( کدام عیب و علتی در وجودش نیست) و الله سبحانه و تعالی از آنچه آنها می گفتند او را میرا و پاک کرده است بعد موسی علیه السلام لباس خود را گرفت و آنرا پوشید و به زدن سنگ شروع کرد قسم به الله که در سنگ علایم سه چهار و پنج دفعه زدن معلوم می شد.

### مقصد سوم: معنی کلمات

برص: مرضی مشهوری است ، که به قسم سفیدی در بدن ظاهر می شود.<sup>1</sup>

أدره: پندیده گی در خصیه ها<sup>2</sup>

### مقصد چهارم: شرح حدیث

در این حدیث حیا موسی علیه السلام بیان شده است که بسیار با حیا و پنهان کننده بی عورت خود بود و پوشیده گی را دوست داشت. اگرچه این پوشیده گی بالای بنی اسرائیل لازمی نبود ولی با وجود آن موسی علیه السلام به خاطر حیا آنرا می پوشانید. بنی اسرائیل دیگر بهانه و عیبی را پیدا نکردند می خواستند از همین لحاظ که او عیبی در خصیه های خود دارد و یا مرض «ادره» در آن وجود دارد(که

<sup>1</sup> لسان العرب ، ج1، ص 258

<sup>2</sup> النهایه فی غریب الحدیث، ج1، ص 60

عبارت از بزرگ شدن خصیه و یا مرض پوستی به نام پسی می باشد. همین ها اسبابی بودند که بنی اسرائیل از آن به حیث آله یی عیب استفاده می کردند و به او ضرر می رساندند و باعث آزار واذیت او می شدند. یا ضرر آنها این بود که بالای موسی علیه السلام ادعا می کردند که برادر خود را کشته است.) ولی اینها نمی دانستند که اراده الله سبحانه و تعالی به این رفته بود و می خواست که این توطئه آنها نقش بر آب گردد همین بود که موسی علیه السلام روزی لباسهای خود را به خاطر غسل کردن کشید و بعد آنرا بالای یک سنگ گذاشت البته درجایی مخفی غسل می کرد همین بود که سنگ لباس او را به طرف بنی اسرائیل انتقال می داد وقتی موسی این حالت را دید به سوی سنگ رو کرد و برایش گفت: (لباسم را بگردان، لباسم را بگردان.) موسی علیه السلام به همین حالت برهنه لباس خود را تعقیب کرد تا به جمعی از بنی اسرائیل رسید و بنی اسرائیل همان ادعای که بالای موسی علیه السلام می کردند به چشم سر دیدند که ادعای ما دروغ است و موسی علیه السلام تمام اعضایش درست و صحت مند است. (ازین حدیث رفتار بدون لباس معلوم می شود و هم چنان چیزی دیگری که معلوم می شود این است که در صورت ضرورت می توانیم به عورت دیگری نظرکنیم جهت تداوی و امور ضروری دیگر و هم چنان اینکه پیامبران علیه السلام از تمام عیب ها و نقصان ها ظاهری و باطنی میرا هستند، و کسی که آنها را به این عیب ها مسمی می کنند در حقیقت به پیامبران الله سبحانه و تعالی ضرر رسانده است که در آن صورت از ایمان خود هراس داشته باشد و درین حدیث به یکی از معجزات موسی علیه السلام نیز اشاره شده است.)<sup>1</sup>

### مقصد پنجم: فوائد تربیه وی حدیث

- ❖ ثبوت حیاء برای موسی علیه السلام که با حیاء ترین شخصی زمان خود بود.
- ❖ توطئه در برابر حق و حقیقت در هر زمان و مکان موجود بوده است .
- ❖ شخصی که الگو برای دیگران قرار می گیرد از همه اولتر در تطبیق شریعت ملزم می باشد.
- ❖ وقتی دشمنان اسلام در یک توطئه علیه مسلمین کامیاب نشدند از راه های دیگر استفاده می کنند و این حالت تا قیامت ادامه دارد.
- ❖ نظر کردن به عورت دیگران در صورت ضرورت درست بوده و مانع شرعی ندارد.

<sup>1</sup> عمده القاری، ج 23، ص 333

❖ پیامبران علیه السلام کسانی هستند که الله سبحانه وتعالی آنها را از تمام عیب های ظاهری

وباطنی منزّه نموده است.<sup>1</sup>

مطلب سوم: حياء آدم ، نوح ، ابرهيم ، عليهم السلام

مقصد اول: متن حديث

«عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَجْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُونَ: لَوْ اسْتَشْفَعْنَا إِلَى رَبِّنَا، فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ أَبُو النَّاسِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَأَسَجَدَ لَكَ مَلَائِكَتَهُ، وَعَلَّمَكَ أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ، فَأَشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هُنَا، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكَرُ ذَنْبَهُ، فَيَسْتَحْيِي، انْتُوا نُوحًا، فَإِنَّهُ أَوَّلُ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكَرُ سُؤَالَ رَبِّهِ مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، فَيَسْتَحْيِي، فَيَقُولُ: انْتُوا خَلِيلَ الرَّحْمَنِ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، انْتُوا مُوسَى، عَبْدًا كَلَّمَهُ اللَّهُ، وَأَعْطَاهُ التَّوْرَةَ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكَرُ قَتْلَ النَّفْسِ بِغَيْرِ نَفْسٍ، فَيَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّهِ، فَيَقُولُ: انْتُوا عِيسَى عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، وَكَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحَهُ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، انْتُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدًا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، فَيَأْتُونِي، فَأَنْطَلِقُ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ عَلَى رَبِّي فَيُؤَذِّنُ، فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي وَقَعْتُ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَقَالُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَسَلِّ تَعَطُّهُ، وَقُلْ يَسْمَعُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَحْمَدُهُ بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ، ثُمَّ أَشْفَعُ، فَيَحْدُ لِي حَدًّا، فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُوذُ إِلَيْهِ، فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي مِنْهُ، ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحْدُ لِي حَدًّا، فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُوذُ الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ أَعُوذُ الرَّابِعَةَ، فَأَقُولُ: مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ، وَوَجِبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ»<sup>2</sup>.

مقصد دوم ترجمه حديث:

از انس بن مالك - رضي الله عنه - از پیامبر - صلى الله عليه وسلم - روایت شده است که فرمودند: «مسلمانان روز قیامت جمع می شوند و می گویند: کاش نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم (بیايید نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم) و سپس نزد آدم علیه السلام می آیند و عرض می

<sup>1</sup> عمدة القاری: ج 23، ص 333

<sup>2</sup> صحیح البخاری: ج 1، ص 33، رقم حدیث (4476)



کنند: تو پدر بشریت هستی، خداوند تو را با دست خود آفرید و به فرشتگان امر کرد که بر تو سجده کنند و به تو نام های همه چیز را آموخت (تمام اشیا نیکه در دنیا وجود دارد حتی نام کاسه یا اینکه یاد داد به او اسماء تمام اشياء را که الله سبحانه وتعالى خلق کرده بود در روی زمین مانند: حیوانات پرنده ها و خزنده های زهر دار و بی زهر. پس نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن تا ما را از این موقعیت سختی که در آن قرار داریم نجات دهد آدم علیه السلام می گوید: من درجایی نیستم که بتوانم شفاعت کنم و گناهایش را یاد می کند و شرم می کند [از این که نزد پروردگارش درخواست شفاعت کند و می گوید]:

نزد نوح بروید زیرا او نخستین پیامبری است که خداوند برای مردم اهل زمین فرستاده است (اولین پیامبری که بعد از طوفان به مردم دعوت می کرد و رنه اولین پیامبر در روی زمین آدم علیه السلام بود کسانی که گفتند: که آدم علیه السلام نبی بود نه رسول این سخن شان بدون حجت است و اساس شرعی ندارد.<sup>1</sup> (یا اینکه نوح علیه السلام اولین رسول بود که برای ترساندن بشارت و هلاکت قوم خود فرستاده شد بود و آدم علیه السلام رسالتش به منزله پی تربیه و نصیحت برای اولادش بود).<sup>2</sup> پس نزد نوح علیه السلام می آیند و درخواست شان را عرض می کنند نوح می گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و درخواستی را یاد می کند که بدون آگاهی از خداوند کرد نوح علیه السلام حیاء می کند از این که نزد پروردگارش درخواست شفاعت کند و می گوید: نزد خلیل پروردگار رحمان (ابراهیم علیه السلام) بروید نزد او می آیند [و درخواست شان را عرض می کنند]، ابراهیم جواب می دهد: من در جایی نیستم که شفاعت کنم ابراهیم علیه السلام می گوید: نزد موسی بروید او بنده ای است که خداوند با او سخن گفت و تورات را به او داد پس نزد موسی می آیند او نیز می گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم. و از پروردگارش حیاء می کند [که نزدش برود و درخواست شفاعت کند] و می گوید: نزد عیسی بروید او بنده خدا و فرستاده ی اوست او کلمه ی خدا (آفریده ای است که با گفتن کن به وجود آمد) و روح اوست پس نزد او می آیند [و درخواست شان را عرض می کنند] عیسی جواب می دهد: من در جایی نیستم که شفاعت کنم نزد محمد - صلی الله علیه وسلم - بروید او بنده ی خداست بنده ای که خداوند تمامی گناهان پیشین و پسین (اول و آخر) او را بخشیده است پس نزد من می آیند [و درخواست شان را می گویند] من هم می روم تا از پروردگارم اجازه بگیرم که به محضر او بروم به من اجازه داده می شود. وقتی که پروردگارم را دیدم به سجده می افتم خداوند مرا در سجده مدتی که خود اراده می کند رها می کند سپس گفته می شود: که سرت را بردار و بخواب [آنچه که می خواهی] تا به تو بخشیده شود و بگو [هر آنچه که

<sup>1</sup> عمدة القاری ، ج26، ص309 و 391

<sup>2</sup> منحة الباری: ج7، ص507

می خواهی زیرا] گفته هایت شنیده می شود و شفاعت کن شفاعتت پذیرفته می شود آنگاه من سرم را برمی دارم و خداوند را با کلماتی که به من یاد می دهد سپاس و ستایش می گویم و سپس شفاعت می کنم پس برای من حدی مشخص می شود (برایم مشخص می شود که شفاعتم برای چه کسانی پذیرفته شده است) پس آن ها را وارد بهشت می کنم سپس نزد پروردگارم برمی گردم.

### مقصد سوم: شرح حدیث:

در حدیث طویل نسبت حیاء به سه پیامبران علیهم السلام شده است که آنها از الله سبحانه و تعالی حیاء می کنند به خاطر یکی خطایی که آنها مرتکب شده بودند. اول آدم علیه السلام بود که مسلمانان روز قیامت جمع می شوند و می گویند: کاش نزد پروردگارمان کسی را شفیع قرار دهیم (بیباید نزد پروردگارمان کسی را شفیع قرار دهیم) و سپس نزد آدم می آیند و عرض می کنند: تو پدر بشریت هستی، خداوند تو را با دست خود آفرید و به فرشتگان امر کرد که بر تو سجده کنند و به تو نام های همه چیز را آموخت آدم علیه السلام می گوید: من درجایی نیستم که بتوانم شفاعت کنم و گناهم را یاد می کند، که توسط آن از جنت خارج گردیده بود و به زمین فرستاده شده بود که او خطایش ( خوردن از درخت ممنوعه بود که الله متعال آنرا منع کرده بود و برایش فرموده بود: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>1</sup> به این درخت نزدیک نشوید! آنگاه از ستمگران خواهید شد» به خاطر همین خطای خود آدم علیه السلام حیاء می کند و از شفاعت کردن خود داری می کند. و دومین پیامبر نوح علیه السلام است که وقتی مردم برای او مراجعه می نمایند و درخواست شفاعت می کنند می گوید: من درجایی نیستم که شفاعت نمایم چون خطایی را مرتکب شده ام که عبارت است از: درخواست (طلب نجات دادن پسرش از غرق شدن می گوید چیزی را طلب کردم که به آن علم نداشتم و یا خواست این دعا که الله متعال آنرا قبول کرد، «رب لا تذر علی الأرض من الکافرین دیارا»<sup>2</sup> این دعایش را الله اجابت کرد.)<sup>3</sup> و حیاء می کند به خاطر این خطایی خود که از الله سبحانه و تعالی درخواست شفاعت نماید، سوم پیامبری که جهت مرتکب شدن خطایی خود حیاء می کند و به پیشگاه الله متعال شفاعت نمی کند او ابراهیم علیه السلام است وقتی مردم به پیش او مراجعه می کنند او هم عذر خود را به آنها تقدیم می کند و خطایی که مرتکب شده بود یاد می کند که او: ( سه کلمه را دروغ گفته بود. و این سه کلمه درحقیقت توریه بود و مصالح بزرگی را در پی داشت

<sup>1</sup>سوره البقره: آیه 35

<sup>2</sup>سوره نوح: آیه (26)

<sup>3</sup>عمدة القاری، ج 26، ص 389

و جایی که دروغ مصالح بزرگی را در پی داشته باشد دروغ گفتن گناه ندارد، و ابراهیم علیه السلام سه بار دروغ گفته است: یک جا گفت که من مریض هستم تا بوت ها را شکستاند، جای دوم که گفت: که بت ها بت کلان این کار را کرده است، و جای سوم اینکه روزی از او از سرزمین یکی از پادشاهان جبار و ستمگر می گذشتند مردم به آن پادشاه گفتند که مردی وارد سرزمین ما شده است که زیبا ترین زن همراه اوست وقتی ابراهیم علیه السلام را حاضر کردند، از او پرسید، زن کیست؟ ابراهیم علیه السلام گفت: خواهر من است.<sup>1</sup> این جاهم ابراهیم علیه السلام با آن مقام و عزتی که داشت حیاء می کند و حاضر نمی شود که شفاعت نماید. چهارم پیامبری که در حدیث ذکر گردیده است که از خطایی خود حیاء می کند و حاضر نمی شود که شفاعت کند او موسی علیه السلام بود او هم (کشتن فردی قبطی را که به خطا کشته بود یاد می کند و از پرودگارش حیاء می کند).<sup>2</sup> درین حدیث صفت حیاء برای پیامبران علیه السلام ثابت شد که تمام آنها این صفت عالی را داشتند گناهان را به جا بگذار حتی آنها از خطای خود حیاء می کردند و حاضر به طلب شفاعت نشدند در این حدیث درس بزرگی موجود است که پیامبران علیه السلام از گناهان میرا بودند و الله سبحانه و تعالی از آنها گذشته است و حال ما باید چه گونه باشد؟ با این بارهای گناه! پس باید این صفت را در خود تمرین بدهیم تا باشد وقتی برسد صفت حیاء در ما آنقدر تأثیر کند که به خاطر خطا های خود از الله سبحانه و تعالی درخواست کرده نتوانیم و پیرو واقعی پیامبر خود بوده کامیابی دارین نصیب حال ما گردد. این ها نمونه یی از مثالهای حیاء از پیامبران علیهم السلام بودند چون آنها وجود شان سراسر خیر بوده و کامیابی را به دیگران رساند نه تنها به امت های خود حیاء را آموختند بلکه تمام آن اعمالیکه باعث دخول آنها به بهشت الله سبحانه و تعالی می گردید واضح و بیان کردند و از بیان هیچ نوع عمل نیک به مثل حیاء بخل نورزیدند و هم چنان این را وظیفه یی مقدس خود می دانستند که تمام نوع اعمالیکه انسان را به عذاب الهی می کشاند به ما بیان نماید دیگر انسان مختار است که به کدام آن چنگ می زنند، راه خود را انتخاب می کنند یا شخصی تمام اوصاف نیک به مانند حیاء را در خود ظاهر می نماید و مستحق جنت الله می گردد و یا تمام اوصاف بد و زشت را در خود پیدا نموده خود را مستحق عذاب الهی می گرداند.

### مقصد چهارم ، فوائد تربیوی حدیث:

❖ ثبوت حیاء برای سه پیامبر الوالعزم علیهم السلام.

<sup>1</sup> سنن ابی داود: ج2، ص232، رقم حدیث (2214)

<sup>2</sup> عمدة القاری، ج36، ص113

❖ پشیمانی انسان از انجام گناه در آخرت سودی نخواهد داشت.

❖ ثبوت صفت عصمت پیامبران علیهم السلام

❖ مقام و منزلت پیامبر آخر زمان محمد صلی الله علیه وسلم که الله به شفاعت او حساب را شروع خواهد کرد.

نوح علیه السلام اولین رسول بود که برای ترساندن بشارت و هلاکت قوم فرستاده شده بود و آدم علیه السلام رسالتش به منزله یی تربیه و نصیحت برای اولادش بود.<sup>1</sup> پیامبران نه تنها به قسم واقعی به دین الله سبحانه و تعالی چنگ زدند بلکه به طور همه جانبه آنها به دیگران سپردند کسانی که همان راه و روش را تعقیب کردند بهترین مردم در دنیا و آخرت گردیدند که یکی از آنها حیاء بود پیامبران علیهم السلام بهترین الگوی حیاء برای امت خود بودند خصوصاً پیامبر آخر الزمان واصحابش که چند نمونه یی از حیاء آنها را بیان می نماییم.

**مبحث دوم: نمونه یی از حیاء صحابه کرام رضی الله عنهم**

**مطلب اول حیاء علی رضی الله عنه:**

**مقصداول متن اثر:**

«قَالَ عَلِيٌّ كُنْتُ رَجُلًا مَدَاءً فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ فَأَمَرْتُ الْمُقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ فِيهِ الْوُضُوءُ»<sup>2</sup>

**مقصد دوم: ترجمه اثر**

علی رضی الله عنه فرمود: من شخصی بودم که مذی از من خارج می شد من حیاء کردم که آنها از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال کنم به مقداد بن اسود امر کردم و از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در آن وضوء است .

**مقصد سوم: معنی کلمات**

<sup>1</sup> عمدة القاری: ج36 ، ص 113

<sup>2</sup> صحیح البخاری ، ، ص91، رقم حدیث (178)، مسلم: ج1، ص 247 ، رقم حدیث (303)

مَدَّاءٌ: آبی چسپ ناکی است ، که وقتی ملاعبه کردن با، همسر خارج می شود.<sup>1</sup>

### مقصد چهارم: شرح اثر

درین حدیث علی رضی الله عنه می فرماید: که از من مذی زیاد خارج می گردید و زیاد به خاطر آن غسل می نمود تا اینکه غسل کردن برایش سخت گردید زیرا او گمان می کرد که در خروج آن غسل است و قصد نمود که آن را بفهمد ، آیا غسل کند یا وضوء ؟ او رضی الله عنه داماد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بود و از امور جماع و شبهات آن حیاء کرد نه این که حیائش باعث شود از مسئله مذی سوال نکند بلکه این مسئله را توسط شخصی دیگری پرسید و خود را آگاه ساخت.<sup>2</sup> زیرا آنها مفهوم درست حیاء را می فهمیدند که حیاء آنست انسان را به انجام اعمال نیک سوق می دهد و یکی از کارها نیک و شائسته پرسیدن مسائل دینی از علما است. ازین اثر مسئله بی دیگری نیز معلوم می شود که به خارج شدن مذی غسل واجب نمی گردد بلکه وضوء لازم است و این شستن اگر با جریان آب نباشد با پاش دادن آب نیز کفایت و حکم پاک را به خود می گیرد. در صورتیکه در بدن نباشد زیرا ذکر و بدن باید به آب شسته شود و پاش دادن آب کفایت نمی کند مگر اینکه مذی در لباس ما سرایت نماید که در آنصورت به پاش دادن آب پاک می گردد. قسمیکه در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم ، به سهل بن حنیف گفت او شخصی بود که مذی زیاد از آن خارج می گردید پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: کافی است که یک کف از آب را بگیری و بالای آن پاش نمایی ولی به نزد صاحب عمدة القاری مراد از پاش دادن آب شستن آن است.<sup>3</sup> مسئله دیگری که از این حدیث برداشت می گردد این است وقتی بعضی مسائل خود را نمی توانستیم خود سوال کنیم توسط کسی دیگری آنرا بپرسیم قسمیکه علی رضی الله عنه مقداد رضی الله عنه را برای پرسیدن سوال خود وکیل گرفت این جا حیاء مانع پرسیدن سوالش نشد چون جواب سوال خود را دریافت و حیاء مانع دریافت جوابش نگردید.<sup>4</sup>

### مقصد پنجم: فوائد تربیوی اثر

❖ با خارج شدن مذی غسل واجب نمی گردد به جز وضوء کردن.

<sup>1</sup> النهایه فی غریب الحدیث ، ج1، ص 660

<sup>2</sup> شرح ابن بطال ، ج1، ص 212

<sup>3</sup> عمدة القاری ، ج5، ص28

<sup>4</sup> محمد أنور شاه بن معظم شاه کشمیری الهندی ثم الديوپندي (المتوفى: 1353هـ، فیض الباری : ج1 ص 319، ناشر: دار الکتب العلمیة بیروت

لبنان الطبعة: الأولى، 1426 هـ - 2005 م

- ❖ شستن مذی واجب است مگر اینکه کم باشد .
- ❖ مذی از جمله یی نواقض وضوء است زیرا از سیلین خارج می شود.
- ❖ دور کردن مذی باید با آب باشد با چیزی دیگر به جز آب پاک نمی شود.
- ❖ پاشیدن آب بالای لباسیکه با مذی نجس گردیده است کفایت می کند ولی فرج را باید با آب شست پاشیدن آب کفایت نمی کند.<sup>1</sup>

### مطلب دوم: حياء عبد الله بن عمر رضی الله عنه

#### مقصد اول: متن حدیث

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا وَهِيَ مَثَلُ الْمُسْلِمِ حَدَّثُونِي مَا هِيَ فَوْقَ النَّاسِ فِي شَجَرِ الْبَادِيَةِ وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ فَاسْتَحْيَيْتُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنَا بِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ هِيَ النَّخْلَةُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ فَحَدَّثْتُ أَبِي بِمَا وَقَعَ فِي نَفْسِي فَقَالَ لَأَنْ تَكُونَ قُلَّتْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي كَذَا وَكَذَا<sup>2</sup>

#### مقصد دوم: ترجمه حدیث

عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: به تحقیق پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: از درخت ها درختی است که برگ های آن نمی افتد مثال آن به مانند مسلمان است به من بگویید؟ این کدام درخت است؟ مردم واقع شدند ودرخت های صحرا را نام می گرفتند. عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: در نفسم این واقع شد که درختی خرما است و حياء کردم آنرا نگفتم مردم گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! به ما خبر دهید ؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که او درختی خرما است. عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: من این سخن را برای پدرم بیان کردم پدرش فرمود: اگر این را شما یاد می کردید از هر چیز برایم بهتر بود.

#### مقصد سوم: شرح حدیث

درین حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مسلمان را به درخت خرما تشبه کرده است وجه شبه ممکن این باشد که همان قسمیکه درختی خرما خیر کثیر را به انسان میرساند مثال: دوام سایه آن که انسان می

<sup>1</sup> تحفة الاحوذی: ج1، ص 316 ، تیسیر العلام شرح عمدة الحکام- للباسم، ج1، ص58

<sup>2</sup> صحیح البخاری ، ج 1 ص73، رقم حدیث (131)

تواند از آن استفاده کند و میوه پاکی که دارد و هم از دوام و استقرار آن که عمر این درخت طولانی می باشد و چندین سال میوه به انسان تقدیم می کند تا وقتی که درخت خشک گردد بعد از خشک شدن نیز چوب آن از فوائد بزرگی برخوردار است که از چوب آن عصا بریه و هم چنان خسته آن نیز مورد استفاده قرار می گیرد که آن یک نوع غذای قوی برای شتران می باشد خلاصه اینکه تمام درخت خرما از فایده خاصی برخوردار است و سراسر نفع برای انسان می رساند همان قسمیکه انسان نیز سراسر خیر است از جمله کثرت طاعات اخلاق آداب و تداوم به نماز روزه ، زکات ، حج ، و دیگر امور عبادات. این تمام اموراتی است که انسان مسلمان با درخت خرما مشابه هستند باقی تمام سخن هاییکه پیرامون وجه شبهه درخت خرما با انسان مسلمان بیان شده است ضعیف می باشد.<sup>1</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم جهت فهم صحابه کرام رضی الله عنهم این سوال را مطرح کرد تا فهم آنها را معلوم نماید زیرا یک استاد و یا یک عالم می تواند اذهان شاگردان خود را امتحان نماید و پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را کرد. و جواب این سوال را عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فهمید ولی جهت حیاء از بزرگان صحابه پی کرام رضی الله عنهم جواب نگفت چون خودش پسر حدود ده ساله بود و از سخن زدن در پیش روی بزرگان حیاء نمود و این را برای خود خوب ندانست که آنرا بیان نماید چون حیاء در جاییکه مصلحت فوت نگردد مستحب است که این صفت عملی گردد و در این جا کدام مصلحتی فوت نگردیده است بلکه حیاء آنرا وادار ساخته تا به بزرگان احترام نماید و احترام به بزرگان نیز از جمله بی اعمال نیک به شمار می رود.<sup>2</sup>

### مقصد چهارم فوائد تربیوی حدیث:

- ❖ مشابهت درخت خرما همراهی انسان .
- ❖ فضیلت و بهتر بودن درخت خرما نسبت به دیگر درختان.
- ❖ سوال کردن استاد از شاگردان خود تا فهم آنها معلوم گردد.

<sup>1</sup> عمدة القاری ، ج 2، ص 406

<sup>2</sup> فتح الباری ، ج 1 ، ص 146

- ❖ اگر علم به قسم سوال و جواب به دیگران رسانده شود از فوایدی خاصی برخوردار است.
- ❖ حیاء مانع طلب علمی مذموم می شود.
- ❖ سکوت اختیار کردن در مجلس بزرگان این خود حیاء شمرده می شود.
- ❖ حیاء در جاییکه مصلحت فوت نگردد مستحب است.<sup>1</sup>

### مطلب سوم: حیاء عائشة رضی الله عنها

#### مقصد اول: متن و درجه اثر

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: " كُنْتُ أَدْخُلُ بَيْتِي الَّذِي فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنِّي وَاضِعٌ ثَوْبِي وَأَقُولُ: إِنَّمَا هُوَ زَوْجِي وَأَبِي، فَلَمَّا دُفِنَ عُمَرُ مَعَهُمْ فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْتُ إِلَّا وَأَنَا مَشْدُودَةٌ عَلَيَّ ثِيَابِي حَيَاءً مِنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ"<sup>2</sup>

#### مقصد دوم: ترجمه اثر

از عائشة رضی الله عنها روایت است که فرمود: من داخل خانه بی خود می شدم که در آن رسول الله صلی الله علیه وسلم دفن بود درحالیکه من لباسم را می گذاشتم و باخود می گفتم که این زوجه و پدرم است که درین جا دفن است، اما وقتی عمر رضی الله عنه در آنجا دفن گردید داخل نمی شدم مگر اینکه لباسم را محکم به خود می بستم جهت حیاء از عمر رضی الله عنه.

#### مقصد سوم: شرح اثر

در این اثر صفتی حیاء عائشة رضی الله عنها را بیان گردیده است که نه تنها از زنده ها حیاء می کرد بلکه از مرده ها نیز حیاء می نمود. زیرا حیاء از مرده ها به مثل حیاء از زنده هاست. قسمیکه زنده ها

<sup>1</sup> فتح الباری: مرجع سابق: ج1، ص146، وعمدة القاری: ج2، ص406، شرح ابن بطلال: ج1، ص210  
<sup>2</sup> المستدرک علی صحیحین، للحاکم: ج3، ص63، رقم حدیث (4402)، وقال هذا حدیث صحیح علی شرط شیخین



احترام می شود مرده ها نیز احترام گردد و این صفت احترام وقتی قوی تر می شود که صفت حیا قوی گردد.<sup>1</sup>

حدیث دلالت دارد به اینکه احترام و حیا از اهل قبور نیز واجب است و هر شخص به قدر منزلت در مرگ وزنده گی احترام شود و ادب در مقابل شان مراعات گردد.<sup>2</sup>

سلف صالح صفت حیا را نه تنها در مقابل زنده ها بلکه در مقابل مرده نیز مراعات می کردند حتی حاضر نبودند که در نزدیک قبرها بول و ادرار نمایند. قسمیکه در باره یی سلیم بن غفران آمده است که از یک مقبره می گذشت و ادرار بالایش غلبه کرده بود برایش گفته شد اگر پایان شوی و ادرار نمایی! سلیم فرمود: سبحان الله! قسم به الله من از مرده ها حیا می نمایم قسمیکه از زنده ها حیا می نمایم.<sup>3</sup>

از ابی بکره نقل است که می فرمود: رفت ، و آمد من بالای آتش و یا بالای تیغه یی شمشیر بهتر است از اینکه بالای قبر قدم بگذارم.<sup>4</sup>

### مقصد پنجم: فوائد تربیوی اثر

- ❖ ثبوت حیا برای عائشة رضی الله عنها.
- ❖ همان قسمیکه از زنده ها حیا می گردد از مرده ها نیز حیا گردد.
- ❖ احترام و عزتی انسان بعد از مردن نیز باقی می ماند.
- ❖ احترام مرده ها بالای ما نیز واجب است همان قسمیکه از زنده ها لازم است.<sup>5</sup>

### اثر دوم در مورد، حیا عائشة رضی الله عنها:

«عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مُرْنِ، أَرْوَاجُكُنَّ أَنْ يَسْتَنْطِيبُوا بِالْمَاءِ، فَإِنِّي أَسْتَحْيِيهِمْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَفْعَلُهُ»<sup>1</sup> عائشة رضی الله عنها می فرماید: شوهرهای تان را امر کنید که توسط آب خود را

<sup>1</sup> علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: 1014 هـ، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج6، ص35 الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، 1422 هـ - 2002 م

<sup>2</sup> الحسين بن عبد الله بن محمد الطيبي شرف الدين: شرح مشكاة للطبي الكاشف عن حقائق السنن، ج4، ص1437، تاريخ انشاء 2009 م

<sup>3</sup> مرقاة المصابيح، ج4، ص1260

<sup>4</sup> ابو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي مصنف ابن أبي شيبة: ج3، ص338، رقم حدیث (11894)، الناشر: مكتبة الرشد الرياض، الطبعة الأولى، 1409،

<sup>5</sup> شرف الدين الحسين بن عبد الله الطيبي (743 هـ)، الكاشف عن حقائق السنن، ناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز (مكة المكرمة - الرياض)،

پاک نمایند زیرا من از آنها حیاء می نمایم و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز همین کار را می کرد ( با آب خود را پاک می نمود. درین اثر عائشة رضی الله به زنها دستور می دهد که شوهران خود را امر کنند توسط آب استنجا نمایند زیرا آب نجاست را به طور درست پاک می نماید اگرچه جمع بین سنگ و آب بهتر می باشد در صورتیکه اول از سنگ کار گرفته شود تا نجاست تخفیف پیدا کند بعد از آن آب استعمال گردد این افضل تر می باشد اما اختصار به یکی آن هم درست است. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تنها به آب هم استنجا کرده است قسمیکه در حدیث به آن اشاره گردیده است: **عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَذْخُلُ الْخَلَاءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ إِدَاوَةٌ مِنْ مَاءٍ وَعَنْزَةٌ، يَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ»**<sup>2</sup> از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می گفت: بود پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی داخل بیت الخلاء می شد من و یک غلامی مثل من همراهی رسول الله صلی الله علیه وسلم حمل می کردیم یک ظرفی از آب و عصای کوچک را و پیامبر صلی الله علیه وسلم با آب استنجا می کرد. هم چنان الله سبحانه و تعالی نیز مردم اهل قبا را به دلیل اینکه استنجا بوسیله آب می نمودند مورد مدح قرار داده است چنانچه در این حدیث بیان گردیده است **«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ قُبَاءٍ (فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا) قَالَ: كَانُوا يَسْتَنْجُونَ بِالْمَاءِ فَنَزَلَتْ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةُ»**<sup>3</sup> از ابی هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که آنجناب فرموده است: این آیه { فيه رجال يحبون أن يتطهروا والله يحب المطهرين } در باره اهل قبا نازل گردیده است: زیرا آنها توسط آب استنجا می کردند پس آیه پیرامون آنها نازل گردید. از اینکه صفت حیاء در عائشة رضی الله عنها زیاد بود این هم حیاء است که مسائل را خصوصاً آن مسائلیکه به جماع وآله تناسلی ارتباط دارد به الفاظ دیگر که مقصد آن فهمیده شود بیان گردد و از بیان کردن آن به قسم صریح خود داری گردد.

## فوائد تربیوی اثر:

❖ ثبوت صفت حیاء برای عائشة رضی الله عنها .

<sup>1</sup> سنن ترمذی، مرجع ، ج1، ص 30، رقم حدیث (19)، اثر صحیح است. التعلیق الحسان علی صحیح ابن حبان: ج 3 ، ص100، رقم حدیث (1440)

<sup>2</sup> صحیح البخاری: ج1، ص 42، رقم حدیث (152)، صحیح مسلم: ج1، ص 227، ج1، ص 227، رقم حدیث (271)

<sup>3</sup> سنن ترمذی: ج5، ص280، رقم حدیث (3100)، قال شیخ الالبانی: حدیث صحیح، إرواء الغلیل: ج1، ص84، رقم حدیث (45)

- ❖ استتجاء کردن به آب مستحب است .
- ❖ در وقت استتجا بهتر است که از سنگ و آب استفاده گردد.
- ❖ برای متعلم این مستحب است که به خدمت عالم قرارگیرد و به او خدمت نماید.<sup>1</sup>

### مطلب چهارم: حیاء ابو موسی اشعری رضی الله عنه مقصد اول: متن اثر

«عن أبي موسى الأشعري أنهم كانوا جلوساً فذكروا ما يوجب الغسل فاختلف في ذلك رهط من المهاجرين والأنصار فقال الأنصاريون لا يجب الغسل إلا من الدفق أو من الماء وقال المهاجرون بل إذا خالط فقد وجب الغسل قال أبو موسى: فأنا أشفيكم من ذلك فقمتم فاستأذنت على عائشة فأذن لي، فقلت لها: يا أمهات - أو يا أم المؤمنين إني أريد أن أسألك عن شيء وإني أستحييك، فقالت: لا تستحيي أن تسألني عما كنت سألنا عنه أمك التي ولدتك، فإنما أنا أمك، قلت: فما يوجب الغسل؟ قالت على الخبير سقطت، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا جلس بين شعبها الأربع ومس الختان الختان فقد وجب الغسل»<sup>2</sup>

### مقصد دوم: ترجمه اثر

از ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گروه از انصار و مهاجرین نشستند و در باره بی موجبات غسل باهم اختلاف کردند ، گروه انصار می گفتند تاوقتی که آب خارج نشده است غسل واجب نیست ، و مهاجرین می گفتند وقتی باهم یک جا شدند اگرچه آب خارج نگردد غسل واجب است ابو موسی اشعری رضی الله عنه فرمود: من از این سوال تان طلب فتوی می کنم ابو موسی رضی الله عنه می فرماید: من ایستادم و طلب اجازه کردم از عائشة رضی الله عنها برایم اجازه داد و برایش فرمودم ای مادر! یا گفتم ای مادر مؤمنین! من می خواهم که از شما سوال کنم از یک چیزی ولی من از پرسیدن آن حیاء می کنم عائشة رضی الله عنها فرمود: حیاء نکن از پرسیدن چیزی که آنرا از مادرت که شما را به دنیا آورده است سوال می کنی به تحقیق من مادرت هستم. عبد الله بن عمر رضی الله عنه فرمود: گفتم غسل به چه چیز واجب می شود؟ عائشة رضی الله عنها فرمود: پیش کسی آمده ایی که او به آن می فهمد و فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: وقتی کسی نشست در بین چهار عضو زن و دخول صورت گرفت اگر چه انزال نشود غسل واجب می شود.

<sup>1</sup> شرح ابن بطلال: ج1، ص242، عمدة القاری: ج2، ص274  
<sup>2</sup> صحیح مسلم: ج1، ص271، رقم حدیث (349)

### مقصد سوم: شرح اثر

در این حدیث ابو موسی رضی الله عنه جهت پرسیدن از مسئله یی که نمی تواند کسی از یک زن بپرسد آنرا پرسید و برای عائشة رضی الله فرمود: که من از پرسیدن آن حیاء می کنم زیرا پرسیدن از مسئله جماع او هم از یک زن کار دشوار است ولی چون آنها معنی و مفهوم حیاء را به حقیقت درک کرده بودند حاضر شد آنرا از عائشة رضی الله عنها سوال نماید و این پرسیدن را حیاء ء ندانست زیرا حیاء آنرا وادار ساخت تا دست به چنین عمل بزند وقتی عائشة رضی الله عنها آنرا جهت سوال کردن و پرسیدن جرئت بخشید و برایش اجازه داد شروع کرد به سوال کردن. ازین معلوم می شود که قبل از پرسیدن از کدام مسئله باید از یک عالم و دانشمند اجازه خواست شود و برای عالم این است که برای سوال کننده جرئت دهد تا با جرئت کامل جواب سوالات خود را از دیگران جستجو نمایند.<sup>1</sup>

### مقصد چهارم: فوائد تربیوی اثر

- ❖ ثبوت حیاء برای ابو موسی اشعری رضی الله عنه .
- ❖ ترک حیاء در مسائل ضروری خود حیاء شمرده می شود.
- ❖ پرسیدن مسائل ضروری از عالم ولو اینکه زن باشد.
- ❖ در صورتی فهمیدن سوال دیگران نباید آنرا پنهان کرد.
- ❖ جرئت دادن یک استاد به شاگرد خود تا از مسائل علمی بپرسد.<sup>2</sup>

### مطلب پنجم: حیاء فاطمة بنت عتبه رضی الله عنها

#### مطلب اول: متن اثر

<sup>1</sup> محمد امین ، بن عبد الله الارمی العلوی ، الکوب الوهاج شرح صحیح مسلم : ج6، ص292 ، الناشر: دار المنهاج – دار طوق النجاة .

<sup>2</sup> منبع قبلی: ج6، ص292

«عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ عُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ تَبَايَعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخَذَ عَلَيْهَا أَنْ {لَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِينَ} الْآيَةَ قَالَتْ: فَوَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا حَيَاءً، فَأَعْجَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا رَأَى مِنْهَا، فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ: بَايَعِي أَيْتَهَا الْمَرْأَةَ، فَوَاللَّهِ مَا بَايَعْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِلَّا عَلَى هَذَا (أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعَصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعُنَّ) فَبَايَعَهَا»<sup>1</sup>

### مقصد دوم: ترجمه اثر

از عائشة رضی الله عنها روایت است که فرمود: فاطمه بنت عتبه بن ربیعہ آمد که همراهی رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نماید و از آن بیعت گرفت به این که:

چیزی را شریک خدا نسازند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانشان را نکشند و بهتانی را که با آن (از روی دروغ) فرزندی را به شوهرانشان نسبت دهند در میان نیاورند و در کارهای نیک (از فرمان) تو سرپیچی نکنند با آنان بعیت کن عائشة رضی الله عنها فرمود: فاطمه بن عتبه رضی الله عنها دست خود را به سرخود نهاد جهت حیا و پیامبر صلی الله علیه وسلم تعجب کرد از آنچه می دید از او. عائشة رضی الله عنها برای فاطمه بن عتبه فرمود: ای زن! شما باشید همان جا! قسم به الله متعال ما بیعت نکرده ایم همراهی رسول الله صلی الله علیه وسلم مگر به همین آیه. پس همراهی عائشة رضی الله عنها بیعت کرد به همان آیه

### مقصد سوم شرح اثر:

درین اثر عائشة رضی الله عنها بیان نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم چه قسم با زنها بیعت می نمود و این بیعت را قبل از فتح مکه انجام داده بود اما وقتی مکه فتح شد به همان آیه رسول الله صلی الله علیه وسلم از زنها بیعت گرفتند ولی بیعت آنجناب صلی الله علیه وسلم به دست نبوده بلکه همراهی زنها لفظی بیعت می نمود و هیچ گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم دست اجنبی را لمس نکرده است قسمیکه در این اثر از عائشة رضی الله عنها نقل شده است: «عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا مَسَّ يَدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَ امْرَأَةٍ فِي بَيْعَةٍ قَطُّ»<sup>2</sup>. عائشة رضی الله عنها می فرماید: قطعاً مسح نکرده است دست رسول الله صلی الله علیه وسلم را دست هیچ زنی در وقت بیعت. وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم از

<sup>1</sup> صحیح ابن حبان، ج 10، ص 418، رقم حدیث (4554)، المستدرک علی الصحیحین : ج 3، ص 279، رقم حدیث (5090)، وقال: صحیح الإسناد

<sup>2</sup> مسند اسحاق بن راهویه: ج 2، ص 578، رقم اثر (1152)

از زنها بیعت لفظی می گرفت بعد برایشان می گفت: بروید. و در روایت دیگری آمده است که زنها از رسول الله صلی الله خوست که همراهی شان با دست بیعت نمایند ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم در جوابشان فرمود: «إِنِّي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ، إِنَّمَا قَوْلِي لِمَا نَةٍ امْرَأَةٍ كَقَوْلِي لِمَا نَةٍ وَاحِدَةٍ، أَوْ مِثْلُ قَوْلِي لِمَا نَةٍ وَاحِدَةٍ»<sup>1</sup> پیامبر صلی الله علیه وسلم در جوابشان فرمود: که من همراهی زنها مصافحه نمی کنم به تحقیق قول من برای صد زن مثل قول من برای یک زن است، و یا قول من برای یک زن مثل قول من برای صد زن می باشد. بناءً ازین دلایل هم ثابت می گردد که پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی با زنها بیعت کرده است او بدون دست دادن بوده است.

### مبحث سوم: نمونه های از اقوال علمای سلف پیرامون حیاء

#### قول ابوبکر رضی الله عنه پیرامون حیاء:

«قال أبو بكر - رضي الله عنه - وهو يخطب الناس: «يا معشر المسلمين: استحيووا من الله فو الذي نفسي بيده إنني لأظلل حين أذهب الغائط في الفضاء متقنعا بثوبي استحياء من ربي عز وجل»<sup>2</sup> ابوبکر<sup>3</sup> رضی الله عنه فرمود: در حالیکه خطبه می گفت برای مردم: ای گروه مسلمانان! از الله حیاء کنید قسم به ذاتی که نفسم درید قدرت اوست من سایه می گیرم به خود وقتی جهت قضای حاجت به بیابان می روم، در حالیکه لباسی را به خود پیچانده ام به خاطر حیاء از الله متعال.

#### قول دوم ابوبکر رضی الله عنه پیرامون حیاء:

«استحيووا من الله إنني لأدخل الكنيف فأغطي عورتی حیاء من الله عز وجل»<sup>4</sup> از الله متعال حیاء کنید به تحقیق من وقتی داخل بیت الخلاء می شوم عورت خود را می پوشانم جهت حیاء از الله سبحانه و تعالی

#### قول عمر رضی الله عنه پیرامون حیاء:

<sup>1</sup> سنن النسائی: ج7، ص149، رقم حدیث (4181)، قال شیخ الالبانی: حدیث صحیح، صحیح ابن ماجه: ج2، ص145، رقم حدیث (2323)

<sup>2</sup> مکارم الاخلاق للخراطی: ج1، ص2

<sup>3</sup> عبد الله بن عثمان بن عامر بن عمرو بن كعب بن سعد بن تميم بن مرة التميمي ابوبكر بن ابي قحافة الصديق الاكبر خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم در سال 50م تولد و در سال 13هجری وفات نموده است اولین خلیفه بی رسول الله صلی الله علیه وسلم که بعد از آن زمام حکومت به سپرده شد مدت خلافت از 11هجری - 13هجری بوده و در عمر 63سالگی وفات نمود و در جوار رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه عائشة رضی الله عنه دفن گردید. سیر اعلام النبلاء ج2، ص468

<sup>4</sup> مکارم الاخلاق للخراطی: ج1، ص2

قال عمر- رضي الله عنه-: «من قلّ حياؤه قلّ ورعه، ومن قلّ ورعه مات قلبه»<sup>1</sup> عمر رضي الله عنه فرموده است: کسی که حیائش کم گردد تقوی و پرهیزگاری او کم گردیده است و کسی که تقوی و پرهیزگاری اش کم گردد درحقیقت قلبش مرده است. عمر رضي الله عنه حياء را به تقوی مستقیم ارتباط داده است که با کاهش حياء تقوی و پرهیزکاری انسان مؤمن کم می گردد وقتی تقوی در قلب کم شد در حقیقت مرگ تدریجی آن شروع می شود.

### قول ابن مسعود پیرامون حياء:

«قال ابن مسعود- رضي الله عنه من لا يستحيي من الناس لا يستحيي من الله»<sup>2</sup> عبد الله بن مسعود رضي الله عنه فرموده است: کسی که از مردم حياء نکند از الله سبحانه و تعالی نیز حياء نخواهد کرد. هم چنان فرموده است: «الإيمان عريان وزينته التّقوى ولباسه الحياء»<sup>3</sup> عبد الله بن مسعود می فرماید: ایمان برهنه است زینت آن تقوی ولباس آن حياء است .

### قول علی رضي الله عنه پیرامون حياء:

«قال عليّ: كنت رجلاً مذاءً فاستحييت أن أسأل رسول الله صلى الله عليه وسلم فأمرت المقداد بن الأسود فسأله فقال «فيه الوضوء»<sup>4</sup> علی رضي الله عنه فرموده است : از من مذي خارج می شد حياء ام آمد که از رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسان نمایم به مقداد امر کردم که از رسول الله صلى الله عليه وسلم سوال کنداو در جوابش فرمود: که در آن وضوء است.

### قول زبیر رضي الله عنه پیرامون حياء:

«عن الزبير بن العوام- رضي الله عنه- قال: لما كان يوم أحد، أقبلت امرأة تسعى، حتى إذا كادت أن تشرف على القتلى، قال: فكره رسول الله صلى الله عليه وسلم أن تراهم، فقال: «المرأة، المرأة» . قال الزبير فتوسّمت أنّها أمّي صفية، قال فخرجت أسعى إليها فأدرکتها قبل أن تنتهي إلى القتلى، قال: فلدمتني في صدري وكانت امرأة جلدة ، قالت: إليك، لا أرض لك ، قال: فقلت: إنّ رسول الله صلى الله عليه وسلم عزم عليك، قال: فوقف وأخرجت ثوبين معها، فقالت: هذان ثوبان جنّت بهما لأخي حمزة فقد بلغني مقتله، فكفّوه فيهما، قال: فجننا بالثوبين لنكفّن فيهما حمزة، فإذا إلى جنبه رجل من الأنصار، قتيل قد فعل به كما فعل

<sup>1</sup> روضة العقلاء: ج1، ص44

<sup>2</sup> مصنف ابی شیبہ ، ، 466، رقم حدیث (5393)

<sup>3</sup> مكارم الأخلاق، ص: 83

<sup>4</sup> صحيح البخاري : ج1، ص 91، رقم حدیث 178

بحمزة، قال: فوجدنا غضاضة وحياء أن نكفن حمزة في ثوبين والأنصاري لا كفن له، فقلنا: لحمزة ثوب، وللأنصاري ثوب. فقدرناهما فكان أحدهما أكبر من الآخر، فأقرعنا بينهما فكفنا كل واحد منهما في الثوب الذي صار له»<sup>1</sup> زبير بن عوام رضی الله عنه می فرماید: در روز خیبر رو به رو شدم به یک زن که می دوید، حتی نزدیک بود که به شهدا خود را برساند. زبیر گفت، این عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم را خوش نیامد وگفت: متوجه زن باشید متوجه زن باشید. زبیر رضی الله عنه فرمود: من درک کردم که این زن مادرم صفيه است. زبیر رضی الله عنه فرمود: خارج شدم و طرف زن به عجله رفتم و قبل از اینکه او خود را به شهدا برساند خود را رساندم زبیر رضی الله عنه فرمود: به سینه من ضربه زد و مرا دفع کرد و او یک زن قوی بود. برایم گفت که این زمین از شما نیست زبیر رضی الله عنه می فرماید: من برایش گفتم که رسول الله صلی الله علیه وسلم قصد منع شما را کرد. زبیر رضی الله عنه می فرماید: زن ایستاد و دو لباس را خارج کرد که با خود آورده بود گفت این دو لباسی است که برای برادرم همزه آورده ام زیرا خبر قتل او بما رسیده بود و به این دو لباس او را کفن نمایید. یا گفت: که با این دو لباس آدم که همزه را کفن نمایم. و در بغل همزه رضی الله عنه یکی از انصار نیز به شهادت رسیده بود و او نیز کفن نداشت و ما را حياء آمد از اینکه همزه با دو لباس کفن گردد و انصاری کفن نداشته باشد. ما گفتیم که بایک لباس همزه کفن گردد و بایکی انصاری، هر دو را اندازه گرفتیم که یکی از آن دو لباس بزرگتر بود بعد قرعه انداختیم و هر کدام را با همان لباسی که نصیبش رسیده بود کفن نمودیم.

### قول عائشة رضی الله عنها پیرامون حياء:

«عن عائشة- رضي الله عنها- قالت: مرن أزواجكن أن يستطيبوا بالماء فأني أستحييهم منه، إن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يفعله»<sup>2</sup> از عائشة رضی الله عنها روایت است که فرموده است: شوهران تانرا امر کنید که خود را با آب پاک نمایند به تحقیق من از آنها حياء می کنم و پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار می کرد. (با آب خود را پاک می نمود).

### قول دوم عائشة رضی الله عنها پیرامون حياء:

«عن عائشة- رضي الله عنها- أنها ضافت ضيفا، فأمرت بملحفة صفراء فنام فيها، فاحتلم، فاستحيا أن يرسل بها وبها أثر الاحتلام فغمسها في الماء، ثم أرسل بها، فقالت عائشة: «لم أفسد علينا ثوبنا؟ إنما كان

<sup>1</sup> مجمع الزوائد: ج 6، ص 118

<sup>2</sup> سنن ترمذی: ج 1، ص 30، رقم حدیث (19) شعيب الارنؤوط اسناد أنرا صحيح گفته است: صحيح ابن حبان: ج 4، ص 290، رقم حدیث (1443)



یکفیه آن یفرکه بأصابعه، وربّما فرکتہ من ثوب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بأصابعي»<sup>1</sup> عائشة رضی الله عنها به یک مهمان لحاف داده بود، بعد از اینکه صبح بیدار شد او مهمان احتلام شده بود وحیا کرد که لباس را همراه اثرمنی روان کند پیش عائشة رضی الله عنها لباس را در آب غطه ور کرد وبعد آنرا روان کرد. عائشة رضی الله عنها فرمود: چرا لباس را فاسد کرده وتمامش را با آب خیس کرده همین کفایت می کرد که با ناخن های خود آنرا می تراشید، زیرا من از لباس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همین قسم منی را پاک می کردم.

### قول سوم عائشة رضی الله عنه پیرامون حیاء:

«عن عائشة- رضي الله عنها- قالت: إنّ مكارم الأخلاق عشرة: صدق الحديث، وصدق النَّاسِي في طاعة الله، وإعطاء السَّائل، ومكافأة الصَّنيع، وصلة الرَّحِم، وأداء الأمانة، والتَّدَمُّم للجار، والتَّدَمُّم للصَّاحب، وقرى الضَّيف ورأسهِنَّ الحياء»<sup>2</sup> عائشة رضی الله عنها می فرماید: ده چیز از جمله بی مکارم اخلاق است: راست گفتن، درست عبادت کردن، دادن به سوال گر، پا داش عمل، صله رحم، حیاء از همسایه، حیاء از دوست، مهمان نوازی، که در رأس تمام این ها حیاء می باشد.

### قول وهب رحمه الله پیرامون حیاء:

قال وهب بن منبّه<sup>3</sup>: «الإيمان عريان ولباسه التَّقوى وزينته الحياء»<sup>4</sup> وهب بن منبه فرموده است: ایمان برهنه است ولباس آن تقوی است وزینت آن حیاء است.

<sup>1</sup> أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852هـ، إطراف المُسْنَدِ المَعْتَلِي بِأَطْرَافِ المُسْنَدِ الحَنْبَلِي النَاشِر: [دار ابن كثير دار الكلم الطيب] - [دمشق - بيروت]

<sup>2</sup> مكارم الأخلاق للخراطی: ج1، ص2

<sup>3</sup> از جمله رجال طبقه الاولی در مغازی وسیرمی باشد در کشور یمن درقریه زمار در کنار صنعا در سال 34هـ تولد ودرسال 114هـ تابعی جلیل القدرمی باشد نشأت شان در مدینه بوده به همین لحاظ به سیرت زیاد اهتمام داشت در نسب آن اختلاف است بعضی به می گویند در اصل یهودی است ولی قول راجح این است که فارس است ودریمن می زیست وثقه است به نزد علما واز طائفه یی ازصحابه روایت کرده است مثل ابی هریره

عبد الله بن عمر، عبد الله بن عباس، ابو سعیدخدری رضی الله عنهم. طبقات ابن سعد: ج5، ص543 وتذكرة الحفاظ للذهبی ج1، ص100

<sup>4</sup> مكارم الاخلاق لابن ابی الدنيا، ص 21

### قول مجاهد رحمه الله پیرامون حیاء:

قال مجاهد<sup>1</sup>: «لا يتعلم العلم مستحي ولا مستكبر»<sup>2</sup> وقال أيضا: «لو أنّ المسلم لم يصب من أخيه، إلّا أنّ حياءه منه يمنعه من المعاصي»<sup>3</sup> مجاهد رحمه الله فرموده است: علم را شخصی با حياء (که آنرا از یاد گرفتن علم باز دارد) و متکبر یاد نمی گیرد. هم چنان فرموده است: اگر از مسلمان هیچ فایده برایت نرسد مگر اینکه به خاطر حياء از او گناه را ترک کنید همین برایتان کافی است.

### قول حسن رحمه الله پیرامون حیاء:

قال الحسن البصري<sup>4</sup>: «الحياء والتكرم خصلتان من خصال الخير لم يكونا في عبد إلّا رفعه الله بهما»<sup>5</sup> حسن بصری رضی الله عنه فرموده است: حياء و بخشندگی دو خصلتی خیر است در هیچ شخصی نمی باشد مگر اینکه سبب بلند شدن درجه اش؛ به پیشگاه الله سبحانه و تعالی می گردد. هم چنان فرموده است: «أربع من كنّ فيه كان كاملا ومن تعلق بواحدة منهنّ كان من صالحی قومه: دین یرشده، و عقل یسّده، و حسب یصونه و حياء یقوده»<sup>6</sup> حسن البصری رحمه الله می گوید چهار صفتی که در کسی باشد انسان کامل می گردد و اگر در کسی یکی آن باشد از جمله بی صالح قومش می باشد.

- 1- دینی که او را رهنمایی کند - 2- عقلی که او را حبس نماید از گناهان. - 3- نسبی که او را حفاظت می کند - 4- و حیائی که او را رهبری می کند.

### قول شقیق بن سلمة پیرامون حیاء:

«عن شقیق بن سلمة<sup>7</sup> (أبي وائل) - رحمه الله تعالى- قال: «خرجنا في ليلة مخوفة، فمررنا بأجمة فيها رجل نائم، وقید فرسه فهي ترعى عند رأسه فأيقظناه، فقلنا له: تنام في مثل هذا المكان؟ قال: فرفع رأسه، فقال إني

<sup>1</sup> مجاهد بن جبر، و يقال ابن جبیر (و الأول أصح) المکی، أبو الحجاج القرشی المخزومی مولا هم، از جمله تابعین وسطی می باشد سال تولد آن 21 هـ در زمان خلافت عمر رضی الله عنه و وفات آن در این سالها می باشد 101 أو 102 أو 103 أو 104 هـ رتبة آن به نزد ابن حجر ثقة می باشد. تهذیب الکما للمزی، ج 27، ص 234 و المعرفة و التاریخ ليعقوب الفسوی، ج 1، ص 712

<sup>2</sup> صحیح البخاری، ج 1، ص 135، رقم حدیث معلقاً (130)

<sup>3</sup> مکارم الأخلاق، ص 84

<sup>4</sup> از جمله تابعی که در سال 21 هـ تولد و در سال 110 هـ وفات نموده است و از جمله شخصیت های علمی زمان خود و در بصره زندگی می کرد و در همانجا دفن گردیده است. الحسن البصری - اسلام و وب - المكتبة الاسلامية تراجم الاعلام

<sup>5</sup> مکارم الأخلاق، ص 24

<sup>6</sup> الأدب الشرعی (ج 2/ ص 227)

<sup>7</sup> شقیق بن سلمة الأسدی، أبو وائل الكوفی، از جمله کبار تابعین می باشد به نزد ابن حجر ثقة می باشد وفات آن در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز می باشد. صفة الصفوة: ص 17

أستحيي من ذي العرش أن يعلم أنني أخاف شيئاً دونه، ثم وضع رأسه فنام»<sup>1</sup> از ابی وائل رحمه الله نقل است که فرمود: در یک شبی ترسناک خارج شدیم و از یک جنگل زاری مرور نمودیم در آنجا مردی را دیدیم که خواب است و رها کرده است اسپ خود را که در زیر سرش می چرید آن شخص را بیدار کردیم گفتیم برایش در این قسم جای استراحت؟ شخص سر خود را بلند کرد و فرمود: من حیاء می کنم از صاحب عرش از اینکه بداند که من می ترسم از غیر او بعد از گفتن این جمله دوباره سر خود را گذاشت و استراحت نمود.

#### قول فضیل بن عیاض رحمه الله پیرامون حیاء:

«قال الفضیل بن عیاض خمس من علامات الشّقة القسوة فی القلب وجمود العین وقلة الحیاء والرغبة فی الدنیا وطول الأمل»<sup>2</sup> فضیل بن عیاض<sup>3</sup> رحمه الله فرموده است: پنج چیز از علامات بد بختی یک انسان است: 1- سختی قلب 2- خشک بودن چشم ( اشکی که جهت ترس از الله نمی ریزد). 3- کم بودن حیاء 4- رغبت زیاد به دنیا 5- طولانی بودن آرزو ها

من کلام بعض الحكماء: أحيوا الحياء بمجالسة من يستحيى منه، وعمارۃ القلب بالهبة والحیاء، فإذا ذهب من القلب لم یبق فیہ خیر»<sup>4</sup> از جمله کلام بعضی حکما این است زنده کنید حیاء را به همشینی کسی که حیاء می کند از الله و آباد کنید قلب را به هیبت و حیاء، هر وقت حیاء از قلب رفت در آن قلب خیری باقی نمی ماند.

#### قول ذو النون المصری رحمه الله پیرامون حیاء:

وقال ذو النون المصری: الحیاء وجود الهبة فی القلب مع وحشة ما سبق منك إلى ربك، والحبّ ینطق والحیاء یسکت.»<sup>5</sup> ذو النون مصری<sup>6</sup> رحمه الله فرموده است: وجود حیاء در قلب یک هیبت است همراه وحشت و ترس از الله سبحانه و تعالی. که از اعمال ماضی ات به وجود می آید و محبت سخن می گوید( به

<sup>1</sup> الزهد، لهناد بن السري (1/ 633) وقال محققه (محمد أبو الليث): إسناده صحيح.

<sup>2</sup> مدارج السالكين (ج2/ ص249)

<sup>3</sup> فضیل بن عیاض بن مسعود بن بشر التیمی الیربوعی، أبو علی الزاهد اصل از خراسان و در مکه زندگی می کرد و از جمله تابعین وسطی می باشد رتبه آن به نزد ابن حجر ثقه می باشد. مختصر تاریخ دمشق: ج20، ص299، تاریخ الاسلام ت بشار: ج4، ص942

<sup>4</sup> آداب العشرة و ذکر الصحبة والأخوة: ج1، ص2

<sup>5</sup> مدارج السالكين: (ج2/ ص249)

<sup>6</sup> ثوبان بن ابراهیم کنیه آن ابو الفیض ولقب آن ذو النون یکی از علمای مسلمین در قرن سوم هجری در سال 179 هـ در مصر تولد شده است و در سال 245 هـ وفات نموده است. طبقات الصوفیه از ابو عبد الرحمن السلمی، ص27 دار الکتب العلمیه طبع 2003

زبان آورده می شود و بیان می شود) حیا سکوت می کند ( سکوت را به بارمی آورد نمی تواند آنرا به زبان آورد.)

### قول السری رحمه الله پیرامون حیا:

قال السريّ (الرفاء): إنّ الحياء والأنس يطرقان القلب، فإن وجدا فيه الزهد والورع (حلا فيه) وإلا رحلا<sup>1</sup>  
سری<sup>2</sup> رحمه الله فرموده است: حیا و آنس قلب را می کوبد اگر در آن تقوی و پرهیزگاری را یافت در آن حلول می کند ورنه از آن رحلت می نماید:

ما أنصفني عبدي يدعوني عبدي فأستحيي أن أردّه ويعصيني ولا يستحيي مني<sup>3</sup> بنده همرايم من انصاف نمی کند از من می خواهد و من حیا می کنم و آنرا قبول می کنم و مستردش نمی کنم در صورتیکه او گناه می کند و از من حیا نمی کند.

### قول يحيى بن معاذ رحمه الله پیرامون حیا:

قال يحيى بن معاذ: «من استحيا من الله مطيعا استحيا الله منه وهو مذنب»<sup>4</sup> يحيى بن معاذ<sup>5</sup> فرموده است: کسی که حیا کند از الله سبحانه و تعالی در حالیکه فرمانبردار الله است حیا می کند الله از او در حالیکه گنهگار است.

### قول ابن عبد البر<sup>6</sup> پیرامون حیا:

ذكر ابن عبد البرّ عن سليمان- عليه السلام- «الحياء نظام الإيمان فإذا انحلّ النّظام ذهب ما فيه»<sup>7</sup>. ابن عبد البر رحمه الله فرموده است: حیا نظام ایمان است، وقتی نظام منحل گردد آنچه در آن است نیز منحل می گردد.

<sup>1</sup> مدارج السالكين: ج 2، ص 249

<sup>2</sup> ابوالحسن السری بن المغلس السقطی یکی از علمای مشهور به زهد و تقوی در قرن سوم هجری و شاگرد معروف کرخی در سال 160 هـ تولد و در سال 253 هـ وفات نموده است. سیر الاعلام النبلاء طبقه الثالث عشر، ج 12، ص 186

<sup>3</sup> الرسالة القشيرية: ج 2، ص 99

<sup>4</sup> الرسابہ القشريه: ص 99

<sup>5</sup> يحيى بن معاذ بن جعفر الرازي، أبو زكريا، زاهدترین شخصی زمان خود بود که در سال 258 هـ وفات نموده است. سال تولد آن دقیق معلوم نیست، در بلخ اقامت می کرد و در نيسابور وفات نموده است. الاعلام للزركلي، ج 8، ص 172

<sup>6</sup> اسم كامل آن: أبو عبد الله مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْبَرِّ التُّجِيبِيِّ، الأندلسيُّ، الفَرَطِيُّ، از جمله علمای مالکی می باشد که در سال 368 هـ ق تولد و در کشور شام در سال 463 هـ وفات نموده است. سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 499 و سایت انترنتی ویکی پدیا

<sup>7</sup> الأداب الشرعية (2/ 227)

### قول معبد الجهی رحمه الله پیرامون حیاء:

عن معبد الجهنی قال: فی قوله تعالیٰ وَلیاسُ التَّقویٰ ذلِکَ خَیْرٌ<sup>1</sup> قال: «لیاسُ التَّقویٰ الحیاء»<sup>2</sup>.

از معبد الجهنی<sup>3</sup> نقل است که فرموده است: مراد از این قول الله که فرموده است: «وَلِیَاسُ التَّقْوَى ذَلِکَ خَیْرٌ» مراد آن حیاء است.

### قول ابو بکر بن ابی الدنیا رحمه الله پیرامون حیاء:

قال أبو بکر بن أبی الدنیا بدأنا الحیاء لقول أمّ المؤمنین رضی الله عنها: «رأس مکارم الأخلاق الحیاء»<sup>4</sup>  
ابوبکر بن ابی دنیا رحمه الله می فرماید: حیاء کردن را به این قول عائشة رضی الله عنها شروع کردیم که فرموده است: سرچشمه بی تمام مکارم اخلاق حیاء است.

### قول صالح رحمه الله پیرامون حیاء:

إذا قلّ ماء الوجه قلّ حیاءه ... ولا خیر فی وجه إذا قلّ ماؤه»<sup>5</sup>. صالح بن جناح<sup>6</sup> می فرماید: وقتی آب چهره کم گردد، حیاء آن کم می شود، وچهرئی که آبش کم گردد در آن خیری نیست.

<sup>1</sup> (الأعراف آیه 26)

<sup>2</sup> تفسیر القرطبی (ج8/ص185)

<sup>3</sup> معبد بن عبد الله بن عویمر الجهنی اولین کسی که در زمان صبابه پیرامون قدرسخن گفت سال تولدش در دسترس نیست و سال وفات آن 699 هـ بوده است. سیر اعلام النبلاء: ج4، ص186، مجلة البحوث الاسلامیة

<sup>4</sup> مکارم الأخلاق: ص 61

<sup>5</sup> الآداب الشرعیة 2 / 227

<sup>6</sup> صالح بن جناح اللخمی شاعر دمشقی در عصر عباسی الاول یکی از حکماء قرن دوم هجرت می باشد که در ادب دست بلند دارد ویکی از کتابهای او الادب والمروة. سایت انترنتی ویکی بیدیا

### نتایج بحث:

حمد فراوان و نیکو ذاتی را که ما را توفیق داد که این رساله را به اتمام رساندم و از الله سبحانه و تعالی می خواهم تا آنرا خالص برای خود بگرداند.

بعد از اتمام رساله ناچاریم تا مهم ترین نتایج آنرا در چند نکته مختصر بیان نمایم و آن عبارت است از: حیاء یا کسبی است و یا فطری که حیاء کسبی به جد و جهد انسان تعلق دارد هر اندازه بی که به آن کوشش نماید ثمره بی خوبی به دست می آید.

حیاء عبارت از اخلاقی است که شخص را از ارتکاب قبائح دور کرده و به نیکی ها سوق می دهد. حیاء انسان را از امر به معروف و نهی از منکر و آموختن علم منع نمی کند. ولی اگر حیاء باعث ترک اینها گردد او خجل است نه حیاء.

اخلاق حیاء باعث ازدیاد ایمان صاحب خود می گردد و عملی را می خواهد که ایمان می خواهد و هیچ گاه ایمان و حیاء جدایی را نمی پذیرد.

جهت تقویت حیاء می توان از وسایل رشد حیاء استفاده کرد تا این صفت تقویه گردد.

بزرگترین نوع حیاء آنست که از الله سبحانه و تعالی حیاء گردد، وقتی از الله حیاء شد از دیگران آسان است.

پیامبران علیهم السلام به این صفت عالی مزین بودند از همه بهتر محمد صلی الله علیه و سلم که با این صفت زیبا می درخشید و بعد از آن اصحابش تابعین و تبع تابعین که نمونه های از حیاء بودند ولی باز هم آنها را از یاد گرفتن دین شان منع نکرده بود.

### توصیه های مهم:

- 1- سعی و تلاش جهت درست کردن اخلاق حسنه خصوصاً صفت حیاء
- 2- شناخت اهمیت و فضایل حیاء و تفکیک آن با خجل.
- 3- شناخت دقیق حیاء و خجل زیرا بعضی ها خجل را حیاء می دانند.
- 4- دعوت مردم خصوصاً طبقه بی جوان به سوی صفت حیاء تا این صفت را در زندگی خود جامه عمل بپوشانند.
- 5- برگزاری سمینارهای علمی و موضوعی پیرامون اهمیت آن تا مردم این صفت را به معنی حقیقی اش بشناسند. و هم چنان وظیفه سپردن به شاگردان تا در این موضوع انفرادی تحقیق نمایند.

### پیشنهادات:

در این رساله موضوع حیات در روشنی احادیث نبوی بیان گردیده است، در ضمن مناست می دانم تا موارد ذیل را همچو پیشنهادات متذکر گردم:

1- شایسته می دانم که محصلین ماستری در بخش تفسیر و حدیث جهت تهیه رساله ماستری شان روبه شرح

موضوع در روشنی احادیث نبوی بپر دازند. زیرا از یک نگاه مهارت خوب در بخش شرح و جستجوی مطالب پیرامون موضوعات پیدا می کنند، و از طرف دیگر درس های که در دوران ماستری خوانده اند، تکرار می شود و به دروس گذشته ایشان تازه گی می بخشد.

2- برای الگو گیری و نمونه برداری در راستای شرح موضوعات در روشنی احادیث نبوی مناسب ترین

3- کتابها شروح احادیث است، که الله الحمد هر کتاب حدیث شروح معتبری خود را دارد و علمای کرام درین عرصه نوشته اند.

4- بزرگترین وسیله برای تهیه رساله بی کامل، همانا بلدیت با منابع و مصادر، و زبانیکه منابع و مصادر به آن نوشته شده است. و این یک پیشنهاد مهمی برای محصلین بخش ماستری است تا با یک قوت کامل سعی نمایند زبان عربی را یاد گیرند و با یاد گرفتن آن اکثر مشکلات خود را حل می توانیم. برای شرح مفردات حدیث الحمد لله کتاب های زیادی نوشته شده است. بهترین کتاب به نزد بنده این است که به کتاب؛ النهایه فی غریب الحدیث، جهت معنی کلمات مبهم مراجعه نمایند.

5- داشتن المكتبة الشاملة و دیگر مکتبه ها و هم چنان مهارت داشتن به کمپیوتر و انترنت نیز از جمله بی



ضرورت های این قرن به شمار می روند که سهولت های بیشتری را برای هر قشر مهیا و آسان می سازد. بناءً پیشنهاد می نمایم که تمام کسانی که اهل علم هستند و در بخش علوم دینی تخصص دارند حتی امامان مساجد اگر می خواهند هر نوع کتاب را بسیار به آسانی و با قیمت ناچیز به دست بیاورند. می توانند با خرید یک کمپوتر و نصب المكتبة الشاملة، مكتبة الوقفية، مكتبة عقیده، خود را از انواع کتاب های دینی و عصری غنی سازند.

### فهرست آیات:

شماره	طرف آیات	سورة	آیه	صفحه
1	اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ	عنكبوت	45	22
2	أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى	علق	14	48
3	إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا	النساء	1	23
5	إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ	فاطر	28	28
6	رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ	البينة	8	28
7	فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ	التغابن	16	55
8	فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	النحل	43	43
9	فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ....	طه	121	17
10	قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَنْصَارِهِمْ	النور	30	35-33
11	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا	البقرة	143	17

33	2	الانفال	وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ	12
32	24	التوبه	وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ	13
31	6	المجادله	وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ	14
67	53	الاحزاب	وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ	15
39-27	10	انفطار	وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ	16
40	23	الاسراء	وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا	17
87	35	البقرة	وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ	18
26	57	البقرة	وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ	19
36	19	غافر	يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ	20
79	80	النساء	مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ	21
79	27	الاحزاب	لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ	22

## فهرست احاديث

شماره	طرف احاديث	صفحه
1	إذا جلس بين شعبها الأربع	96
2	أربع من سنن المرسلين	56
3	استحيوا من الله حقّ الحياء	54-19
4	كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشَدَّ حَيَاءً	77-50
5	أَفْضَلُ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ	70
6	أكثرُوا ذكر هادم اللذات	30
7	أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً	62
8	ألا أستحي من رجل	80
9	إن الحياء والإيمان قرنا جميعاً	73
10	إنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ	27

48-38	إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيٌّ سَيِّرٌ	11
68-66-50	إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ	12
58	إِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ	13
61	إِنَّ فِيكُمْ خَلَّتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ	14
63	إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبُوَّةِ	15
91	إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ	16
83	إِنَّ مُوسَى كَانَ رَجُلًا حَيًّا سَيِّرًا	17
44	إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ	18
43	إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ	19
78	إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ	20
57	أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بِخُورًا	21
86-64	الحياء خير كله قال أو قال الحياء كله خير	23
103	الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ	24
99-21	الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ	25
101	الحياء والعي شعبتان	26
104-98	دَعُهُ، فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ	27
114	عَطَّ فَخَذَيْكَ	28

18	الإِيمَانُ بِضَعِّ وَسَبْعُونَ	29
38	فإن جبريل عليه السلام أتاني حين رأيت	30
29	كان قبلكم رجل قتل تسعة	31
20	كتب على ابن آدم نصيبه	32
25	كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ	33
93	كُنْتُ أَدْخُلُ بَيْتِي الَّذِي فِيهِ	34
81	لَا تُبْرِزُ فَخْدَكَ	35
39	لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْنَنَا	36
44	لَا يَفْطَعُ الصَّلَاةَ إِلَّا الْحَدِيثُ	38
57	لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي	39
78	مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً	40
59	مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ	41
56	الْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ	42
26	مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً	43
57	النكاح من سنتي	44
74-72	وَالْبَدَأُ مِنَ الْجَفَاءِ	45
85	يَجْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	46

95	يَدْخُلُ الْخَلَاءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا	47
----	---------------------------------------	----

## فهرست اعلام:

شماره	أعلام	صفحه
1	دقاق رحمه الله	42
2	قرطبي رحمه الله	42
4	ربيع رحمه الله	50
5	ابن قيم الجوزيه رحمه الله	55
6	ابن جعد رحمه الله	61
7	مأمون الرشيد رحمه الله	61
8	سفيان ثوري رحمه الله	62
9	محمد الأمين الشنقيطي- رحمه الله	63

76	ناصر الدين البانى رحمه الله	10
78	صالح ابن عثيمين رحمه الله	11
139	ابن عبد البر رحمه الله	12
115	ابو حنيفة رحمه الله	13
115	شافعى رحمه الله	14
115	مالك رحمه الله	15
115	احمد بن حنبل رحمه الله	16
61	مجاهد رحمه الله	17
137	فضيل بن عياض رحمه الله	18
138	ذو النون مصرى رحمه الله	19
48	ابن عباس رضى الله عنه	21

### منابع وماخذ:

- 1- ابن بطال أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك (المتوفى: 449هـ) ، شرح صحيح البخارى ، دار النشر: مكتبة الرشد ، السعودية، الرياض الطبعة: الثانية، 1423هـ - 2003م
- 2- ابن جوزى ، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد ، صفة الصفوه ، الناشر: دار الحديث، القاهرة، مصر، الطبعة: 1421هـ/2000م
- 3- محمد بن ابى بكر بن ابوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزيه ( المتوفى 751هـ) : الجواب الكافى لمن سأل عن الدواء الشافى الناشر: دار المعرفة الطبع اولى 1418
- 4- أبو إسحاق الحويني الأثري وحجازي محمد شريف ، شرح صحيح البخارى ، مصدر الكتاب : دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية
- 5- أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الماوردى ، ادب الدنيا: الناشر: دار



- 6- أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المباركفوري (المتوفى: 1353هـ ، تحفة الاحوذى،  
(الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت
- 7- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: 774هـ) ، تفسير ابن  
كثير: الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع الطبعة: الثانية 1420هـ - 1999 م
- 8- أبو الفرج عبد الرحمن بن أحمد بن رجب الحنبلي، جامع العلوم والحكم ، الناشر : دار المعرفة –  
بيروت ، الطبعة الأولى، 1408هـ
- 9- أبو بكر محمد بن أبي إسحاق إبراهيم بن يعقوب الكلاباذي البخاري، سنة الوفاة 384 هـ بحر الفوائد  
: الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر 1420 هـ - 1999 م مكان النشر بيروت / لبنان
- 10- ابو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي ( المتوفى:505) ، احياء علوم الدين، ناشر: دار الخلفاء  
للكتاب الاسلامي ، الكويت ، طبع 1406 هـ ،
- 11- أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى:  
275هـ) سنن أبي داود: الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت
- 12- أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: 676هـ ، شرح النووي على مسلم  
الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت ، الطبعة: الثانية، 1392
- 13- ابو عبد الرحمن ، عبد الله بن عبد الرحمن بن صالح ، التميمي ( متوفى 1423هـ ، توضيح  
الاحكام
- 14- من بلوغ المرام ، الناشر: مكتبة الاسدى ، مكة المكرمة، الطبعة الخامسة، 1423هـ
- 15- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241هـ)، مسند احمد  
الناشر: عالم الكتب – بيروت الطبعة : الأولى ، 1419هـ - 1998 م
- 16- ابو محمد ، امين الله ، حكمت القرآن ، ناشر: مكتبه منهاج السنه ، جمع وترتيب : ابو زهير سيف  
الله
- 17- أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العيني،

- (المتوفى: 855هـ) ، عمدة القارى ، شرح صحيح البخارى : الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
- 18- ابوالويد سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب بن وارث التجيبي القرطبي الباجي الأندلسي (المتوفى: 474هـ) ، المنتقى شرح موطا : (الناشر: مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر الطبعة: الأولى، 1332 هـ
- 19- أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك القسطلاني القتيبي المصري، أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: 923هـ) الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى: الطبعة: السابعة، 1323 هـ
- 20- اسماء بنت راشد ، الرويشد، طريقك الى تقوية إيمانك، ناشر: دارالوطن ، الكتابيات الاسلامية
- 21- اشقر ، دكتور عمر سليمان : قيامت صغرى وعلايم قيامت كبرى ، ناشر: زاهدان انتشارات حرمين سال نشر: 1388هـ ش
- 22- بنى خالد : محمود إسماعيل ، خلق الحياء فى ضوء القرآن والسنة النبوية : الناشر: كلية الدراسات العليا جامعة النجاح الوطنية فى نابلس ، فلسطين. 2012م
- 23- الترمذى ، محمد بن عيسى أبو عيسى ، سنن ترمذى : الناشر : دار إحياء التراث العربي – بيروت تحقيق : أحمد محمد شاكر
- 24- تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى : 728هـ) شرح مكفرات الذنوب:
- 25- جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري: إيسر التفاسير للجزائري: الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية ، الطبعة: الخامسة، 1424هـ/2003م
- 26- جمال الدين : محمد بن مكرم ابن منظور: لسان العرب ، چاپ بيروت ، سال طبع 1410 هـ
- 27- جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: 597هـ) كشف المشكل من حديث صحيحين ، لناشر: دار الوطن الرياض
- 28- الحسين بن عبد الله بن محمد الطيبي شرف الدين : شرح مشكاة للطيبى الكاشف عن حقائق السنن، تاريخ انشاء 2009م
- 29- الحسينى ، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، أبو الفيض ، الملقب بمرتضى ، الزبيدي، تاج العروس

- 30- أبو قاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني(502هـ) ، المفردات في غريب القرآن، دار النشر / دار القلم - دمشق
- 31- دكتور خالد بن عبدالرحمن جريسي ، فتاوى البلد الحرام ناشر : كتابخانه خيبر كابل افغانستان
- 32- زيدان ، عبد الكريم : اصول الدعوة الاسلامية تاريخ الانشاء: 2013
- 33- سليم الهلالي : الحياء في القرآن والاحاديث الصحيحة: الناشر: دارابن الجوزي
- 34- محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي ، ابو جعفر الطبري ( المتوفى 310 ) تفسير الطبري الناشر دار هجر ، الطبعة الاولى 1422هـ
- 35- ابو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي ( المتوفى: 505 ) ، ميزان العمل : الناشر دارالمعارف مصر، الطبع اولى 1964
- 36- عبد العزيز السلطان: موارد الظمان لدروس الزمان : (المتوفى: 1422هـ) ، بعة: الثلاثون، 1424 هـ
- 37- عبد الله بن المبارك بن واضح المرزوي أبو عبد الله ، الزهد والرقائق: الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ،
- 38- عبد الله بن محمد أبو بكر القرشي مكارم الاخلاق لابن ابي دنيا: ، الناشر : مكتبة القرآن - القاهرة 1411هـ ،
- 39- عبدالله الجارالله : الحياء واثره في حياة مسلم : دار طيبه الرياض ( 1411 ) ،
- 40- العسقلاني ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل ، فتح الباري : الناشر : دار المعرفة - بيروت ، 1379
- 41- علي بن سلطان بن محمدالقارى: جمع الوسائل في شرح شمائل ، دارالمعرفه ،بيروت
- 42- علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا ،الهروي ،القاري (المتوفى: 1014هـ) ، مرقات المفاتيح شرح مشكاة المصابيح الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2002م

- 43- فهد بن عبدالله بن فائز الشهري : خلق الحياء في ضوء القرآن والسنة وتطبيقاته التربوية: الناشر: جامعة ام القرى
- 44- القاسم بن سلام الهروي أبو عبيد ، غريب الحديث ابن سلام ، الناشر : دار الكتاب العربي – بيروت الطبعة الأولى ، 1396
- 45- القحطاني : سعيد بن علي بن وهف ، ناشر: مكتة عقيدته ، شرح اسماء الحسنی: درپرتو قرآن وحديث
- 46- مجدالدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى: 606هـ ، النهاية في غريب الحديث ، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، 1399هـ - 1979م
- 47- عبدالرحمن بن ابي بكر جلال الدين السيوطي ( المتوفى 911)، تنوير الحوالك الناشر: الدار التونسية للنشر تونس سنة النشر: 1984 هـ
- 48- محمد امين ، بن عبد الله الارمى العلوى ، الكوب الوهاج شرح صحيح مسلم ، الناشر: دار المنهاج دار طوق النجاة .
- 49- محمد أنور شاه بن معظم شاه الكشميري الهندي ثم الديوبندي (المتوفى: 1353هـ، فيض الباري : الناشر: دار الكتب العلمية بيروت – لبنان الطبعة: الأولى، 1426 هـ - 2005 م
- 50- محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله ، الوابل الصيب : ، الناشر : دار الكتاب العربي – بيروت ، الطبعة الأولى ، 1405هـ
- 51- محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله ، طريق الهجرتين باب سعادتین ، الناشر : دار ابن القيم الدمام الطبعة الثانية ، 1414 – 1994
- 52- محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله مشهور به ابن قيم الجوزيه ، مدارج سالکين الناشر : دار الكتاب العربي – بيروت الطبعة الثانية ، 1393 - 1973
- 53- محمد بن أبي نصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حميد بن بن يصل الأزدي الحميدي ، تفسير غريب ما في الصحيحين ، دار النشر: مكتبة السنة - القاهرة - مصر - 1415 - 1995 الطبعة: الأولى

- 54- محمد بن اسماعيل ، المقدم ، فقه الحياء : طبع اولى بدار الإمل ، سال : 1436هـ
- 55- محمد بن إسماعيل بن ابراهيم بن المغيرة البخارى: صحيح البخارى ، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، 1422هـ
- 56- محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى : 1420هـ ، صحيح الادب المفرد: الناشر: دارالصديق للنشر والتوزيع، الطبعة الرابعة 1418هـ - 1997م
- 57- محمد بن صالح العثيمين: شرح رياض الصالحين ، دار الوطن ، الرياض ، طبع 1416،
- محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى : 1420هـ صحيح المشكاة المصابيح ، الناشر: المكتب الإسلامي – بيروت ، الطبعة: الثالثة، 1985
- 58- محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى : 1420هـ ، ارواء الغليل ، الناشر: المكتب الإسلامي – بيروت الطبعة: الثانية 1405 هـ - 1985م
- 59- محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: 1420هـ صحيح الترغيب والترهيب ، رقم حديث (1633) ،(الناشر: مكتبة المعارف – الرياض الطبعة: الخامسة
- 60- مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: (261هـ)، صحيح مسلم : الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
- 61- مظاهرى : مولانا محمد هاشم ، نگاه حرام در اسلام:
- 62- المقرئ ، احمد بن محمد ، بن على القيومى ، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير: الناشر: المكتبة العصرية
- 63- المناوى: زين الدين محمد عبد الرؤف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادى . متوفى (1031هـ) : التوقيف على مهمات التعاريف:
- 64- المناوي القاهري (المتوفى: 1031هـ فيض القدير: الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر
- 65- المولى ، محمد احمد جاد، الخلق الكامل: دار قتيبة- دمشق ، الناشر : دار الوسيلة للنشر والتوزيع، جدة الطبعة : الرابع

- 66- أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى : 852هـ)، إطراف  
المُسْنَدِ المَعْتَلِي بِأَطْرَافِ المَسْنَدِ الحَنْبَلِي ، الناشر : [دار ابن كثير ، دار الكلم الطيب] - [دمشق -  
بيروت]
- 67- أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي، مسند أبي يعلى، الناشر : دار المأمون للتراث  
دمشق، الطبعة الأولى ، 1404 – 1984
- 68- محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج أبو عبدالله شمس الدين، ( المتوفى 763هـ)، الآداب الشرعية والنح  
المرعية، الناشر: عالم الكتب
- 69- محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسن الكحلاني ثم الصنعاني، ( الموفى 1182هـ)، سيلا  
السلام الناشر: دار الحديث
- 70- أبي بكر محمد بن جعفر بن سهل بن شاکر السامري الخرائطي المتوفى عام 327هـ، مكارم  
الاخلاق، طبعة مكتبة الرشد سنة 2006 م
- 71- المؤلف: عبد الكريم بن هوازن بن عبد الملك القشيري (المتوفى: 465هـ)، الرسالة القشيرية ،  
الناشر: دار المعارف، القاهرة
- 72- ادب الدنيا والدين، مصدر الكتاب : موقع الإسلام:

**Conclusion:**

In the word modesty, it means withdrawing oneself from ugliness and .badness because of its ugliness

Modesty in the term is moral; which has kept man away from sins and .evils; and leads to goodness

There are four commercial modesty And modesty Innate :My modesty is Shyness from Allah Subhanahu wa Ta'ala, Shyness to :aspects of modesty angels, Shyness to self, Shyness to people The greatest virtue of modesty is that modesty is full of goodness. Modesty makes the people of the society righteous, which leads the society to do good deeds. This is where modesty and faith are connected, they do not accept revenge. Since modesty is an attribute of Allah Subhanahu wa Ta'ala and whoever is adorned with that attribute, he will also be honored. We do not know the The Prophets, peace be upon him, quality of modesty from Allah Subhanah were a great example of modesty. And of all the prophets, Muhammad, Peace be upon him, was decorated with this attribute, after that his companions, and others who lived in the good times. This is where those who claim to follow should make them their followers. In order to be honest in their claims of following, they will receive eternal salvatio



Salam University

Faculty of sharia and Law

Master Program In Tafseer And Had



Islamic Emarat Of Afghanistan

Ministry of Higher Educati

DM of Academic Affair

## Modesty in the light of prophetic hadiths

(Mastet s thesis)

A master s thesit

Student: Nasir ahmad Akef

Supervisor: Dr ismail Ahadi

Year: 2022





**Salam University**

**Faculty of sharia and Law**

**Master Program In Tafseer And Had**



**Islamic Emarat Of Afghanistan**

**Ministry of Higher Educati**

**DM of Academic Affair**

# **Modesty in the light of prophetic hadiths**

**(Master's thesis)**

**Student: Nasir ahmad Akef**

**Supervisor: Dr ismail Ahadi**

**Year: 2022**